

# PERSIAN-SANSKRIT GRAMMAR

BY  
DR. C. KUNHAN RAJA

PUBLISHED BY  
THE INDIAN COUNCIL FOR CULTURAL RELATIONS  
NEW DELHI



# پوشین - سانسکویت گرامر

مولفہ

ڈاکٹر سی - کنہن راجہ



## پیشگفتار

گرد آورنده این نامه دکتر کنهن راجا Dr. C. Kunhan Raja از استادان نامبردازند است کتابی که در سال ۱۹۳۵ میلادی در مدراس Madras بپاس خدمات ایشان در هنگام بیست و پنج سال در دانشگاه آنجا انتشار یافته و اینک در زبردست نگارنده است بگویی نمودار پایه دانش و هنر این استاد ارجمند است -

در آن یاد نامه تألیفات گر انبهای ایشان برشمرده شده این نامه کوچک در گرامر سانسکریت یادگار اقامت ایشان است در ایران از برای دانشجویان، امید است باز در زمینه سانسکریت از یادگارهای دیگر ایشان بهره ور شوند -

دکتر راجا در بیستم اسفند ۱۳۲۸ (= ۱۱ مارس ۱۹۵۰) وارد تهران شد و در هنگام يك سال در آموزشگاه عالی ایرانشناسی گروهی از دانشجویان را بسانسکریت آشنا ساخت - چون آن آموزشگاه پس از سه سال پایداري بمشكلاتی بر خورده بسته شد - بیم آن بود که دیگر دانشجویان ما بزبان کهنسال برادران آریایی خود دست نیابند - جای سپاس است که جناب دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشمند دانشگاه تهران پیشنهاد نگارنده را پذیرفته کرسی درس سانسکریت را در دوره دکتری دانشکده ادبیات به قرار داشتند - اینک سال سوم است که سانسکریت در آنجا تدریس میشود و گروهی از دانشجویان ما بآموختن زبان مقدس وید Veda دلخوش اند - نگارنده نیز دلخوش است که بدرخواست وی دولت هند یکی از استادان بزرگ آن کشور را برگزیده بایران فرستاد و امروزه دانشگاه تهران از هر سه کرسی زبانهای آریایی - اوستا - پارسی باستان و سانسکریت برخوردار است -

Printed by P. L. Yadava  
at the Indian Press Private Ltd.,  
Allahabad.

اوستایی اجرا کرده اینچنین يك جمله درست اوستایی ساخته است -  
 از پرتو همین پیوند و خویشی است که دانشمند فرانسه بورنوف  
 Burnouf از برای فهم اوستا سانسکریت پرداخته و بیاری صرف و  
 نحو و گنجینه لغات این زبان ، یسنارا که پختشی است از اوستا  
 بفراسه گردانیده در سال ۱۸۳۳ میلادی انتشار داده است -  
 از این تاریخ است که دانشمندان دیگر بیشتر سانسکریت روی کرده  
 تا اوستا و پارسی باستان پایه استوار علمی گرفت و بویژه اوستا از  
 قید مفهوم سنتی بیرون آمد - دانشجویانی که اوستا و پارسی  
 باستان و سانسکریت میآموزند خود بخوبی پیوستگی این سه زبان  
 را بهمدیگر خواهند دریافت و بزودی خواهند دانست که بجاست  
 سانسکریت را هم از سرچشمهای زبان کنونی مرز و بوم خود بشمار  
 آوریم چه ریشه و بن هر يك از واژههای فارسی را که از مأخذ  
 اوستایی و پارسی باستان نیا بیم از مأخذ اوستا و سانسکریت -  
 خواهیم یافت -

آنچنانکه يك دانشجوی ایرانی از میراث مقدس برادر هندوی  
 خود بی نیاز نیست ، يك دانشجوی هندو هم از آنچه ازین  
 میراث برای برادر ایرانی وی بجای مانده بی نیاز نتواند بود -

پورداؤد

استاد اوستا و پارسی باستان در دانشگاه تهران

۱۷ شهر یور ۱۳۳۲ = ۸ سپتامبر ۱۹۵۳

نوشته‌های فراوان سانسکریت بهترین و استوارترین پشتیبان زبانهای اوستایی و هخامنشی است - چنانکه میدانیم با پیش آمد های سهمگین در ایران نوشته‌های ایرانی پیش از اسلام گزند دیده چهار يك اوستای بزرگ روزگار ساسانیان بجا رسیده است - از زبان رایج روزگار هخامنشیان که پارسی باستان خوانیم ششصد و اندکی واژه از شاهنشاهان آن خاندان که درسنگها کنده گری شده بیانگار مانده است - کم و کاست این دو زبان باستانی ایران را با زبان دیگر آریایی که در هند زبانزد برادران همزمان ما بوده میتوان حیران کرد اگر نوشته‌های فراوان سانسکریت نبود در بسیاری از موارد بکشدن دشواریهای دو زبان باستانی ایران کامیاب نمیشدیم اسنادی که در طی هزاران سال در سر زمین هند بزبان سانسکریت فراهم شده بسر نوشت زشت استنک ایرانی و چارنشته حتی صرف و نحو گرامر که در صد ششم یا پنجم پیش از میلاد مسیح بزبان سانسکریت نوشته شده بنام گرامر پانینی Panini هنوز در دست است و گرامر دیگری که در توضیح پانینی است پاتنجلی Patanjali خوانده میشود و زمان تألیفش در یکصد و پنجاه سال پیش از مسیح دانسته شده نیز موجود است این سرمایه‌ی هنگفت هندی از نظم و نثر چه دینی و چه داستانی و دانشی سرمایه‌ی معنوی هر دو گروه آریایی یعنی ایرانی و هندو بشمار است -

گرامری که امروزه از برای اوستا و فارسی باستان داریم و کلید فهم این دو زبان که هرسال ایران گردیده در قرن اخیر از روی گرامر زبان سانسکریت ساخته شده است - چون این سه زبان خویشاوندی بسیار نزدیک بهم دارند با اندک تفاوت لهجه هر سه از يك بنیاد است صرف و نحو یکی از آنها برای دیگری بکار آید -

برخی از دانشمندان اوستا و سانسکریت (چون بار تولومه آلمانی Bartholomae) از برای نشان دادن پیوستگی زبان این دو گروه - يك جمله سانسکریت را برگزیده در زیر هر کلمه معادل اوستایی آن را نوشته و همان قاعده صرف و نحوی سانسکریت را بآن کلمات



تکصیل میکنند و اوقات بیشتری برای مطالعه در آن صرف مینمایند -  
 اما در دانشگاه تهران، دوره این درس یکسال و فقط برای يك کلاس،  
 آنهم در هفته دو ساعت بیشتر نیست - بدینجهت کتبی که در  
 دانشگاههای هندوستان و یا اروپا تدریس میشوند متناسب با  
 احتیاجات دانشگاه تهران نمیباشد -

در مدت دو سال اول، طرز تدریس من چنین بود که یاد داشتهای  
 تهیه میکردم و در کلاس از روی آن بشاگردان درس میدادم -  
 در سال سوم توانستم دزسهارا تا آنجائی که دانشجویان در این  
 دوره قادر بفرآ گرفتن آن هستند تنظیم کنم - و پس از ۳ سال تمام  
 گرامر را بطور خلاصه بانضمام چند متن برای خواندن تهیه نمودم -  
 بمنظور اینکه آنرا بچاب نیز برسانم -

خطی که زبان سنسکریت بآن نوشته میشود بسیار مشکل است  
 بخصوص پیوستن حروف بیصدای آن برای اشخاص مبتدی بسیار  
 اشکال دارد - دانشجویان تنها بدین ترتیب میتوانند سنسکریت را  
 باسافی بخوانند که ابتدا باخط آن آشنا شوند و سپس خود زبان  
 را فراگیرند - اشکال دیگری که در خط سنسکریت هست اینست که  
 لغات برطبق قواعد فونتیک یکدیگر متصل میشوند و از اینرو برای  
 دانشجویان وقت زیادی لازم است تا تشخیص دهند که کجا يك  
 لغت تمام میشود و دیگری شروع میشود - باز هم از نثر میتوان لغات  
 را بطور منفصل از یکدیگر نوشت ولی در شعر اگر پیوستگی لغات از  
 بین برود وزن آن نیز مغشوش میشود - برای اجتناب از این اشکالات  
 لازم است آنرا ابتدا بخط لاتین بنویسیم - همچنین فقط تکه هائی  
 از نثر را که بتوان لغات آنرا جداگانه نوشت بخوانیم -

گرامر سنسکریت یکی از مشکلترین گرامرهای دنیا است - هیچگاه  
 نمیتوان قسمت کوچکی از این گرامر کامل و جامع را در مدت کوتاهی  
 از یکسال آموخت - اما در زبان سنسکریت خاصیتی است که در  
 هیچیک از زبانهای دیگر نمیتوان آنرا یافت و آن اینست که برای  
 مطالعه در ادبیات عمومی سنسکریت احتیاجی بفرآ گرفتن تمام این  
 گرامر وسیع نیست - تنها قسمتی کوچک از این گرامر کافی است که

## مقدمه

اواخر اسفند ۱۳۲۸ "مطابق اواسط مارس ۱۹۵۰" بود که من بتهران آمدم - پرفسور پور داذ از سفارت هند خواسته بودند که شخصی را از هندوستان برای تعلیم زبان سنسکریت در کلاسهای که تحت رهبری انجمن ایرانشناسی اداره میشد انتخاب و اعزام دارند - وزارت فرهنگ هندوستان مرا برای این منظور انتخاب نمود - هنگامیکه من بتهران آمدم ده تنها لغات ساده ای فارسی بلکه الفبای آنرا نیز نمیدانستم - من تصور میکردم با آشنائی و اطلاعاتی که بزبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه دارم میتوانم کلاسهای دانشگاه را راهنمائی کنم - پس از تعطیل تابستان قرار شد که من در کلاسهای دوره دکتری ادبیات فارسی، سنسکریت را بعنوان یکی از مواد اختیاری تدریس کنم - آنگاه دریافتم که بدون اقل اطلاع کمی از زبان فارسی نمیتوانم این کار را بطرز رضایت بخش انجام دهم - اما این تنها مشکل کار من نبود، زیرا من توانستم فارسی را باندازه ای که بتوانم موضوع درس را بیان کنم فراگیرم -

اشکال مهمتر، نداشتن کتابهای درسی مناسب بود - در دانشگاههای هندوستان کتابهای درسی بسیاری مورد استفاده قرار دارند ولی در آنجا دانش آموزان مطالعه در زبان سنسکریت را از ابتدای دوره متوسطه شروع میکنند و در برنامه ایشان چند ساعت در هفته این درس پیش بینی شده است و در نتیجه پیش از ورود بدانشگاه برای مدت ۶ سال زبان سنسکریت را تحصیل میکنند، و گذشته از این در زبان مادریشان نیز مقدار زیادی از لغات سنسکریت موجود است و همچنین اطلاعاتی مختصر از ادبیات سنسکریت دارند -

اروپائیان مطالعه در زبان سنسکریت را در کلاسهای دانشگاه شروع میکنند ولی مطالعاتی که در گرامر یونانی و لاتین در طی دوره دبیرستان دارند، ایشان را در آموختن گرامر سنسکریت کمک میکند و گذشته از آن، زبان سنسکریت را بعنوان يك ماده اصلي

بیشتر فتهائی بکند - اگر تمام آنرا باخط سنسکریت مطالعه نماید میتواند متن های چاپی سنسکریت را باسانی در مدت مطالعات بعدی بخواند -

زبان سنسکریت بدو دسته تقسیم میشود: قدیمترین قسمت آن ویدا نام دارد و قسمت جدیدتر را معمولاً سنسکریت مینامند - گرامر ویدا به مراتب پیچیده تر از سنسکریت است و بآن چندان شباهتی ندارد و برای خواندن متن هائی که باین زبان است میبایست تمام گرامر آنرا فرا گرفت ولی پس از مطالعه گرامر سنسکریت یعنی طرز سانه آن بهتر است که گرامر ویدا نیز با رجوع به متون خوانده شود - بدینجهت در این کتاب را حه به گرامر ویدا چیزی گفته نشده، تنها چند سطحی از ویدا در آخر قسمتهای درسی آورده شده است -

در دانشگاه نهران برای زبان اوستا و فارسی باستان دو شهاننامه منظور میشود - اگر سنسکریت هم مانند آنها محلی پیدا کند و دانشجویان مطالعه آنرا در دوره دکتری ادامه دهند، میتوان تمام این کتاب را بپایان رسانید - این کتاب برای دو سال تهیه شده است ولی فعلاً منکسر است به یکسال در دوره دکتری -

اصطلاحاتی که در نوشتن این گرامر از آن استفاده کرده ام برای من مشکل بسیاری فراهم ساخت، زیرا مقدار زیادی اصطلاحات عربی در زبان فارسی بکار میروند و من ناچار بودم آنها را بکار ببرم که مشکوک نباشد - تا آنجائیکه ممکن بود در انتخاب این اصطلاحات از گرامر سنسکریت استفاده کرده ام - همچنین حالات اسم و ضمایر را بترتیبی که در گرامر سنسکریت مرسوم است آورده ام، معانی آنها را هم بر طبق گرامر سنسکریت داده ام - در مورد افعال بی مفعول و مفعول دار و دو مفعولی باز بهمان روشن سنسکریت رفتار کرده ام یعنی آنها را بجای اصطلاح عربی [لازم و متعدی] آورده ام - برای نوع سوم آن هم در عربی اصطلاحی نیست - صیغه معلوم و مجهول در سنسکریت بکار نمیروند بلکه در مورد فعل مجهول فاعل در جمله میاید و من در این مورد اصطلاحی را که در

شاگردان را قادر به خواندن ادبیات عمومی سنسکریت نماید -  
 برای آموختن تمام گرامر، باید آنرا بعنوان موضوع جداگانه‌ای مورد  
 مطالعه قرار داد و یا بخاطر تحقیق در ادبیات فنی بمطالعه آن  
 پرداخت - بدین ترتیب میتوان قسمتهائی را انتخاب کرد که بتواند  
 دانشجویان قادر بخواندن متن‌هائی ساده ای نظیر مهابهاراتا  
 Mahābhārata رامایانا Rāmāyaṇa و یا حکایات پنچاننترا  
 Pañcatantra نماید -

گرامری که تهیه شده است برای نشان دادن ساختمان گرامر  
 سنسکریت ناقص است ولی از جهت آشنائی شاگردان بامتن‌هائی  
 ساده کافی بنظر میرسد - دانشجویان میتوانند پس از فرا گرفتن این  
 مختصر کتاب‌های مفصل تری را در گرامر و همچنین قسمتهای  
 مشکلاتی را خود بخود بیاموزند - گذشته از این قواعدی در  
 گرامر سنسکریت موجود است که بیان آنها بطریق ساده بسیار مشکل  
 است و نمونه‌هائی این قواعد هم بسیار نادر میباشد و بهتر است که  
 این نمونه‌ها را در متن‌هائی سنسکریت مطالعه کنیم و سپس آنرا  
 از طریق قواعد بیاموزیم -

قواعد گرامر بایستی در جمله آموخته شود - هیچگاه کسی  
 نمیتواند يك جمله را بدون فرا گرفتن افعال و اسامی آن یاد بگیرد ولی  
 در کتاب گرامر معمولاً موضوعهائی مثل اسم، فعل... بایستی جداگانه  
 بیایند - در این کتاب نیز موضوعها بطور جداگانه، بصورت اسم -  
 ضمیر و فعل آمده - اما متن‌هائی که برای خواندن انتخاب شده  
 بطرز دیگری تهیه شده است - لازم است که هنگام آموختن قسمتهای  
 گرامری يك کتاب آنرا داخل در متن‌هائی آن بیاموزیم - ابتدا  
 بهتر است که قسمتهای طبیعی و باقاعد آموخته شود، سپس  
 شاگردان میتوانند از سایر قسمتها بدون اینکه آنها را فرا گرفته  
 باشند استفاده کنند -

کتابی که تهیه شده است برای يك دوره دو ساله است - اگر  
 شاگردی این مقدار از گرامر را یاد بگیرد و متن‌هائی آنرا نیز تمام  
 کند میتواند سپس خود بخود بدون اینکه از دیگری کمک بگیرد

دانشگاه قرار گیرد و مرا مأ مور تدریس آن در این کلاسها نمودند -  
جناب آقای دکتر سیاسی همچنین برای دعوت اینجانب از طرف  
دانشگاه تهران بعنوان دانشمند خارجی و نیز برای ترتیب و سایل  
راحت در دانشگاه اقدامات لازم کردند -

جناب آقای مولانا ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ دولت هند از  
بدو ورود من بتهران نسبت بکار من فوق العاده اظهار علاقه  
فرمودند - ایشان شخصاً مجموعه کاملی هستند از فرهنگ ممالك  
خاور میانه - علوم عربی، زبان فارسی بانضمام فرهنگ باستانی  
هند - بزرگترین هدف ایشان پیوستگی فرهنگی بیشتر بین ممالك  
مختلف خاورمیانه است - جناب مولانا آزاد در انجام این کار همه  
گونه تسهیلات لازمه را فراهم ساختند -

پروفسور ابراهیم پور داؤد که خون عهده دار دعوت اینجانب  
بایران بوده اند ارزش دارند که زبان سنسکریط در دانشگاه تهران  
محل ثابتي بدست آورد - ما اغلب اوقات با یکدیگر ملاقات میکنیم  
و درباره موضوعات مختلف مربوط به فرهنگ باستان هند و ایران  
گفتگو مینمائیم - در نظر ما هندو، کشور های ایران و هند يك کشور  
واحد میباشد و اختلافات سیاسی تاثیری در یگانگی ما نخواهد  
داشت -

جناب آقای دکتر تارا چند سفیر دانشمند هند در ایران  
در کار من اظهار علاقه و توجه خاصی فرموده آمده اند - بنده ابتداء  
برای مدت کوتاهی بطور موقت بایران بوم جناب آقای سفیر  
هند اقدامات لازم فرمودند تا خواستم پس از پایان ماموریتم باقی  
بمانم و کارهایم را در اینجا ادامه دهم - هنگامیکه بنده برای  
این منظور مأمور ایران شدم جناب آقای دکتر تارا چند  
معاون وزارت فرهنگ هندوستان و مشاور فرهنگی دولت هند بودند -  
دکتر همایون کبیر که مدیر کل فرهنگ هند بودند و اینک بجای  
جناب آقای دکتر تارا چند میباشد، نیز بکار من نهایت  
توجه را نشان دادند و الطاف ایشان پیوسته شامل حال  
من بود -

سنسکریت بکار می‌رود آورده ام و آن اینست - " فعل با معنی فاعل و فعل با معنی مفعول " - درس سنسکریت نوع دیگری هم هست و آن شکلی است از فعل مجهول اما بدون مفعول و من اندرزا فعل با معنی ریشه نامیده ام - من این اصطلاحات را با تفصیل کافی در این کتاب بیان کرده ام اما ناچار بعضی مواقع اصطلاح عربی آن یعنی معلوم و مجهول را آورده ام -

گرامر اوستا با ویدا تقریباً یکیست - همچنین بین زبان سنسکریت و فارسی باستان نزدیکی بسیاری است - آنچه از گرامر که امروز در زبان فارسی جدید موجود است دنباله گرامر فارسی باستان و سنسکریت میباشد - بهمان دلیل که گرامر فارسی جدید با سنسکریت بسیار نزدیک است، مطالعه در گرامر سنسکریت نیز کمک بزرگی به فرا گرفتن اوستا و فارسی باستان و فارسی امروزه میباشد -

در قسمت گرامر این کتاب و همچنین متن هائی آن، تمام کلمات و جملات سنسکریت را بخط لاتین و سنسکریت هر دو داده ام - همچنین معنی آنها را بفارسی نوشته ام - در درسهای خواندنی معانی فارسی تا درس ششم در زیر لغات سنسکریت داده شده - پس از آن معنی فارسی در قسمت جداگانه در آخر سطور سنسکریت نوشته شده - در ترجمه سطور سنسکریت بفارسی اشکال زیادی موجود است - اگر سنسکریت را بدرستی بخواهیم ترجمه کنیم، برابر آن در فارسی لغات مفهوم و خوبی نخواهد شد و اگر بدرستی ترجمه نشود قواعد گرامر سنسکریت را روشن نخواهد کرد - جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی، رئیس محترم دانشگاه تهران در انجام این کار از هیچگونه کمک و تشویقی دریغ ننمودند، ایشان بسیار علاقمند هستند که زبان سنسکریت مقام حقیقی خود را در ایران بیشتر احراز نماید - من در اواخر زمستان ۱۳۲۸ بمهران آمدم تا در کلاسهای که توسط انجمن ایرانشناسی اداره میگردید بتدریس زبان سنسکریت بپردازم - پس از تعطیل تابستان مقرر شد که زبان سنسکریت جزو برنامه دوره دکتری ادبیات فارسی

شاگردان در مراحل عالی دانشگاه گزرانده ام - از این در تعلیم گرامر مقدماتی و یا متن هائی ساده به اشخاص مبتدی تجربه ای ندارم - من سنسکریت را در هنگام طفولیت فرا گرفته ام و آن روزها سرعت از خاطر من محو شده است و اکنون اطلاع عملی راجع بمطالعه یا آموختن سنسکریت در مراحل مقدماتی ندارم - وقتی من بنهران آمدم این وظیفه (یعنی تعلیم ابتدائی سنسکریت) بمن تکلیف گردید و باین مشکل عدم اطلاع به زبان فارسی نیز اضافه گردید - بخاطر انجام این وظیفه شروع بآموختن زبان جدیدی کردم - اما الطاف استادان و شاگردان که پیوسته شامل حال من میگردد، همچنین تشویقهای که از طرف رئیس محترم دانشگاه تهران و وزارت فرهنگ هندوستان و نیز پروفیسور پور داؤد در مورد من میشد مرا قادر کرد که سنگینی این بار را تکمیل کنم -

اگر کار ناچیزی که من در این دانشگاه انجام داده ام و همچنین این کتاب ابتدائی گرامر سنسکریت بتواند در بهم بیوستگی دو ملت قدیمی ایران و هند سهمی داشته باشد و دیگانگی این دو ملت را دوباره بوجود آورد، بزرگترین و گرانبهاترین پاداش زحمات من خواهد بود -

(دکتر) سی - کنهن راجه

چندی پس از ورود من بتهران وزارت فرهنگ هند انجمنی بنام انجمن روابط فرهنگی تأسیس کرد و ریاست انجمن، جناب آقای دکتر بارانی همراهی و کمک های ممکن را نسبت بمن نمودند - چاپ چنین کتابی هرچند که کوچک است ولی مسئله مشکلی بیش آورد زیرا به زبان و شامل اصطلاحات فنی میباشد - و در هندوستان چاپخانه هائی که برای چنین کاری لوازم کافی داشته باشند زبان نیست - دکتر بارانی کوشش بسیار نمودند تا موفق شدند در چاپخانه اندیا پرس در الہ آباد آنرا بچاپ برسانند - چنانچه توجه و مساعی دکتر بارانی در انجام این کار نمایون، معلوم نیست که این کتاب چه وقت بچاپ میرسید - چاپخانه اندیا پرس الہ آباد نیز وظیفه مشکل خود را بکوشی و بکوشایت بخشی انجام داده است - چاپ این کتاب میبایست چندین ماه پیش باتمام رسیده باشد ولی اشکالاتی که در طبع آن موجود بود انتشار آنرا بتعریق انداخت -

بدینوسیله از تمام کسانی که در امر انتشار این کتاب کوچک مرا کمک و همراهی نموده اند و نسبت بکار من توجه و علاقمندی نشان داده اند تشکر و سپاسگزاری مینمایم -

تمام کتاب گرامر (دستور زبان) سنسکریت و کتاب قرائت بوسیله اینجانب بزبان فارسی نوشته شده است و دوفقر از شاگردان ایرانیان در پاك نويس کردن و اصلاح فارسی ان بمن کمک کرده اند - من بکخصوص بایستی نام ربابه فرهنگ فر را ذکر نمایم - او نه تنها قسمت اول کتاب را پاك نويس نموده بلکه قسمت آخر را که توسط یکی دیگر از شاگردان نوشته شده بود اصلاح نمود - و با اینکه رئیس دبیرستان شهناز است و کار هائی زیاده اداری و تدریس بر عهده دارد و شاگرد کلاس دوره دکتري نیز میباشد - باز او تمام کتاب را دید و در تجدید نظر کتاب با من کمک نمود - از کمک او بسیار متشکرم -

من دوران کامل فعالیت ادبی خود را پس از روزهای مدرسه ام در محیط تحصیلات عالی، تحقیق و تتبع و راهنمایی و تعلیم



قسمت اول

دستور زبان



## مقدمه

### زبان و ادبیات سانسکریت

زبان سانسکریت دارای کهن ترین ادبیات آریائی Aryan است آثار ادبی قدیم سرزمینهای کهنسالی چون مصر - بابل و آسیاء صغیر نادر ولی آثار ادبیات سانسکریت بسیار متنوع و وسیع است از اینرو ادبیات سانسکریت را میتوان دهمین کهن ترین ادبیات در همه جهان دانست -

این آثار دو قسمت است - قسمتی بسیار قدیم بنام ودا Veda و قسمتی پس از آن که ادبیات کلاسیک سانسکریت شمار می آید - ادبیات ودا veda بدو هزار سال پیش از میلاد مسیح تعلق دارد و چه دساتریخ آن از دو هزار سال پیش از میلاد نیز در میگذرد - نزدیک بسی سال پیش در کناره رود سند Indus آثاری مربوط بتمدن باستانی بدید آمد و باستانشناسان از مشاهده آنها گمان کردند که تمدن قدیم نواحی سند همزمان با تمدن بابل بوده و نزدیک بدو هزار سال پیش از مسیح بپایان آمده و آنگاه ادبیات ودا پیدا شده است و حال آنکه ادبیات ودا تقریباً در زمان بودا Buddha یعنی پانصد سال پیش از میلاد بپایان رسیده و در آن هنگام در هند زبانی وجود داشت که همان سانسکریت کلاسیک است -

زبان ودا Veda بزبان اوستا بسیار نزدیک و دستور هر دو زبان کم و بیش یکی است -

پس از بودا زبان ودا ساده تر شده - بسیاری از اشکال قدیم از زبان بیرون افتاده کلمات تازه ای جانشین آنها گردیده و ادبیات سانسکریت نیز بهمان نسبت ساده شده است -

دستور زبان ودا از دستور اوستا وسیعتر و برای آن بنیان است بهمین سبب برای آموختن دستور زبان اوستا بهتر افستکه از دستور زبان سانسکریت آغاز کرد و با آنکه دستور هر دو زبانها دریک زمان



بمقام فوق زمینی از بیم کاربرد از امور دنیائی روی برتابد و گوشه  
انزوا گیرد - آدمی باید رو با روی گناه بایستد - و در کارهای خوب  
شرکت کند -

انکس که از بیم گناه امور جهان را ترك میگوید هرگز بیایگاه  
روحانی صعود نمیکند - اینها نکات اصلی تمدن ودا veda است که  
در تمدن هند جدید نیز مقبول افتاده است -

ایرانیانی که خواهان درك اندیشه و روح تمدن هند اند  
ناگزیر باید ادبیات سانسکریت را فرا بگیرند و آنگاه مشاهده کنند  
که اندیشه و تکمیل شاعران و بنیان روح فرهنگ ایران و هند  
مختلف نیست -

امید دارم کتابی که تقدیم میدارم در این طریق ذهنهای  
مفیدی باشد و بوسیله آن دستور زبان و ادبیات سانسکریت باسانی  
اموخته شود -

در پایان این نکته را نیز بیفزایم که دستور زبان سانسکریت  
نه تنها برای فرا رفتن اوستا Avesta و پارسی باستان سودمند است  
بلکه برای درك بهتر دستور زبان فارسی نیز كمك شایانی است -

### حرف سناسی - خلاصه

الفبای سانسکریت شامل ۴۸ حرف است که ۱۳ حرف آن صدا -  
دار و ۳۳ حرفش بیصدا میباشد و ۲ حرف کوچک نیز وجود دارد که  
جمعا ۴۸ حرف میشوند -

الفبای سانسکریت بطور علمی ترتیب یافته است - حروف  
صدا دار از حروف بیصدا کاملاً جدا است و ترتیب این هر دو نوع  
حروف مطابق طبیعت و استخراج آنها میباشد -

۱ - سه حرفصدا دار و ساده وجود دارند که هر يك از آنها هم  
کوتاه و هم کشیده است سپس دو حرف مرکب از نیم ا یا ربع a  
پیش و ربع a بعد از هر دو آنهاست (eā, ēa) حرف اول کوتاه  
و کشیده است و در این حرف مرکب کشیده ربع a بعد از نیم ا  
کشیده میشود گرچه که ممکن است مرکب دوم کشیده نشود -

فراگرفت - آسانتر آفستکه ابتدا زبان سانسکریت جدید و سپس زبان ودا را بیاموزند زیرا پس از دستور سانسکریت جدید که ساده‌تر است دستور زبان ودا را که دشوارتر است باسانی میتوان آموخت -

قسمت مهم و اعظم ادبیات ودا با دین هند بستگی دارد سنایش خدایان در ریگ‌ودا - Rigveda و ستودن اشیاء دمسنیال کلمی در جربان سوما Soma پرستی در یجورودا و سرودها در ساماودا Samaveda آمده است -

قسمت چهارم می هم هست که با سوما پرستی کمی نسبت دارد و نام آن آتاروا ودا Atharva veda است این اسم از نام خاندوانتی Atharvan گرفته شده و در آن از موضوعهای مختلف جهانی و افسونها سخن رفته است - برای هر يك از این چهار قسمت تفسیر هائی نیز نوشته شده که از جمله تفسیر مهم در پرستش Brāhmaṇa و در شرح فکر و فلسفه اوپانیشاد Upanishad نامیده میشود - تفسیرهای بسیار دیگری هم از ودا وجود دارد- در ادبیات سانسکریت جدید نیز کتب مختلفی یافت میشوند -

مهابهارتا Mahābhārata و رامایانا Rāmāyaṇa که کتابهای مهمی مانند شاهنامه اند و اساس داستانها و دانش قدیم بشمار میروند - پس از آن درام Drama و اشعار رزمی و انواع قطعات ادبی کوچک وارد ادبیات سانسکریت شده است -

در زمینه نقد ادبی - دستور زبان - رموز عشق و رزی - هنرهای زیبا - اوزان - معماری و پیکر تراشی سیاست - اقتصاد - کشاورزی - ستاره شناسی - کتب بسیار تالیف کرده - و درتن افسرده فرهنگ و تمدن ودا veda روح تازه دمیده اند -

آثار ادبی دینی و فلسفی نیز بسیار است و در کالبد همه آنها نیز روح فرهنگ کهن هند وجود دارد که طبق آن : دنیا اصيل است و هرگز نباید آنرا ناچیز شمرد - آدمی ازتن و روان ترکیب یافته و در زندگی جهان ماده و روح اهمیت برابری دارند - انکه کار نیک میکند بمقام روحی والا میرسد و این نادرست است که برای رسیدن

## الفباء

شاده حروف صدا دار

کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه کشیده کوتاه

A Ā l I U Ū R R̄ L̄  
अ आ इ ई उ ऊ ऋ ॠ लृ

حروف خرد : H | E AI O AU M- حروف صدا دار ترکیبی  
ए ऐ ओ औ

حروف بی صدا

	سخت		نرم		
	ساده	با ه	ساده	با ه	بینی
حلقی ۱	K	KH	G	GH	Ń
	क	ख	ग	घ	ङ
کامی ۲	C	CH	J	JH	Ñ
	च	छ	ज	झ	ञ
دماغی ۳	T̤	TH	D̤	DH	N̤
	ट	ठ	ड	ढ	ण
دندان‌ی ۴	T	TH	D	DH	N
	त	थ	द	ध	न
لبی ۵	P	PH	B	BH	M
	प	फ	ब	भ	म

حروف نیم صدا دار

Y R L V  
य र ल व

حروف صغیری

ś š s h  
श ष स ह

۲ - این چهار حرف بدو دسته است - دو حرف مرکب a با i و دو حرف مرکب a با u است - چون a و i با هم مخلوط گردند e میشود و چون پهلوی هم قرار بگیرند ai میشود - au, o نیز چنین ساخته میگردند

۳ - دو حرف کوچک عبارتند از m کوچک و h کوچک

۲ - ۱۳ حرف صدادار را قبلا ذکر کردیم - اکنون ۲۵ حرف است که به پنج دسته پنج حرفی تقسیم میشود - این دستهها عبارت است از ۱ - حلقی ۲ - کامی ۳ - دماغی ۴ - دندانسی ۵ - لبی - در هر يك از این دستهها دو حرف نخست سخت و دو حرف بعدی نرم است - دو حرف نخست در دو قسمت ساده است ولی حروف بعدی هر يك بايك h ترکیب مییابد حرف پنجم بینی و نرم است -  
۵ - سپس چهار حرف نیم صدادار و پس از آنها سه حرف صغیری است - از این سه حرف اعران "ش" و "س" و تلفظ حرف اول میان ایندو حرف است که در زبان فارسی وجود ندارند - حرف اخر h است -



اما علامت Y य را در بهلولی حرف اول مینویسند مثلاً Ty ट्य -  
 علامت حرف R र قبل از حرف بیصدا این است -

$$\begin{array}{ccccc} \text{क} & & \text{क} & & \text{र} \\ \text{RK} & = & \text{K} & + & \text{R} \end{array}$$

اما اگر حرف R بعد از حرف بیصدا قرار گیرد علامت آن جداگانه  
 است یعنی

$$\begin{array}{ccccc} \text{क} & & \text{र} & & \text{क} \\ \text{KR} & = & \text{R} & + & \text{K} \end{array}$$

چند حرف شکل مخصوصی دارند -

$$\begin{array}{ccccccccc} \text{क्ष} & \text{प} & \text{क} & \text{क्त} & \text{त} & \text{क} & \text{ज्ञ} & \text{च} & \text{ज} \\ \text{K\$} = \$ & + & \text{K}, & \text{KT} = \text{T} & + & \text{K} & \text{J\tilde{N}} = \tilde{\text{N}} & + & \text{J} \\ \text{\$V} = \text{इव} & \text{V} & \text{व} & \text{\$} & \text{श} & & & & \end{array}$$

श قبل از حرف بیصدا مثل  
 نوشته میشود -

### شکل شناسی خلاصه

- ۱- کلمات سانسکریت مانند هر زبان دیگری بر دو نوع است:  
 باصرف یا منصرف بی صرف یا غیر منصرف -
- ۲- اسم-صفت-ضمیر و فعل صرف میشوند -
- ۳- حروف اضافه-ظرف-عطف و ندا صرف نمیگردند -
- ۴- صرف اسم و صفت مانند هم است -
- ۵- صرف ضمیر تفاوت کمی با صرف اسم دارد -
- ۶- صرف اسم برطبق حرف آخر کلمه است-صرف اسم باحرف a در آخر معمول است و صرف کلمات دیگر با آن تفاوت دارد -
- ۷- اسم-صفت و ضمیر: سه (३) جنس " مذکر و مؤنث و خنثی  
 " سه عد " مفرد - تثنیه و جمع " و هفت حالت دارد -

اسم ۷ حالت دارد و هر حالت معنی جداگانه دارد -

حالت اول - معنی فاعل वत्सः गच्छति vatsaḥ gacchati بچه میبرد

حالت دوم - معنی مفعول वत्सं पश्यामि vatsam paśyāmi بچه را میبینم

یاد داشت -

۱- در دسته کامپی نلفظ C ج و نلفظ A ج است - CH و JH هیدر  
حرفها H مخلوط است -

۲- در نمونه های فوق علامات دست انداز و دماغی دارند آن که نقطه  
در پائین یا بالا یا خطی در دست انداز - و - ۸ میمانند -

خطوط و حرف

علامات حروف فوق و فتهی دست انداز میمانند که آنها تنها باشند ولی  
علامات حروف بیصدای دارای - A در آخر میباشند بنابراین  
علامت K تنها نیست بلکه K است اما اگر بخواهید حرف  
بیصدای بدون A باحرف صدای دست انداز خطی مثل K در زیر  
حرف مزبور بگذارید - علامات حروف صدای ترکیبی غیر از  
علامات فوق است - امثلة کامل - علامات حروف صدای K در زیر  
داده میشوند -

क	का	कि	की	कु	कू	कु
KA	KĀ	KI	KĪ	KU	KŪ	KU
कृ	कल	कं	को	को	कौ	
KṚ	KĪ	Kḥ	KO	KO	KAU	

حروف دیگر را نیز همانطور مینویسند -

وقتی دو حرف بی صدای باهم ترکیب میشوند بدون اینکه حرفی  
صدای در آنها باشد قسمت اول علامت حرف اول را با تمام علامت  
حرف دوم مینویسند - مثلاً

य	य	ग	व	व	त
GY	Y	G	T'V	V	T
ढ	ड	ध	ड	ड	ली
DH	Ḍ	ṬH	Ṭ	N	ली

با حرفی غیر از حرف Y ترکیب میشوند حرف دوم را در زیر حرف  
اول مینویسند مثلاً

क	क	ड
NK	K	N

۶	janasya जनस्य	janānām जनानाम्	} janayoh जनयो:	مال دو مرد در دو مرد
	مال مردی	مال مردها		
۷	jane जने	jeneṣu जनेषु		
	در مردی	در مردها		

۱ - حالت سوم منفی "بوسلیه" و "بواسطه" دارند

۲ - در حالت اول و دوم و در حالت سوم و چهارم و پنجم و در حالت ششم و هفتم تثنیه یکی است و همچنین در صرفهای دیگر -

۳ - کلماتیکه به حرف a ختم میشوند مودث نیستند -

۴ - منفی هفت حالت همیشه یکی است و بیک ترتیب نوشته میشوند -

کلماتیکه بحرف i ختم میشوند कवि kavi شاعر

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	kaviḥ कवि:	kavayah कवय:	} kavi कवी
۲	kavim कविम्	kavīn कवीन्	
۳	kavinā कविना	kavibhiḥ कविभि:	} kavibhām कविभ्याम्
۴	kavaye कवये	kavibhyaḥ कविभ्य:	
۵	kaveḥ कवे:	kavibhyaḥ कविभ्य:	
۶	kaveḥ कवे:	kavīnām कवीनाम्	
۷	kavau कवौ	kaviṣu कविषु	} kavyoh कव्यो:

daṇḍena tāḍayati दण्डेन ताडयति حالت سوم - معنی آلت  
باچوب میزند

vatsāya dadāti वत्साय ददाति حالت چهارم - معنی قصد  
برای بچه میدهد

حالت پنجم - معنی جدائی - یعنی در موقع جدائی بین دو  
چیز آنچه که ثابت میماند این حالت را میگیرند مثلاً

vrkṣaḥ gireḥ patati वृक्षः गिरेः पतति  
اینجا کوه در حالت (۵) است -

حالت ششم - معنی مال یعنی نسبت عمومی बालस्य ग्रन्थः  
bālasya granthaḥ کتاب بچه

حالت هفتم - معنی ظرف ग्रहे वसति ग्रहे vasati در منزل  
زندگی میکند -

### صرف اسم مذکر

کلمه تیکه به a ختم میشوند Jana जन				
حالت	مفرد	جمع	تثنيه	
۱	janah जनः	janāḥ जनाः	जनौ janau	دو مرد
۲	janam जनम्	janān जनान्		دو مرد را
	مردی را	مردها را		
۳	janena जनेन	janaiḥ जनेः	janābhyām जनाभ्याम्	دو مرد
	با مردی	با مردها		
۴	janāya जनाय	janebhyaḥ जनेभ्यः		دو مرد را
	برای مردی	برای مردها		
۵	janāt जनात्	janebhyaḥ जनेभ्यः		از دو مرد
	از مردی	از مردها		

۳	guruṇā गुरुणा	gurubhiḥ गुरुभिः	} gurubhyām गुरुभ्याम्
۴	gurave गुरवे	gurubhyaḥ गुरुभ्यः	
۵	guroḥ गुरोः	gurubhyaḥ गुरुभ्यः	
۶	guroḥ गुरोः	gurūṇām गुरुणाम्	} gurvoḥ गुर्वोः
۷	gurau गुरौ	guruṣu गुरुषु	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند مثل کلماتیکه بحرف a ختم میشوند معمولاً مونث نیستند صرف کلماتیکه بحرف u ختم میشوند باصرف کلماتیکه بحرف i ختم میشوند یکی هستند - تنها فرق اینها اینست که بجای حرف i حرف u و بجای حرف e حرف o و بجای حرف y میاید اما پسوندها bhyām, bhyaḥ, bhiḥ تغییر نمییابد -

کلماتیکه بحرف ṛ ختم میشوند - नेतृ netr - پیشوا - رئیس

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	netā नेता	netāraḥ नेतारः	} netārau नेतारौ
۲	netāram नेतारम्	netṛn नेतृन्	
۳	netrā नेत्रा	netṛbhiḥ नेतृभिः	} netṛbhyām नेतृभ्याम्
۴	netre नेत्रे	netṛbhyaḥ नेतृभ्यः	
۵	netuḥ नेतुः	netṛbhyaḥ नेतृभ्यः	

کلمه pati (صاحب - شوهر - خداوند) اگرچه مذکر است ولی بطریق دیگر صرف میشود یعنی از حالت سوم مفرد تاهفتم مفرد فرق دارند - صرف کلماتیکه به i ختم شده و مودث هستند بطریق دیگر صرف میشوند یعنی در حالت دوم جمع و حالت سوم تاهفتم مفرد مثل mati "هوش" صرف میشود -

جمع	مفرد	حالت	مفرد	حالت
	mati	۱	pati	۱
	मति		पति	
matih		۲		۲
मती:				
	matyā	۳	patyā	۳
	मत्या		पत्या	
	matyai	۴	patye	۴
	मत्ये		पत्ये	
	matyāḥ	۵	patyuh	۵
	मत्याः		पत्युः	
	matyāḥ	۶	patyuh	۶
	मत्याः		पत्युः	
	matyām	۷	patyau	۷
	मत्याम्		पत्यौ	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند गुरु guru معلم

تثنيه	جمع	مفرد	حالت
gurū गुरु	guravaḥ गुरवः	guruḥ गुरुः	۱
		gurum गुरुम्	۲
		gurūn गुरून्	

کلماتیکه به حرف بی صدا ختم میشوند

کلماتیکه به حرف t ختم میشوند - mahant महन्त بزرگ

صرف کلماتیکه به حرف بی صدا ختم میشوند تقریباً بیک نوع است و همچنین صرف اسم مذکر و اسم مؤنث بطور نمونه چند کلمه که به حرف بی صدای مختلف ختم شده است برای مثال آورده شد -

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	mahān مہان	mahāntaḥ مہانت:	mahāntau مہانتौ
۲	mahāntam مہانتम्	mahataḥ مहत:	
۳	mahatā مہتا	mahadbhiḥ महद्भिः	mahadbhyām महद्भ्याम्
۴	mahate महते	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۵	mahataḥ महतः	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۶	mahataḥ महतः	mahatām महताम्	mahatoḥ महतोः
۷	mahati महति	mahatsu महत्सु	

کلماتیکه به حرف an ختم میشوند آत्मन् ātman (وح)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	ātmā आत्मा	ātmānaḥ आत्मानः	ātmānau आत्मानौ
۲	ātmānam आत्मानम्	ātmanaḥ आत्मनः	

۶	netuḥ नेतुः	netṛṇām नेतृणाम्	} netroḥ नेत्रोः
۷	netari नेतरि	netṛṣu नेतृषु	

۱ - کلمات مثل pitṛ (پدر) و bhrātr (برادر) معنی نسبت خانوادگی دارند و صرف در حالت اول جمع و تثنیه و در حالت دوم مفرد و تثنیه بجای کشیده کوتاه میباشد -

### pitṛ पितृ پدر

	مفرد	جمع	تثنیه
حالت اول	pitā पिता	pitarah पितरः	} pitarau पितरौ
حالت دوم	pitaram पितरम्		

۲ - در مونث مثل svasṛ (خواهر) در حالت دوم بجای حرف n در آخر حرف ḥ میاید

### svasṛ स्वसृ خواهر

حالت اول	svasā स्वसा	svasārah स्वसारः	} svasārau स्वसारौ
حالت دوم	svasāram स्वसारम्	svasṛḥ स्वसृः	

### duhitṛ दुहितृ دختر

حالت اول	duhitā दुहिता	duhitarah दुहितरः	} duhitarau दुहितरौ
حالت دوم	duhitaram दुहितरम्	duhitṛḥ दुहितृः	



.. صرف کلماتیکه با پسوند ant ختم میشوند و معنای فاعلی دارن و باپسوند vant بمعنی دارا تقریباً یکی است -

۱ نمونه کلماتیکه باپسوند ant هستند -

gacchant	vadant	nayant	vahant
گच्छन्त्	वदन्त्	नयन्त्	वहन्त्
رونده	گوینده	راهنما کننده	برنده

۲ چند نمونه از کلمات با پسوند vant

dhanavant	yaśasvant	putravant	aśvavant
धनवन्त्	यशस्वन्त्	पुत्रवन्त्	अश्ववन्त्
ثروتمند	معروف	پسر دار	اسب دار

۳ چند نمونه از کلمات با حرف an در آخر

mahiman	gariman	rājan	sunāman
महिमन्	गरिमन्	राजन्	सुनामन्
بزرگی	سنگینی	پادشاه	دارای نام خوب

۴ چند نمونه از کلمات با حرف in در آخر

rathin	pakṣin	viṭapin	chatrin
रथिन्	पक्षिन्	वितपिन्	छत्रिन्
دارای جنگی	دارای بال (پرنده)	دارای شاخ (درخت)	دارای چتر

کلمه‌ئیکه به حرف s ختم میشوند वेधस् vedhas آفریننده

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	vedhāḥ वेधाः	vedhasaḥ वेधसः	} vedhasau वेधसौ
۲	vedhasam वेधसम्	vedhasaḥ वेधसः	

३	ātmanā आत्मना	ātmabhiḥ आत्मभिः	}	ātmabhyām आत्मभ्याम्
४	ātmane आत्मने	ātmabhyaḥ आत्मभ्यः		
०	ātmanaḥ आत्मनः	ātmabhyaḥ आत्मभ्यः		
१	ātmanaḥ आत्मनः	ātmanām आत्मनाम्	}	ātmanoḥ आत्मनोः
५	ātmani आत्मनि	ātmasu आत्मसु		

کلمه تیکه به حرف in ختم میشود धनिन् dhanin ثروتمند

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	dhanī धानी	dhaninaḥ धनिनः	dhaninau धनिनौ
२	dhaninam धनिनम्	dhaninaḥ धनिनः	
३	dhaninā धनिना	dhanibhiḥ धनिभिः	dhanibhyām धनिभ्याम्
४	dhanine धनिने	dhanibhyaḥ धनिभ्यः	
०	dhaninaḥ धनिनः	dhanibhyaḥ धनिभ्यः	
१	dhaninaḥ धनिनः	dhaninām धनिनाम्	dhaninoḥ धनिनोः
५	dhanini धनिनि	dhanīṣu धनिषु	

کلمه نیکه به حرف ا ختم میشود nadi ندی (دو خانه)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	nadī نَدِی	nadyaḥ نَدِی:	nadyau نَدِیْ
۲	nadīm نَدِیْمُ	nadīḥ نَدِی:	
۳	nadyā نَدِیَا	nadībhiḥ نَدِیْمِ:	nadībhyām نَدِیْمِیَاْمُ
۴	nadyai نَدِیْ	nadībhyaḥ نَدِیْمِی:	
۵	nadyāḥ نَدِیَا:	nadībhyaḥ نَدِیْمِی:	
۶	nadyāḥ نَدِیَا:	nadīnām نَدِیْنَیَاْمُ	nadyoḥ نَدِیْ:
۷	nadyām نَدِیَاْمُ	nadīṣu نَدِیْشُ	

### صرف اسم خنثی

صرف کلمه خنثی ساده است - حالت اول و حالت دوم همیشه یکی است حالت سوم تا هفتم معمولاً مثل مذکر است -

اسمی که به a مختوم است vana جنگل

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
اول و دوم	vanam وَنَمُ	vanāni وَنَانِی	vane وَنَیْ

صرف حالت دیگر مثل صرف jana است

३	vedhasā वेधसा	vedhobhiḥ वेधोभिः	} vedhobhyām वेधोभ्याम्
४	vedhase वेधसे	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	
५	vedhasaḥ वेधसः	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	
६	vedhasaḥ वेधसः	vedhasām वेधसाम्	} vedhasoḥ वेधसोः
७	vedhasi वेधसि	vedhassu वेधस्सु	

صرف اسم مونث

کلمه تیکه بحرف ā ختم میشود - māla माला

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	mālā माला	mālāḥ मालाः	} māle माले
۲	mālām मालाम्	mālāḥ मालाः	
۳	mālayā मालया	mālābhiḥ मालाभिः	} mālābhyām मालाभ्याम्
४	mālāyai मालायै	mālābhyaḥ मालाभ्यः	
५	mālāyāḥ मालायाः	mālābhyaḥ मालाभ्यः	
६	mālāyāḥ मालायाः	mālānām मालानाम्	} mālayoḥ मालयोः
७	mālāyām मालायाम्	mālāsu मालासु	

१	vāri	madhu	karṭṭ
	वारि	मधु	कर्त्तृ
२	vāriṇā	madhunā	karṭṭṇā
	वारिणा	मधुना	कर्त्तृणा
३	vāriṇe	madhune	karṭṭṇe
	वारिणे	मधुने	कर्त्तृणे
४	vāriṇaḥ	madhunaḥ	karṭṭṇaḥ
	वारिणः	मधुनः	कर्त्तृणः
५	vāriṇaḥ	madhunaḥ	karṭṭṇaḥ
	वारिणः	मधुनः	कर्त्तृणः
६	vāriṇi	madhuni	karṭṭṇi
	वारिणि	मधुनि	कर्त्तृणि

چند اسمیکہ بحرف دیگر ختم میشوند

صرف اسمیکہ بحرف ० ختم میشوند گو go (نریا ماده)

حالت	مفرد	جمع	تثنية
۱	gauḥ گاو:	gāvaḥ گاو:	gāvau گاوو
۲	gām گام	gāḥ گا:	
۳	gavā گوا	gobhiḥ گوभि:	gobhyām گوہیام
۴	gave گवे	gobhyaḥ گوہی:	
۵	goḥ گو:	gobhyaḥ گوہی:	

کلمه مختوم به حرف vāri i اب

”	”	vāri	varīṇi	varīṇi
		वारि	वारीणि	वारिणी

کلمه مختوم به حرف u madhu شراب

”	”	madhu	madhūni	madhuni
		मधु	मधूनि	मधुनी

کلمه مختوم به حرف r kartṛ کننده

”	”	kartṛ	kartṛṇi	kartṛṇi
		कर्तृ	कर्तृणि	कर्तृणी

کلمه مختوم به حرف t mahant بزرگ

”	”	mahat	mahānti	mahati
		महत्	महान्ति	महती

کلمه مختوم به an sadman خانه

”	”	sadma	sadmāni	sadmani
		सद्म	सद्मानि	सद्मनी

کلمه مختوم به حرف s payas شیر گاو

”	”	payah	payāṁsi	payasi
		पयः	पयांसि	पयसी

گاهی کلمات خنثی با حروف (f, u, i) در آخر مفرد مثل مذکر  
صرف نمیشود

با i در آخر	با u در آخر	با r در آخر
vāri	madhu	kartṛ
वारि	मधु	कर्तृ
مفرد	مفرد	مفرد
vāri	madhu	kartṛ
वारि	मधु	कर्तृ

۳	viśā विशा	viḍbhiḥ विड्भिः	} vidbhyām विड्भ्याम्
۴	viśe विशे	viḍbhyaḥ विड्भ्यः	
۵	viśaḥ विशः	viḍbhyaḥ विड्भ्यः	
۶	viśaḥ विशः	viśām विशाम्	} viśoḥ विशोः
۷	viśi विशि	vitsu विट्सु	

صرف اسمی کہ بحرف vas ختم می‌شود - vidvas विद्वस्  
دان‌شدند (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	vidvān विद्वान्	vidvāmsaḥ विद्वान्सः	} vidvāmsau विद्वान्सौ
۲	vidvāmsam विद्वान्सम्	viduṣaḥ विदुषः	
۳	viduṣā विदुषा	vidvadbhiḥ विद्वद्भिः	} vidvadbhyām विद्वद्भ्याम्
۴	viduṣe विदुषे	vidvadbhyaḥ विद्वद्भ्यः	
۵	viduṣaḥ विदुषः	vidvadbhyaḥ विद्वद्भ्यः	
۶	viduṣaḥ विदुषः	viduṣām विदुषाम्	} viduṣoḥ विदुषोः
۷	viduṣi विदुषि	vidvatsu विद्वत्सु	

۶	goh गोः	gavām गवाम्	}	gavoh गवोः
७	gavi गवि	goṣu गोषु		

صرف اسمیکہ بکرف ز ختم میشون भिषज् भिषक (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیہ
۱	bhiṣak भिषक्	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣajau भिषजौ
۲	bhiṣajam भिषजम्	bhiṣajaḥ भिषजः	
۳	bhiṣajā भिषजा	bhiṣagbhiḥ भिषग्भिः	bhiṣagbhyām भिषग्भ्याम्
۴	bhiṣaje भिषजे	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्यः	
۵	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्यः	
۶	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣajāṁ भिषजाम्	bhiṣajoh भिषजोः
७	bhiṣaji भिषजि	bhiṣakṣu भिषक्षु	

صرف اسمی کہ بکرف ६ ختم میشون वि॑ विश् वि॒ (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیہ
۱	viṭ विट्	viśaḥ विशः	viśau विशौ
۲	viśam विशम्	viśaḥ विशः	



## استعمال حالت

معمولاً هفت حالت بمعنائی که قبلاً گفته شده استعمال میشوند ولی گاهی بمعنای مخصوصی هم استعمال میشوند -

۱ - حالت اول - فاعل در بنا معلوم در حالت اول استعمال میشود ولی مفعول در بناء مجهول -

۲ - حالت دوم - مفعول در بنا معلوم حالت دوم دارد ولی ویکه حرف اضافه با فعل بیابد گاه ظرف بجای حالت هفتم حالت دوم میگیرد

śīlāyām śete      در سنگ میخوابد      adhi      خوابیدن با      śī      ریشه  
شیلایاں شِته      अधि      शी

śīlām adhi-śete      ,,  
شیلان अधिशेते

vane tiṣṭhati      در جنگل میایستد      ,,      sthā      ایستادن      ریشه  
वने तिष्ठति      स्था

vanam adhi-tiṣṭati      ,,  
वनं अधितिष्ठति

pure āste      در شهر هست      ,,      ās      بودن      ریشه  
पुरे आस्ते      आस्

puram ādhy-āste  
पुरं अध्यास्ते

vane vasati      در جنگل زندگی میکند      upa      زندگی کردن با      vas      ریشه  
वने वसति      उप      वस्

vanam upa-vasati      ,,  
वनं उपवसति

vanam anu-vasati      ,,      anu      با      ,,  
वनं अनुवसति      अनु

vanam adhi-vasati      ,,      adhi      با      ,,  
वनं अधिवसति      अधि

vanam ā-vasati      ,,      ā      با      ,,  
वनं आवसति      आ

حالت سوم - غیر از بناء معلوم فاعل حالت سوم میگیرد -

## ندا

صرف در تثنیه و جمع مثل حالت اول است تنها در مفرد کمی  
فرق دارد-

صرف حالت ندا در مفرد خنثی معمولاً مثل مذکر است -  
صرف حالت ندا در مفرد مؤنث با i مثل مذکر است

کلمه	ندا
jana	jana
जन	जन
kavi	kave
कवि	कवे
guru	guro
गुरु	गुरो
netṛ	netah
नेतृ	नेतः
mālā	mālc
माला	माले
nadī	nadi
नदी	नदि
mahant	mahan
महन्त्	महन्
ātman	ātman
आत्मन्	आत्मन्
dhanin	dhanin
धनिन्	धनिन्
vedhas	vedhaḥ
वेधस्	वेधः
go	gauḥ
गो	गोः
bhīṣaj	bhīṣak
भिषज्	भिषक्
viś	viṭ
विश्	विट्
vidvas	vidvan
विद्वस्	विद्वन्

## ۵- حالت هفتم

pitari	puram gate	putrah	bahih	yātaḥ
پیتاری	پورم گتے	پوترا:	بہی:	یاات:
	وقتی کہ پدر بشهر رفته (بود)	پسر	بیرون	رفت

yuddhe	senāpatau hate	sainikāḥ	adhāvan	
یودھے	سیناپتائو ہتے	سैनिका:	ادھاوان	
	فرار کردند	لشکریان -	وقتی کہ فرماندار در جنگ	کشته (شد)

asmin	rājñi pṛthivīm	śāsati	prajāḥ	sukhinaḥ	bhavanti
اسمین	راجنی پৃथیوی	شاساتی	پرجا:	سوخین:	भवन्ति
	میشودہ	خوشحال	مردم	وقتی کہ این پادشاه کشور را	نگاہ داشته (باشند)

āgateṣu	bhṛtyeṣu	prabhoḥ	ādeśam	nivedayati	
آگاتےس	بھرتیےس	پربھو:	آدیشم	نیدےداتی	
	اطلاع میدہد	فرمان	صاحب	وقتی کہ متحمل ہیا	آمدہ (اند)

kruddhe	pitari	putrah	maunam	bhajate	
کروڈھے	پیتاری	پوترا:	مائنم	بجاتے	
	خشمگین	پدر	خشنگین	میماند	پسر
	شدہ (است)				

ممکن است کہ اینہا طور دیگر نیز گفتہ شوند -

yadā	pitā	puram	gataḥ	
یادا	پیتا	پورم	گات:	
	پدر	بشهر	رفته	
abhavat	putrah	bahih	yātaḥ	
ابھوات	پوترا:	بہی:	یاات:	
	پسر	بیرون	رفت	
yadā	asau	rājā	pṛthivīm	
یادا	اسائو	راجا	پृथیوی	
	این	پادشاه	کشور را	
	وقتی کہ			

## حالت چهارم

بعد از ریشه هائیکه دارای معانی حسد असूया asūyā  
 irṣyā ईर्ष्या رشك druh द्रुह آسیب رساندن क्रुध krudh خشمگین  
 شدن باشند کسانیکه هدف این معانی قرار میگیرند در حالت  
 چهارم واقع میشوند -

prabhuḥ bhṛtyāya krudhyati صاحب بر مستخدم خشمگین میشود  
 प्रभुः भृत्याय क्रुध्यति

janāḥ rājñe na druhyanti مردم پادشاه آسیب نمیرسانند  
 जनाः राज्ञे न द्रुह्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ irṣyanti مردمان بد بوزیران رشك میببرند  
 दुर्जनाः सचिवेभ्यः ईर्ष्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ asūyanti مردمان بد بوزیران حسد میببرند  
 दुर्जनाः सचिवेभ्यः असूयन्ति

با ریشه रुच ruc "علاقه داشتن یا علاقمند بودن" مورد علاقه  
 در حالت اول و آن که علاقه دارد حالت چهارم میگیرند

bālāya modakāḥ rocate بچه بشیرچنی علاقه دارد  
 बालाय मोदकः रोचते

ولی باریشه स्पृह स्पृह "علاقه داشتن" مورد علاقه در حالت  
 چهارم استعمال میشود

bālāḥ modakāya spṛhayati بچه بشیرچنی علاقه دارد  
 बालः मोदकाय स्पृहयति

حالت ششم و هفتم - گاهی استعمال حالت ششم و هفتم مخصوصی  
 است در معنی "وقتیکه" فاعل و وجه و صفتی در حالت ششم یا در  
 حالت هفتم استعمال میشود -

## ۴- حالت ششم

sr̥ṇvatām chātrāṇām ācāryaḥ maunam bhajate  
 शृण्वतां छात्राणां आचार्यः मौनं भजते

خاموش ماند معلم وقتی شاگردان گوش (میدادند)

۴ - پس از این کلمه اسم یا در حالت دوم است یا سوم یا پنجم

vinā

विना

بی - بدون

۵ - پس از کلمات زیر اسم در حالت ششم میاید

agre

agrataḥ

purataḥ

purastāt

अग्रे

अग्रतः

परतः

परस्तात्

= جلو

paścāt

पश्चात्

پس از

parataḥ

parastāt

انسوی

परतः

परस्तात्

kṛte

कृते

برای

### درجات و انواع صفات

بجای تر و ترین پسوند tama, tara بصفت اضافه میشود و پسوند دیگری است که بچند صفت اضافه میشود که بدینقرار است -

guru

garīyas

garīṣṭha

गुरु

गरीयस्

गरिष्ठ

سنگین و دراز

laghu

laghīyas

laghīṣṭha

लघु

लघीयस्

लघिष्ठ

کوتاه یا سبک

\*antika

nedīyas

nedīṣṭha

अन्तिक

नेदीयस्

नेदिष्ठ

ند

śāsti	prajāḥ	sukhinah	bhavanti
शास्ति	प्रजाः	सुखिनः	भवन्ति
نگاهداری میکند	مردم	خوشحال	میشوند

پس از حروف ظرف و حروف اضافه اسم حالت‌های مختلف دارند -

۱ - پس از حروف زیر اسم در حالت دوم استعمال میشود

antareṇa	antarā	abhitah	paritah
अन्तरेण	अन्तरा	अभितः	परितः
بدون یا راجع به	میان	بدور	بدور
ubhayataḥ	samayā	nikaṣā	dhik
उभयतः	समया	निकषा	धिक्
در هر دو طرف	در نزدیکی	در نزدیکی	حیف
prati	anu		
प्रति	अनु		
سوی یا به	دنبال		

۲ - پس از حروف زیر اسم در حالت سوم استعمال میشود

saha	sākam	sārtham	samam
सह	साकम्	सार्थम्	समम्
			= باهم

۳ - پس از حروف زیر اسم در حالت پنجم می‌آید

purā	prāk	pūrvam		
पुरा	प्राक्	पूर्वम्		
		= قبل از		
param	anantaram	parataḥ	ūrdhvam	prabhṛti
परम्	अनन्तरम्	परतः	ऊर्ध्वम्	प्रभृति
				= پس از
	bahih	ṛte		
	बहिः	ऋते		
	بیرون	بی-بیرون		

tat तत् ان ضمير سوم شخص بمعنى او - دور

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	sah सः	te ते	tau तौ
۲	tam तम्	tān तान्	
۳	tena तेन	taiḥ तैः	tābhyām ताभ्याम्
۴	tasmai तस्मै	tebhyaḥ तेभ्यः	
۵	tasmāt तस्मात्	tebhyaḥ तेभ्यः	
۶	tasya तस्य	teṣām तेषाम्	tayoh तयोः
۷	tasmin तस्मिन्	teṣu तेषु	

etat एतत् نزدیک - ضمير سوم شخص بمعنى او -

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	eṣah एषः	ete एते	etau एतौ
۲	etam एतम्	etān एतान्	

*dūra	daviyas	daviṣṭha
دور	دوییس	دویسٹ
uru	variyaṣ	variṣṭha
ور	وارییس	واریسٹ
وسیع		
bahu	bahīyas	bahiṣṭha
بہو	بہیییس	بہیسٹ
زیاد		
*praśasya	śreyas	śreṣṭha
پراسس	شروییس	شروییسٹ
مکتر	jyāyas	jyeṣṭha
	جیاییس	جیےسٹ
yuvan	yaviyaṣ	yaviṣṭha
یوون	یوییس	یویسٹ
جوان	kaniyas	kaniṣṭha
	کونییس	کانیسٹ
*vasu	vasīyas	vasiṣṭha
واسو	واسیییس	واسیسٹ
فراوان		

کلماتیکہ با این نشانه آمده است فقط صفت تفصیلی و عالی موجود است و صفات مطلق ازین رفته است

صرف ضمیر - سوم شخص مذکر

ضمیر بر سه قسم است اول شخص دوم شخص سوم شخص -  
ضمیر سوم شخص مذکر و مؤنث و خنثی دارند - ضمیری دیگری  
نیز هست مثل که ”پرسش“ که ”موصول“ که سه جنس دارد  
ضمیر سوم شخص بجای اشاره دور و نزدیک استعمال شده است -



## yat यत् &amp; (موصول)

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	yaḥ यः	ye ये	yau यौ
۲	yam यम्	yān यान्	
۳	vena येन	yaiḥ यैः	yābhyām याभ्याम्
۴	yasmai यस्मै	yebhyaḥ येभ्यः	
۵	yasmāt यस्मात्	yebhyaḥ येभ्यः	
۶	yasya यस्य	yeṣām येषाम्	
۷	yasmin, यस्मिन्	yeṣu येषु	yayoḥ ययोः

۱ - اگر پیش از ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف e اضافه شود  
ضمیر بمعنی نزدیک میشود

۲ - اگر بجای حرف s یا t در ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف  
k بیاید میشود ضمیر پرسش و همچنین اگر بجای حرف s یا t حرف y  
بیاید ضمیر موصول میشود -

۳ - ضمیر اشاره بمعنی نزدیک و دور دیگر بهم وجود دارد که مثل  
اینها ساده نست -

دو ضمیر adah بمعنی ان و indam بمعنی این قبلاً گفته شد و غیر  
از ایندو ضمیر دیگر باین معنی آمده است

## adah अदः ان

حالت	مفرد	جمع	تثنيه
۱	asau असौ	amī अमी	amū अमु
۲	amum अमुम्	amūn अमून्	

३	etena एतेन	etaiḥ एतैः	} etābhyām एताभ्याम्
४	etasmai एतस्मै	etebhyaḥ एतेभ्यः	
५	etasmāt एतस्मात्	etebhyaḥ एतेभ्यः	
६	etasya एतस्य	eteṣām एतेषाम्	} etayoḥ एत यौ
७	etasmin एतस्मिन्	eteṣu एतेषु	

kim किम् کہ پرسش

حالت	مفرد	جمع	تثنية
۱	kah कः	ke के	} kau कौ
२	kam कम्	kān कान्	
३	kena केन	kaiḥ कैः	} kābhyām काभ्याम्
४	kasmai कस्मै	kebhyaḥ केभ्यः	
५	kasmāt कस्मात्	kebhyaḥ केभ्यः	
६	kasya कस्य	keṣām केषाम्	} kayoḥ कयोः
७	kasmin कस्मिन्	keṣu केषु	

صرف ضمير - مؤنث

tat तत् او - دور

حالت	مفرد	جمع	تشبيه
۱	sā सा	tāḥ ताः	} te ते
۲	tām ताम्	tāḥ ताः	
۳	tayā तया	tābhiḥ ताभिः	} tābhyām ताभ्याम्
۴	tasyai तस्यै	tābhyaḥ ताभ्यः	
۵	tasyāḥ तस्याः	tābhyaḥ ताभ्यः	
۶	tasyāḥ तस्याः	tāsām तासाम्	} tayoh तयोः
۷	tasyām तस्याम्	tāsu तासु	

etāt एतत् او - نزدیک

حالت	مفرد	جمع	تشبيه
۱	eṣā एषा	etāḥ एताः	} ete एते
۲	etām एताम्	etāḥ एताः	
۳	etayā एतया	etābhiḥ एताभिः	} etābhyām एताभ्याम्
۴	etasyai एतस्यै	etābhyaḥ एताभ्यः	
۵	etasyāḥ एतस्याः	etābhyaḥ एताभ्यः	

३	amunā अमुना	amībhiḥ अमीभिः	}	amūbhyām अम्भ्याम्
४	amuṣmai अमुष्मै	amībhyaḥ अमीभ्यः		
५	amuṣmāt अमुष्मात्	amībyaḥ अमीभ्यः		
५	amuṣya अमुष्य	amīṣām अमीषाम्	}	amuyoh अमुयोः
७	amuṣmin अमुष्मिन्	amīṣu अमीषु		

### این idam इदम्

حالت	مفرد	جمع	تثنية
१	ayam अयम्	ime इमे	} imau इमौ
२	imam इमम्	imān इमान्	
३	aṇena अनेन	ebhiḥ एभिः	} ābhyām आभ्याम्
४	asmai अस्मै	ebhyaḥ एभ्यः	
५	asmāt अस्मात्	ebhyaḥ एभ्यः	
५	asya अस्य	eṣām एषाम्	} anayoh अनयोः
७	asmin अस्मिन्	eṣu एषु	

३	yayā यया	yābhih याभिः	}	yābhyām याभ्याम्
४	yasyai यस्यै	yābhyah याभ्यः		
५	yasyāḥ यस्याः	yābhyah याभ्यः		
६	yasyāḥ यस्याः	yāsām यासाम्	}	yayoh ययोः
७	yasyām यस्याम्	yāsu यासु		

آن adah अदः

حالت

१	asau असौ	amūḥ अमूः	}	amū अमू
२	amūm अमूम्	amūḥ अमूः		
३	amuyā अमुया	amūbhih अमूभिः	}	amūbhyām अमूभ्याम्
४	amuṣyai अमुष्यै	amūbhyah अमूभ्यः		
५	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūbhyah अमूभ्यः		
६	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūṣām अमूषाम्	}	amuyoh अमुयोः
७	amuṣyām अमुष्याम्	amūṣu अमूषु		

५	etasyāḥ एतस्याः	etāsām एतासाम्	} etayoḥ एतयोः
७	etasyām एतस्याम्	etāsu एतासु	

(پیش) kim किम्

حالت

१	kā का	kāḥ काः	} ke के
२	kām काम्	kāḥ काः	
३	kayā, कया	kābhiḥ काभिः	} kābhyām काभ्याम्
४	kasyāi कस्यै	kābhyah काभ्यः	
५	kasyāḥ कस्याः	kābhyah काभ्यः	
६	kasyāḥ कस्याः	kāsām कासाम्	} kayoḥ कयोः
७	kasyām कस्याम्	kāsu कासु	

(موصول) yat यत्

حالت

१	yā या	yāḥ याः	} ye ये
२	yām याम्	yāḥ याः	

		kim किम्	کے پرسش
”	”	kim किं	kāni कानि
			ke के

		yat यत्	کے - موصول
”	”	yat यत्	yāni यानि
			ye ये

		idam इदम्	این
”	”	idam इदम्	imāni इमानि
			ime इमे

		adah अदः	آن
”	”	adah अदः	amūni अमूनि
			amū अमू

صرف ضمير

اول شخص

asmāt अस्मत्

حالت	مفرد	جمع	تثنية
۱	aham अहम्.	vayam वयम्	āvām आवाम्
۲	mām mā माम् मा	asmān naḥ अस्मान् नः	” nau नौ
۳	mayā मया	asmābhiḥ अस्माभिः	āvābhyām आवाभ्याम्
४	mahyam me मह्यम् मे	asmabhyam naḥ अस्मभ्यम् नः	” nau नौ

## idam इदम् این

حالت

۱	iyam इयम्	imāḥ इमाः	ime इमे
۲	imām इमाम्	imāḥ इमाः	
۳	anayā अनया	ābhiḥ आभिः	ābhyām आभ्याम्
۴	asyai अस्यै	ābhyaḥ आभ्यः	
۵	asyāḥ अस्याः	ābhyaḥ आभ्यः	
۶	asyāḥ अस्याः	āsām आसाम्	anayoḥ अनयोः
۷	asyām अस्याम्	āsu आसु	

صرف ضمير خنثی

tat तत् او - دور

حالت اول و دوم	مفرد	جمع	تثنيه
” ”	tat तत्	tāni तानि	te ते

etat एतत् او - نزدیک

” ”	etat एतत्	etāni एतानि	ete एते
-----	--------------	----------------	------------



## معانی غیر معلوم

کلماتیکه معنی پرسش را دارند و تنیکه با *cit* یا *चित्* یا *canā* یا *अपि* ترکیب شوند غیر معلوم میشوند یعنی به آن عمومیت داده می‌شود مثلاً

مفرد	حالت			
مرد	1	مردی	یا	مردی
<i>naḥ</i>	<i>kaścit</i>	یا	<i>kaścana</i>	یا <i>ko 'pi</i> <i>janah</i>
जनः	कश्चित्		कश्चन	कोऽपि जनः
مرد را	2	مردی را	یا	مردی را
<i>janam</i>	<i>kamcit</i>	یا	<i>kamcana</i>	یا <i>kamapi</i> <i>janam</i>
जनम्	कंचित्		कंचन	कमपि जनम्
با مرد	3	با مردی	یا	با مردی
<i>janena</i>	<i>kenacit</i>	یا	<i>kenacana</i>	یا <i>kenāpi</i> <i>janena</i>
जनेन	केनचित्		केनचन	केनापि जनेन
برای مرد	4	برای مردی	یا	برای مردی
<i>janāya</i>	<i>kasmaicit</i>	یا	<i>kasmaicana</i>	یا <i>kamai</i> <i>api</i> <i>janāya</i>
जनाय	कस्मैचित्		कस्मैचन	कस्मैअपि जनाय
از مرد	5	از مردی	یا	از مردی
<i>janāt</i>	<i>kasmāccit</i>	یا	<i>kasmāccana</i>	یا <i>kasmādapi</i> <i>janāt</i>
जनात्	कस्माच्चित्		कस्माच्चन	कस्मादपि जनात्
از مرد	6	مال مردی	یا	مال مردی
<i>janasya</i>	<i>kasyacit</i>	یا	<i>kasyacana</i>	یا <i>kasyāpi</i> <i>janasya</i>
जनस्य	कस्यचित्		कस्यचन	कस्यापि जनस्य
در مرد	7	در مردی	یا	در مردی
<i>jane</i>	<i>kasmimścit</i>	یا	<i>kasmimścana</i>	یا <i>kasminnapi</i> <i>jane</i>
जने	कस्मिश्चित्		कस्मिश्चन	कस्मिन्नपि जने

جمع

بعضی از مردها یا چند مرد

<i>kecit</i>	<i>kecana</i>	<i>ke'pi</i>	<i>janāḥ</i>
केचित्	केचन	केऽपि	जनाः

۵	mat		asmat	avābhyām		
	मत्		अस्मत्	आवाभ्याम्		
۶	mama	me	asmākam	naḥ	āvayoh	nau
	मम	मे	अस्माकम्	नः	आवयोः	नौ
۷	mayi		asmāsu		”	
	मयि		अस्मासु			

### دوم شخص

yuṣmat युष्मत्

حالت مفرد	جمع	تثنية
۱ tvam	yūyam	yuvām
त्वम्	यूयम्	युवाम्
۲ tvām	tvā	yuṣmān
त्वाम्	त्वा	वः
۳ tvayā	yuṣmābhiḥ	yuvābhyām
त्वया	युष्माभिः	युवाभ्याम्
۴ tubhyam	te	yuṣmabhyam
तुभ्यम्	ते	वः
۵ tvat	yuṣmat	”
त्वत्	युष्मत्	”
۶ tava	te	yuṣmākam
तव	ते	वः
۷ tvayi	yuṣmāsu	”
त्वयि	युष्मासु	”

حالت دوم و چهارم و ششم دو صورت دارند -

طوری	katham	kathamcit	یا	kathamcana	یا	katham api
کثم	کथम्	कथंचित्		कथंचन		कथमपि

از کجا

از جایی	kutah	kutaścīt	یا	kutaścana	یا	kuto'pi
کوت:	कुतः	कुतश्चित्		कुतश्चन		कुतोऽपि

صرف کلمات زیر مثل ضمیر است نه مثل اسم

sarva	viśva	katara	katama	sama
سर्व	विश्व	कतर	कतम	सम
همه	همه	چه از دو	چه از جمع	برابر
ekatara	ekatama	anya	anyatara	anyatama
एकतर	एकतम	अन्य	अन्यतर	अन्यतम
یکی از دو	یکی از جمع	دیگر	یکی از دو	یکی از جمع
itara	pūrva	para	avara	dakṣiṇa
इतर	पूर्व	पर	अवर	दक्षिण
دیگر	پیش	دیگر	زیر	جنوب
uttara	adhara	apara	sva	eka
उत्तर	अधर	अपर	स्व	एक
شمال	زیر	دیگر	مال خود	یکی
ubhaya	katipaya	paraspara	anyonya	nema
उभय	कतिपय	परस्पर	अन्योन्य	नेम
هر دو	چند	یک دیگر	یکدیگر	نیم

یعنی sarva در حالت اول جمع مثل te میشود sarve نه  
 sarvāḥ مثل janāḥ و همینطور در حالت چهارم مفرد sarvasmai  
 میشود -

## حالت

۲ بعضی از مردها را یا چند مرد را			
kāṁścit	kāṁścana	kān api	janān
کاंश्चित्	کاंश्चन	کانپي	जनान्
۳ با بعضی از مردها یا با چند مرد			
kaiścit	kaiścana	kair api	janaiḥ
कैश्चित्	कैश्चन	कैरपि	जनैः

۵, ۴ برای یا از بعضی مرد

یا برای یا از چند مرد

kebhyaścit	kebhyaścana	kebhyo'pi	janebhyah
केभ्यश्चित्	केभ्यश्चन	केभ्योऽपि	जनेभ्यः

۶ مال بعضی از مردها یا مال چند مردها

keṣāmcit	keṣāmcana	kaśām api	janānām
केषांचित्	केषांचन	केषामपि	जनानाम्

۷ در بعضی از مردها یا در چند مردها

keṣucit	keṣucana	keṣv api	janeṣu
केषुचित्	केषुचन	केष्वपि	जनेषु

و همچنین به ضمیر موصوف و خنثی نیز این حروف اضافه و معنی  
انها را معانی فوق میدهد - به کلمات بی صرف (غیر منصرف) نیز  
این حروف اضافه میشود -

چه وقت

kadā	kadācit	یا	kkadācana	یا	kadāpi	وقتی
कदा	कदाचित्		कदाचन		कदापि	

کجا

kutra	kutracit	یا	kutracana	یا	kutrāpi	درجائی
कुत्र	कुत्रचित्		कुत्रचन		कुत्रापि	
kva	kvacit		kvacana		kvāpi	
क्व	क्वचित्		क्वचन		क्वापि	

13. trayodaśa  
त्रयोदश
14. caturdaśa  
चतुर्दश  
از یازده تا هیجده عدد اصلی  
و ترتیبی یکی است -
15. pañcadaśa  
पञ्चदश
16. ṣoḍaśa  
षोडश
17. saptaśa  
सप्तदश
18. aṣṭaśa  
अष्टादश
19. ekonaviṁśati  
एकोनविंशति  
ekonaviṁśa  
एकोनविंश
20. viṁśati  
विंशति  
عدد مثل نوزده و بیست و نه تا نود و  
نه اینطور ساخته میشود
21. ekaviṁśati  
एकविंशति
22. dvāviṁśati  
द्वाविंशति
23. trayaviṁśati  
त्रयोविंशति  
از نوزده تا بیست و هشت حرف ti  
در آخر که در عدد اصلی است  
در عدد ترتیبی میافتد -
24. caturviṁśati  
चतुर्विंशति
25. pañcaviṁśati  
पञ्चविंशति
26. ṣaḍviṁśati  
षड्विंशति

از یازده تا هجده عدد اصلی و ترتیبی یکی است

عدد دو نوع است اصلی و ترتیبی  
اصلی مثل يك و دو سه ترتیبی مثل اول دوم سوم

اصلی	ترتیبی
1. eka एक	prathama प्रथम
2. dvi द्वि	dvitīya द्वितीय
3. tri त्रि	trītiya तृतीय
4. catur चतुर्	caturtha चतुर्थ
5. pañca पञ्च	pañcama पञ्चम
6. ṣaṣṭ षष्	ṣaṣṭha षष्ठ
7. sapta सप्त	saptama सप्तम
8. aṣṭa अष्ट	aṣṭama अष्टम
9. nava नव	navama नवम
10. daśa दश	daśama दशम
11. ekādaśa एकादश	ekādaśa एकादश
12. dvādaśa द्वादश	

42. dvicatvāriṃśat  
द्विचत्वारिंशत्
48. aṣṭacatvāriṃśat  
अष्टचत्वारिंशत्
49. ekonapañcāśat  
एकोनपञ्चाशत्
50. pañcāśat  
पञ्चाशत्
51. ekapañcāśat  
एकपञ्चाशत्
58. aṣṭapañcāśat  
अष्टपञ्चाशत्
59. ekonaṣaṣṭi  
एकोनषष्टि
60. ṣaṣṭi  
षष्टि
69. ekonasaptati  
एकोनसप्तति
70. saptati  
सप्तति
79. ekonāśīti  
एकोनाशीति
80. aśīti  
अशीति
89. ekonanaṣṭi  
एकोननवति
90. navati  
नवति
99. ekonaśata  
एकोनशत
- ekonapancāśa  
एकोनपञ्चाश
- ekonaṣaṣṭitama  
एकोनषष्टितम
- tama  
برای عدد ترتیبی از پنجاه و نه حرف tama  
با عدد اصلی اضافه میشود -

27. saptavimśati  
सप्तविंशति
28. aṣṭāvimśati  
अष्टाविंशति
29. ekonatrimśat  
एकोनत्रिंशत्
30. trimśat  
त्रिंशत्
31. ekatrimśat  
एकत्रिंशत्
32. dvātrimśat  
द्वात्रिंशत्
33. trayastrimśat  
त्रयस्त्रिंशत्
34. catustrimśat  
चतुस्त्रिंशत्
35. pañcatrimśat  
पञ्चत्रिंशत्
36. ṣaṭtrimśat  
षट्त्रिंशत्
37. saptatrimśat  
सप्तत्रिंशत्
38. aṣṭatrimśat  
अष्टत्रिंशत्
39. ekonacatvārimśat  
एकोनचत्वारिंशत्
40. catvārimśat  
चत्वारिंशत्
41. ekacatvārimśat  
एकचत्वारिंशत्
- ekonatrimśa  
एकोनत्रिंश
- همچنین از بست و نه تا پنجاه  
و هشت حرف t در آخر میافته
- ekonacatvārimsa  
एकोनचत्वारिंश



10000000000000000000.

madhya

मध्य

10000000000000000000.

parārdha

परार्ध

از عدد sahasra (هزار) تا parārdha هر يك از این اعداد برابر

اعداد بالائی است

و این عدد parārdha بالا ترین عدد شناخته شده است که دارای

شانزده صفر است -

عدد بالاتر از صد اینطور ساخته میشوند مثلاً ۱۲۰ =

vimśati (۲۰) + uttara (بالا) + śata صد که میشوند

vimśati-uttara-śata یعنی بیست بالا از صد

قواعد دیگری نیز هست که حالا یاد گرفتن آن بیهوده است

### صرف عدد

eka एक صرف این عدد مثل صرف ضمیر است

مفرد

جمع

ekah एक: مذ-ک-حالت اول

eke एके

ekasyai एकस्यै مونث-حالت چهارم

ekasmin एकस्मिन् مذ-ک-حالت هفتم

2 द्वि dvi این فقط تثنیه دارد

حالت	1	2	3	4	5
مذ-ک	dvau	dvau	dvābhyām	dvābhyām	dvābhyām
	द्वौ	द्वौ	द्वाभ्याम्	द्वाभ्याम्	द्वाभ्याम्
خنثی-و				6	7
مونث	dve	dve		dvayoh	dvayoh
	द्वे	द्वे		द्वयोः	द्वयोः

100. śata	
शत	
200. dviśata	
द्विशत	
300. triśata	
त्रिशत	
1000.	sahasra
	सहस्र
10000.	ayuta
	अयुत
100000.	lakṣa
	लक्ष
1000000.	prayuta
	प्रयुत
10000000.	koṭi
	कोटि
100000000.	arbuda
	अर्बुद
1000000000.	kharva
	खर्व
100000000000.	nikharva
	निखर्व
1000000000000.	mahāpadma
	महापद्म
10000000000000.	śaṅkha
	शंख
1000000000000000.	jaladhi
	जलधि
10000000000000000.	antya
	अन्त्य

		ṣaḍbhyaḥ	ṣaṇṇām	ṣaṭsu
		षड्भ्यः	षण्णाम्	षट्सु
			sapta सप्त	7
sapta	sapta	saptabhiḥ	saptabhyaḥ	
सप्त	सप्त	सप्तभिः	सप्तभ्यः	
		saptabhyaḥ	saptānām	saptasu
		सप्तभ्यः	सप्तानाम्	सप्तसु

			aṣṭa अष्ट	8
			अष्ट	
aṣṭa	aṣṭa	aṣṭabhiḥ	aṣṭabhyaḥ	
अष्ट	अष्ट	अष्टभिः	अष्टभ्यः	
		aṣṭabhyaḥ	aṣṭānām	aṣṭasu
		अष्टभ्यः	अष्टानाम्	अष्टसु

ya aṣṭau	aṣṭau	aṣṭābhiḥ	aṣṭābhyaḥ	
अष्टौ	अष्टौ	अष्टाभिः	अष्टाभ्यः	
	aṣṭābhyaḥ		aṣṭāsu	
	अष्टाभ्यः		अष्टसु	

			nava नव	9
nava	nava	navabhiḥ	navabhyaḥ	
नव	नव	नवभिः	नवभ्यः	
		navabhyaḥ	navānām	navasu
		नवभ्यः	नवानाम्	नवसु

			daśa दश	10
daśa	daśa	daśabhiḥ	daśabhyaḥ	
दश	दश	दशभिः	दशभ्यः	
		daśabhyaḥ	daśānām	daśasu
		दशभ्यः	दशानाम्	दशसु

از یازده تا هیجده صرف اعداد مثل daśa (ده) است -

3 त्रि tri از این عدد تا هیجده فقط جمع استعمال میشود حالت

	1	2	3	4	5
مذکر	trayaḥ	trin	tribhiḥ	tribhyaḥ	tribhyaḥ
	त्रयः	त्रीन्	त्रिभिः	त्रिभ्यः	त्रिभ्यः
خنثی	trīṇi	trīṇi		6	7
	त्रीणि	त्रीणि		trayāṇām	triṣu
				त्रयाणाम्	त्रिषु
مؤنث	tisraḥ	tisraḥ	tisṛbhiḥ	tisṛbhyaḥ	tisṛbhyaḥ
	तिस्रः	तिस्रः	तिसृभिः	तिसृभ्यः	तिसृभ्यः
				tisṛṇām	tisṛṣu
				तिसृणाम्	तिसृषु
				catur चतुर् 4	

مذکر	catvāraḥ	caturaḥ	caturbhiḥ	caturbhyaḥ	caturbhyaḥ
	चत्वारः	चतुरः	चतुर्भिः	चतुर्भ्यः	चतुर्भ्यः
خنثی	catvāri	catvāri		caturṇām	caturṣu
	चत्वारि	चत्वारि		चतुर्णाम्	चतुर्षु
مؤنث	catasraḥ	catasraḥ	catasṛbhiḥ	catasbhyaḥ	catasbhyaḥ
	चतस्रः	चतस्रः	चतसृभिः	चतसृभ्यः	चतसृभ्यः
			catasṛbhyaḥ	catasṛṇām	catasṛṣu
			चतसृभ्यः	चतसृणाम्	चतसृषु

5 पाँच pañca از این عدد بیالا صرف همه جنس یکی است

حالت	1	2	3	4		
	pañca	pañca	pañcabhiḥ	pañcabhyaḥ		
पंच	पंच	पंच	पंचभिः	पंचभ्यः		
			5	6	7	
			pañcabhyaḥ	pañcānām	pañcasu	
			पंचभ्यः	पंचानाम्	पंचसु	
					ṣaṣ षष् 6	
ṣaṭ	ṣaṭ	ṣaḍbhiḥ	ṣaḍbhyaḥ			
षट्	षट्	षड्भिः	षड्भ्यः			

### صرف فعل

صرف فعل در سانسکریت و اوستا خیلی مشکل است و در ترکیب کلمات ریشه بسیار تغییر میباید لیکن پسوند ها تغییر نمی یابند

فعل ۳ شخصی و ۳ عدد و ۳ زمان و چند وجه دارند فعل سه بناء دارد شرح آن در جای خود میآید

ریشه های فعل سانسکریت سه نوع هستند - اولی بمعنی (برای دیگر) و دومی (برای خون) بخون میگیرند و سومی برای هر دو مشترک است - بنابراین فعل ۲ صرف دارد یکی بمعنی (برای دیگر) و دومی بمعنی (برای خون) است مطابق ترکیب کلمات ریشه + دسته تقسیم شده است -

فعل سه زمان دارد حال و گذشته و آینده و وجود فعل غبار تند از وجه شرطی - امری - دعائی -

چون صرف فعل باین وجه پیچیده است یاد گرفتن آنها اجباری نیست برای یاد گرفتن افعال تنها چند زمان کفایت میکند - زمان آینده از زمان حال باسانی ساخته میشوند -

زمان حال زمان گذشته زمان آینده امری شرطی دعائی کل  
۱ ۳ ۳ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱۰

که رویهمرفته صرف فعل سانسکریت ده نوع است -

### صرف فعل

معنی "برای دیگر"

در فارسی که برای ساختن فعل مصدر را در نظر میگیرند و بعد از آن فعل میسازند در سانسکریت فقط ریشه فعل را در نظر میگیرند مثل *pac* و گاهی زمان حال سوم شخص مفرد بجای ریشه میگیرند مثل *pacati* (میپزد)

			vimśati	विंशति	20
حالت	1	2	3	4	
	vimśatiḥ	vimśatim	vimśatyā	vimśatyai	
	विंशतिः	विंशतिम्	विंशत्या	विंशत्यै	
	5	6	7		
	vimśatyah	vimśatyāḥ	vimśatyām		
	विंशत्याः	विंशत्याः	विंशत्याम्		
یا	vimśataye	vimśateḥ	vimśateḥ	vimśatau	
	विंशतये	विंशतेः	विंशतेः	विंशतौ	

از نوزده صرف فقط مفرد دارند- از نوزده تا بیست و هشت صرف  
اعداد مثل vimśati بیست است -

30 त्रिंशत trimśat بیست و نه تاسی و هشت صرف اعداد مثل  
trimśat سی است

trimśat	trimśat	trimśatā	trimśate
त्रिंशत्	त्रिंशत्	त्रिंशता	त्रिंशते
	trimśataḥ	trimśataḥ	trimśati
	त्रिंशतः	त्रिंशतः	त्रिंशति

اعداد یکه با این مرکب میشود صرف ان مثل trimśat است

pañcāśat	catvārimśat	50	40
पञ्चाशत्	चत्वारिंशत्		

و اعداد یکه با این ترکیب میشود صرف ان مثل vimśati یعنی  
بیست است

navati	aśīti	saptati	ṣaṣṭi	90	80	70	60
नवति	अशीति	सप्तति	षष्टि				
sahasra	śata				1000	100	
सहस्र	शत						

śatam	śatam	śatena	śatāya
शतम्	शतम्	शतेन	शताय
	śatāt	śatasya	śate
	शतात्	शतस्य	शते
است	śata	مثل	sahasra
			सहस्र

## امر

(۱)	paca	pacatam	pacata
	पच	पचतम्	पचत
(۲)	pacatu	pacatām	pacantu
	पचतु	पचताम्	पचन्तु

در سوم شخص معنی فعل امر داید "پیزد" میشود ولی اول شخص در صرف امر لازم نیست و کم استعمال میشود

## شرطی

(۱)	pacet	pacetām	paceyuḥ
	पचेत्	पचेताम्	पचेयुः

فعل شرطی گهی معنی امر میدهد و اول شخص و دوم شخص بسیار کم آمده است

نظیر صرف فوق بمعنی "برای دیگر" آمده است ولی این فرق تنها از نظر دستور زبان است و در زبان این فرق رعایت نمیشود در زمان گذشته دو نوع صرف دیگری وجود دارد در یکی از آن بسوم شخص بر میخوریم و ریشه مکرر میشود

	مفرد	تثنية	جمع
(۳ شخص)	papāca	pecatuḥ	pecuḥ
	पपाच	पेचतुः	पेचुः

چون زمان آینده و زمان گذشته از این نوع صرف خیلی کم استعمال شده است احتیاجی بذکر آن نیست

## واداری

به پختن وادار میکند

pācayati	pācayate
पाचयति	पाचयते
برای دیگر	برای خود

صرف زمان حال از ریشه pac پختن

	مفرد	تثنيه	جمع
اول شخص	pacāmi پچامی	pacāvaḥ پچاवः	pacāmaḥ پچامः
	میپزم		میپزیم
دوم شخص	pacasi پچسی	pacathaḥ پچथः	pacatha پچथ
	میپزی		میپزید
سوم شخص	pacati پچتی	pacataḥ پچतः	pacanti پچन्ति
	میپزند		میپزند

تثنيه برای دو نفر و جمع به بیشتر از دو نفر دلالت میکند

شخص	صرف زمان گذشته		
(۱)	apacam अपचम्	apacāva अपचाव	apacāma अपचाम
(۲)	apacaḥ अपचः	apacatam अपचतम्	apacata अपचत
(۳)	apacat अपचत्	apacatām अपचताम्	apacan अपचत्

صرف زمان آینده

(۱)	paciṣyāmi पचिष्यामि	paciṣyāvaḥ पचिष्यावः	paciṣyāmaḥ पचिष्यामः
(۲)	paciṣyasi पचिष्यसि	paciṣyathaḥ पचिष्यथः	paciṣyatha पचिष्यथ
(۳)	paciṣyati पचिष्यति	paciṣyataḥ पचिष्यतः	paciṣyanti पचिष्यन्ति

در زمان حال می‌انوند sya پس از ریشه اضافه می‌شود و پسوند‌ها پس از آن می‌آید و برای هم آهنگی حرف i گاهی پیش sya از میانند



اینجا هم میان وند sya وسط بریشه و پسوند اضافه میشود -

آسری

(۱)	pacasva पचस्व	pacethām पचेथाम्	pacadhvam पचध्वम्
(۲)	pacatām पचताम्	pacetām पचेताम्	pacantām पचन्ताम्

شرطی

اینجا هم صورتهای دیگر لازم نیست

(۱)	paceta पचेत	paceyātām पचेयाताम्	paceran पचेरन्
-----	----------------	------------------------	-------------------

دو معنی صرف فعل

چند ریشه فقط بمعنی ( برای دیگر ) صرف میشوند مثلاً

bhavati भवति	atti अत्ति	jahāti जहाति	krudhyati क्रुध्यति
میشود	میگردد	دفع میکند	خشمگین میشود

دور می اندازد

چند ریشه فقط بمعنی " برای خود " صرف میشوند

modate मोदते	rocate रोचते	sikṣate शिक्षते
راضی میشود	میدرخشد	

چند ریشه بهر دو معنی صرف میشوند

pacati पचति	rājati राजति	tanoti तनोति	kathayati कथयति
		پهرن میکند	میگوید
pacate पचते	rājate राजते	tanute तनुते	kathayate कथयते
میپزد	میدرخشد	پهرن میکند	میگوید

برای این نوع صرف بعد از ریشه میان وند ya اضافه میشود  
و بعد پسوند های صرفهای مختلف میباشد این صرف معنی  
(برائتی دیگر) (برای خون) هر دو استعمال میشوند  
یک نوع صرف فعل دیگر هست که منفی خواهش و زیادتى دارد مثلا  
بمعنی "میکخواهد بپزد" و "زیاد میپزد" که فعلا لازم نیست و اینجا  
از ذکر آن خودداری میشود - ولی در آخر این داده میشود

### ۲ بمعنی "برای خون - زمان حال

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	pace पचे	pacāvahe पचावहे	pacāmahe पचामहे
(۲)	pacase पचसे	pecethe पचेथे	pacadhve पचध्वे
(۳)	pacate पचते	pacete पचेते	pacante पचन्ते

### زمان گذشته

(۱)	apace अपचे	apacāvahi अपचावहि	apacāmahe अपचामहि
(۲)	apacathāḥ अपचथाः	apacethām अपचेथाम्	apacadhvam अपचध्वम्
(۳)	apacata अपचत	apacetām अपचेताम्	apacanta अपचन्त

### زمان آینده

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	paciṣye पचिष्ये	paciṣyāvahe पचिष्यावहे	paciṣyāmahe पचिष्यामहे
(۲)	paciṣyase पचिष्यसे	paciṣyethc पचिष्येथे	paciṣyadhve पचिष्यध्वे
(۳)	paciṣyate पचिष्यते	paciṣyete पचिष्येते	paciṣyante पचिष्यन्ते

این فعل "بمعنی مفعول" است وقتی فعل معنی مفعول دارد صرف آن همیشه بمعنی (برای خود) است و فاعل حالت سوم میگیرند مثلاً در جمله pācakena odanam pacyate چون در آن فاعل میاید اصطلاح (مجهول) برای آن درست نیست و ناچار جمله را چنین ترجمه میکنیم (برنج بواسطه یا از طرف آشپز پخته میشوند) ولی گه از شرط ناچاری اصلاح (مجهول) و (معلوم) را بکار برده ام -

در زبان سانسکریت در اینمورد شکل سومي هم وجود دارد و آن اینکه فعل شکل صرف "بمعنی مفعول" دارد در حالیکه خود "بی مفعول" است

مثلاً در جمله bālena supyate معنی کلمه supyate با بخواب رفتن فرق دارد -

در فارسی میگوئیم (کودک بخواب میروند) اما معنی دقیق جمله سانسکریت چنین است -

bālena (دواسطه کودک) supyate (خواب است) در اینجا فاعل حالت سوم میگیرند و فعل همیشه بصورت سوم شخصی مفرد است - اما اگر بجای فعل وجه وصفی استعمال میشود این حالت اول مفرد میگیرند و همیشه حنشی است این ترتیب مخصوص زنان سانسکریت است و میگویند که فعل "معنی ریشه" دارد در این هر دو صورت فوق همواره پس از ریشه میان وند ya افزوده میشود و بعد پسوند میاید چند نمونه ها بناء بمعنی ریشه

1		2	
nrpaḥ	gataḥ	nrpeṇa	gatam
नृपः	गतः	नृपेण	गतम्
پادشاه	رفته	از طرف پادشاه	رفتار شد
3		4	
nrpeṇa	gamyate	bālaḥ	suptaḥ
नृपेण	गम्यते	बालः	सुप्त
از طرف پادشاه	رفتار است	بچه	خوابیده

چند ریشه که تنها يك معنى دارد با آوردن حرف اضافه معنى آن عوض ميشود

معنى "برای خود"	معنى "برای ديگر"
با آوردن حرف اضافه ni مينشيند nivīśate	داخل ميشود viśati
نيتيشاتيه	ويشاتي
با آوردن حرف vi خوب فتح ميكند vijayate	فتح ميكند jayati
ويجايته	جياتي
با آوردن حرف pra عازم ميشود pratisthati	ميايستند tisthati
پراتيستته	تيتشتي

#### سه دناء فعل

فعل در زبان سانسکریت يا "با مفعول" است مانند candram paśyati (ماه را ميبيند) يا "نبي مفعول" مانند bālah kriḍati (بچه بازی ميكند) گاه فعلی که در زبان فارسی مفعولش غير صريح است در زبان سانسکریت مفعول صريح دارد

مثلاً nagaram gacchati (دشهر ميرود) در اين جمله nagaram (بشهر) مفعول صريح است و حالت دوم ميگيرد -

چند ریشه دو مفعول صريح دارد مانند bālam grham nayati (بچه رابخانه راهنمائی ميكند) در اين جمله bālam (بچه را) و grham (بخانه) هر دو مفعول صريح است و حالت دوم ميگيرد

صرف فعل يا "بمعنى فاعل" و يا "بمعنى مفعول" است و اين همانست که در زبان فارسی (معلوم) و (مجهول) نام دارد در جمله pācakah (ميبزد) odanam pacati (آشپز برنج را ميبزد) و قتي مگوئيم pacati (ميبزد) کسی وجود دارد که اين فعل از او سر ميزند يعنى در فعل pacati (ميبزد) فاعلی مستتر است از اينجا ميگوئيم که خود pacati (ميبزد) هم فاعل است و يا اينکه فعل pacati (ميبزد) "بمعنى فاعل" است -

برخلاف جمله odanam pacyate (برنج پخته ميشود) برای پرسش kim (چه) جواب اين است odanam (برنج) يعنى مفعول و ميگويند

- 140       $naśyati = ti + ya + naś$       چهارم  
 नश्यति  
 خراب میشود  
 میانوند य (ya) میاید
- 35       $cinoti = ti + nu + ci$       پنجم  
 चिनोति  
 میچینید  
 میانوند नु (nu) است که नो (no) می شون
- 145       $visati = ti + a + vis$       ششم  
 विशति  
 داخل میشوند  
 مثل دسته اول در اینجا نیز a میانوند است  
 ولی در دسته اول فشار (accent) بر ریشه و اینجا بر میانوند میافتد  
 مثلاً اگر این ریشه جزو دسته اول بود فشار بر ریشه میافتاد و تلفظ  
 کلمه vesati میشد
- 25       $chinatti = ti + na + chid$       هفتم  
 छिनति  
 میبرد  
 میانوند na داخل ریشه میشود  $chinatti = ti + chinadti + d + na + chi$
- 10       $karoti = ti + u + kr$       هشتم  
 करोति  
 میکند  
 میانوند u هست - در اینجا ریشه کمی تغییر میابد
- 60       $prīṇāti = ti + nā + prī$       نهم  
 प्रीणाति  
 راضی میکند  
 میانوند nā است

<p>5 bālena बालेन از طرف بچه</p>	<p>suptam सुप्तम् خواب شد</p>	<p>6 bālena बालेन از طرف بچه</p>	<p>supyate सुप्यते خواب است</p>
<p>7 ācāryaḥ आचार्यः معلم</p>	<p>sthitaḥ स्थितः ایستاده</p>	<p>8 ācāryeṇa आचार्येण از طرف معلم</p>	<p>sthitam स्थितम् ایستادگی شد</p>
<p>9 ācāryeṇa आचार्येण از طرف معلم</p>		<p>sthīyate स्थीयते ایستادگی است</p>	

ده ذرع ساختمان فعل

در دستور زبان سانسکریت تقریباً به دو هزار ریشه برمیخوریم که به ده دسته تقسیم میشوند بعضی از ریشه‌ها بین دو یا سه دسته مشترک‌اند و در ساختمان ریشه‌ها کمی تغییر مییابند و میان وندهای مختلف پس از ریشه و قبل از پسوند میابند همین تقسیم در اوستا نیز دیده میشود

عده ریشه	ساختمان	ترتیب دسته
1060	bharati = ti+a+bhr	اول
	भरति	
	میبرد	
	در اینجا میافونند (a) است	
70	asti = ti+as	دوم
	अस्ति	
	هست	
	bibharti = bibhar = bhr—bhr	سوم
25	बिभर्ति	
	میبرد	

در این دسته ریشه را مکرر و بدون میافونند میا ورنند و بعد پسوند اضافه میشوند ریشه هم تغییر مییابد

ریشه های فوق گاهی بدون میانوند به همین معنی صرف میشوند  
و آن وقت صرف بمعنی "برای دیگر" است ولی این استعمال نادر  
است -

bhū	شدن	bobhavīti	با	bobhoti	زیاد میشود
		बाभवीति		बोभोति	
dā	دادن	dādeti	یا	dādāti	زیاد میدهد
		दादेति		दादाति	

از اسم یا صفت یا میانوند ya فعل نیز ساخته میشوند مثلاً

duhkha दुःख زحمت      dukkhāyate दुःखायते زحمت میکشد  
بمعنی "براء خون"  
manda मन्द کند      mandāyate मन्दायते کند میشود

putra पुत्र پسر      putriyati पुत्रीयति میکشوراهد صاحب پسر شود  
بمعنی "براء دیگر"

śabda शब्द صدا      śabdāyate शब्दायते صدا میکند  
بمعنی "براء خون"

این ها گاه صرف بمعنی "برای دیگر" و گاه صرف بمعنی "برای خون"  
میگیرند -

تمام صرف فعل

در ادبیات سانسکریت کلاسیک صرف فعل ساده است ولی  
در این ادبیات صرفهای دیگر نیز دیده میشوند بنابراین صرف کامل  
یک ریشه p a c پختن در زیر داده میشود -

(۱) صرف زمان حال میپزد- این خیلی ساده است و زیاد استعمال

میشود -

395	kathayati	ti + ya + a + kath	دهم
	कथयति		
	میگوید		

ایندسته با دسته اول مشترک است و پس از ریشه و قبل از میانوند ya میانوند دیگر a هم میآید تمام حرفها بمعنی واداری همینطور ساخته میشوند

1965

### فعل مشتق

برای معانی مختلف میانوندهای گوناگون به ریشه اضافه میشود و برای تأکید معنی گاهی ریشه را تکرار میکنند اگرچه این معانی در حرفهای دیگر نیز ممکن است ولی بیشتر در صرف زمان حال صورت میگیرند -

#### ۱ - میانوند sa بمعنی خواهش

میخواهد بکند	cikīṣati	चिकीर्षति	کردن	kṛ
میخواهد برود	jigamiṣati	जिगमिषति	رفتن	gam
میخواهد بگیرد	jighṛkṣati	जिघृक्षति	گرفتن	grh
میخواهد بدهد	ditsati	दित्सति	دادن	dā

#### ۲ - میانوند ya بمعنی زیاده این همیشه بصرف بمعنی برای خود

#### متعلق است -

زبان میدهد	dedīyate	देदीयते	دادن	dā
زیاد میدرخشد	dedīpyate	देदीप्यते	درخشیدن	dīp
زیاد مینوشد	pepīyate	पेपीयते	نوشیدن	pā
زیاد میشوند	bobhūyate		بودن یا شدن	bhū



(۱)	apace	apacāvahi	apacāmahi
	अपचे	अपचावहि	अपचामहि
(२)	apacathāh	apacethām	apacadhvam
	अपचथा :	अपचेथाम्	अपचध्वम्
(३)	apacata	apacetām	apacanta
	अपचत	अपचेताम्	अपचन्त

۳- وجه امری - اول شخص این صرف خیلی کم استعمال میشوند و دوم شخص و سوم شخص هر دو دو صورت دارند -

(۱)	pacāni	pacāva	pacāma	pacai	pacāvahai	pacāmahai
	पचानि	पचाव	पचाम	पचै	पचावहै	पचामहै

(१)	paca	}					
	पच		pacatam	pacata	pacasva	pacethām	pacadhvam
	pacatāt		पचतम्	पचत	पचस्व	पचेथाम्	पचध्वम्
	पचतात्						

(३) pacatu	{	pacatām	pacantu	pacatām	pacetām	pacantām
पचतु		पचताम्	पचन्तु	पचताम्	पचेताम्	पचन्ताम्
pacatāt						
पचतात्						

۲- وجه شرطی - گاهی معنی امر هم دارند

بمعنی "براه دیگر"

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	paceyam	paceva	pacema
	पचेयम्	पचेव	पचेम
(۲)	paceh	pacetam	paceta
	पचे:	पचेतम्	पचेत
(۳)	pacet	pacetām	paceran
	पचेत्	पचेताम्	पचेरन्

”بمعنی برای دیگر“

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	pacāmi پچامی	pacāvaḥ پچاवः	pacāmaḥ پچامः
(۲)	pacasi پچسی	pacathaḥ پچथः	pacatha پچथ
(۳)	pacati پچتی	pacataḥ پچतः	pacanti پچन्ति

”بمعنی برای خود“

	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	pace پچه	pacāvahe پچاवहे	pacāmahe پچامहे
(۲)	pacase پچسه	pacethe پچهथे	pacadhve پचध्वे
(۳)	pacate پچته	pacete پचेते	pacante पचन्ते

۲ - زمان گذشته بمعنی ”می پخت“

این صرف نیز بسیار ساده است و زبان بکار میبرد - در این صرف معنی مخصوص دیده نمیشود - نکته که باید در نظر داشته باشیم اینست که این صرف برای پخت و می پخت و پخته است پخته و بود همه شان استعمال میشوند -

(۱)	apacam अपचम्	apacāva अपचाव	apacāma अपचाम
(۲)	apacaḥ अपचः	apacanam अपचनम्	apacata अपचत
(۳)	apacat अपचत्	apacatām अपचताम्	apacan अपचन्

۶ - زمان گذشته بمعنی بخته است

این صرف بسیار مشکل و بیکیده است و فقط سوم شخص آن استعمال میشود معمولاً در این صرف ریشه را مکرر میآورند -

معنی "برای خون"      بمعنی "برای تثنیه دیگر"

شخص

(۱)	papāca पपाच papaca पपच	}	peciva	pecima	pece	pecivahe	pecimahe
			पेचिव	पेचिम	पेचे	पेचिवहे	पेचिमहे

(۲)	pecitha पेचिथ papaktha पपक्थ	}	pecathuḥ	peca	peciṣe	pecāthe	pecidhve
			पेचथुः	पेच	पेचिषे	पेचाथे	पेचिध्वे

(۳)	papāca	pecatuḥ	pecuḥ	pece	pecāte	pecire
	पपाच	पेचतुः	पेचुः	पेचे	पेचाते	पेचिरे

۷ - زمان گذشته بمعنی پکت

این مشکلترین صرف است و چند نوع دارد - بطور نمونه اینجا صرف یک ریشه p a c پکتن داده میشود معمولاً در این صرف تنها سوم شخص "معنی برای دیگر" استعمال میشود -

معنی "برای دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	apākṣam अपाक्षम्	apākṣva अपाक्ष्व	apākṣma अपाक्षम
(۲)	apākṣīḥ अपाक्षीः	apāktam अपाक्तम्	apākta अपाक्त
(۳)	apakṣīt अपाक्षीतं	apāktam अपाक्तम्	apākṣuḥ अपाक्षुः

بمعنی "براء خون"

	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	paceya	pacevahi	pacemahi
	पचेय	पचेवहि	पचेमहि
(۲)	pacethāḥ	paceyāthām	pacedhvam
	पचेथाः	पचेयाथाम्	पचेध्वम्
(۳)	paceta	paceyātām	paceran
	पचेत	पचेयाताम्	पचेरन्

۵ - وجه تمنائی

بمعنی "برای خون"

(۱)	pacyāsam	pacyāsva	pacyāsma
	पच्यासम्	पच्यास्व	पच्यास्म
(۲)	pacyāḥ	pacyāstam	pacyāsta
	पच्याः	पच्यास्तम्	पच्यास्त
(۳)	pacyāt	pacyāstām	pacyāsuḥ
	पच्यात्	पच्यास्ताम्	पच्यासुः

بمعنی "برای دیگر"

(۱)	pakṣiya	pakṣivahi	pakṣimahi
	पक्षीय	पक्षीवहि	पक्षीमहि
(۲)	pakṣīṣṭhāḥ	pakṣīyāsthām	pakṣīdhvam
	पक्षीष्ठाः	पक्षीयास्थाम्	पक्षीध्वम्
(۳)	pakṣīṣṭa	pakṣīyāstām	pakṣīran
	पक्षीष्ट	पक्षीयास्ताम्	पक्षीरन्

صرف وجه شرطی در اول و دوم شاخص و وجه تمنائی کم استعمال

میشود-

(۲) apaciṣyāḥ	apaciṣyātām	apaciṣyata
अपचिष्याः	अपचिष्याताम्	अपचिष्यत
apaciṣyathāḥ	apaciṣyāthām	apaciṣyadhvam
अपचिष्यथाः	अपचिष्यथाम्	अपचिष्यध्वम्
(۳) apaciṣyat	apaciṣyātām	apaciṣyan
अपचिष्यत्	अपचिष्याताम्	अपचिष्यन्
apaciṣyata	apaciṣyetām	apaciṣyanta
अपचिष्यत	अपचिष्येताम्	अपचिष्यन्त

۱۰ - زمان آینده - بمعنی "خواهد پخت" این هم بسیار ساده است

(۱) paciṣyāmi	paciṣyāvaḥ	paciṣyāmaḥ
पचिष्यामि	पचिष्यावः	पचिष्यामः
paciṣye	paciṣyāvahe	paciṣyāmahe
पचिष्ये	पचिष्यावहे	पचिष्यामहे
(۲) paciṣyasi	paciṣyathaḥ	paciṣyatha
पचिष्यसि	पचिष्यथः	पचिष्यथ
paciṣyase	paciṣyethe	paciṣadhve
पचिष्यसे	पचिष्येथे	पचिष्यध्वे
(۳) paciṣyati	paciṣyataḥ	paciṣyanti
पचिष्यति	पचिष्यतः	पचिष्यन्ति
paciṣyate	paciṣyete	paciṣyante
पचिष्यते	पचिष्येते	पचिष्यन्ते

در صرف بعضی از ریشه‌ها تکرار نمیشود - اینها و ریشه‌های که میانوند aya دارند صرف مخصوصی دارند در این صرف اول بجای پسوند معمول حرف ām اضافه میشود بعدا اگر متعلق بصرف معنی "برای دیگر" باشد صرف ریشه های kr کردن و as و bhū بودن بان نیز اضافه میشود و اگر متعلق بصرف معنی برای خود باشد تنها صرف ریشه kr کردن را قبول میکنند در زیر صرف ریشه -

بمعنی "برای خون"

شخص	مفرد	تثنيه	جمع
(۱)	apakthāḥ अपक्थाः	apakṣāthām अपक्षाथाम्	apagdhvam अपगध्वम्
(۲)	apākṣīt अपाक्षीत्	apāktām अपाक्ताम्	apākṣuḥ अपाक्षुः
(۳)	apakta अपक्त	apakṣātām अपक्षाताम्	apakṣata अपक्षत

۸ - زمان آینده - بسیار نادر است

"بمعنی برای خون"

(۱)	paktāsmi पक्तास्मि	paktāsvaḥ पक्तास्वः	paktāsmah पक्तास्मः
(۲)	paktāhe पक्ताहे	paktāsvahe पक्तास्वहे	paktāsmah पक्तास्महे
(۳)	paktāsi पक्तासि	paktāsthaḥ पक्तास्थः	paktāstha पक्तास्थ

بمعنی "برای دیگر"

(۱)	paktāse पक्तासे	paktāsāthe पक्तासाथे	paktādhve पक्ताध्वे
(۲)	paktā पक्ता	paktārau पक्तारौ	paktārah पक्तारः
(۳)	paktā पक्ता	paktārau पक्तारौ	paktārah पक्तारः

۹ - زمان آینده شرطی - بمعنی "اگر بیکتخه بود" - این ساده است

(۱)	apaciṣyam अपचिष्यम्	apaciṣyāva अपचिष्याव	apaciṣyāma अपचिष्याम
	apaciṣye अपचिष्ये	apaciṣyāvahi अपचिष्यावहि	apaciṣyāmahī अपचिष्यामहि

مفرد	تثنيه	جمع
شخص		
(۳) kathayāmcakāra	kathayāmcakratuḥ	kathayāmcakruḥ
کथयांचकार	کथयांचکرتو:	کथयांचکرو:

۴ - بمعنی برای خود با کر کردن

(۱) kathayāmcakre	kathayāmcakṛvahe	kathayāmcakṛmahe
کثयांचکے	کثयांचکڑوهے	کثयांचکڑومهے
(۲) kathayāmcakṛṣe	kathayāmcakṛāthe	kathayāmcakṛdhve
کثयांचکڑپے	کثयांचکڑاٹھے	کثयांचکڑدھوے
(۳) kathayāmcakre	kathayāmcakṛāte	kathayāmcakṛire
کثयांचکے	کثयांचکڑاٹے	کثयांचکڑیرے

حروف اضافه upasarga

حروف اضافه قبل از ریشه میآید و معنی ریشه را عوض میکند -

زیان به آن طرف      زیان شیرین      بان طرف تجاوز میکند

atikramati	atimadhura	ati
اتیکرامتی	اتیمادھور	

روی میایستد	احتیاز	روی - بر
adhitiṣṭhati	adhikāra	adhi
ادھیتیṣṭتی	ادھیکار	

دنبال میروند	وفق	دنبال
anusarati	anuvāda	anu
انوسریتی	انுவاد	

دور کشیده	دور میبرند	جدا - دور
apakṛṣṭa	apaharati	apa
اپکڑṣṭ	اپهرتی	

سپینج	روی میگذاردن - میپوشد	روی
apidhāna	apidadhāti	api
اپیدھان	اپیددھاتی	

## ۱ - بمعنی برای دیگر با as بودن

شخص	مفرد	تثنية	جمع
(۱)	kathayāmāsa کثایاماس	kathayāmāsiva کثایاماسیو	kathayāmāsima کثایاماسیم
(۲)	kathayāmāsitha کثایاماسیث	kathayāmāsathuḥ کثایاماسثو:	kathayāmāsa کثایاماس
(۳)	kathayāmāsa کثایاماس	kathayāmāsathuḥ کثایاماسثو:	kathayāmāsuh کثایاماسو:

## ۲ - بمعنی برای دیگر با bhū بودن

(۱)	kathayāmbabhūva کثایامببھو	kathayāmbabhūviva کثایامببھوویو
	kathayāmbabhūvima کثایامببھوویم	
(۲)	kathayāmbabhūvitha کثایامببھوویث	kathayāmbabhūvathuḥ کثایامببھوویثو:
	kathayāmbabhūva کثایامببھو	
(۳)	kathayāmbabhūva کثایامببھو	kathayāmbabhūvatuḥ کثایامببھووتو:
	kathayāmbabhūvuḥ کثایامببھوو:	

## ۳ - بمعنی برای دیگر با kr - کردن

شخص	مفرد	تثنية	جمع
(۱)	kathayāmcakāra کثایامچکار	kathayāmcakṛva کثایامچکرو	kathayāmcakṛma کثایامچکرم
	kathayāmcakara کثایامچکار		
	kathayāmcakara کثایامچکار		
(۲)	kathayāmcakartha کثایامچکارت	kathayāmcakrathuḥ کثایامچکروثو:	kathayāmcakra کثایامچکر



جواب prativacana प्रतिवचन	برمیگردن pratinivartate प्रतिनिवर्तते	باز - دیگر prati
جدائی vigama विगम	تفصیم میکند vibhajate विभजते	جدائی vi
پیروزی بزرگی vijaya विजय	بکوبی نگاه میکند vikṣate वक्षिते	بکوبی vi
باهم رسیدن samāgama समागम	باهم میآید samāyāti समायाति	باهم sam
راه بد durnaya दुर्नय	مشکل برای رفتن durgama दुर्गम	بد-مشکل dur
آسان برای کردن sukara सुकर	آسان برای رفتن sugama सुगम	خوب - آسان su
اینها معانی معمولی است و معانی دیگری نیز وجود دارد - مثلاً		
دفع کردن prahāra प्रहार	خوراک āhāra आहार	کشتن samhāra संहार
		دازی vihāra विहार
		परिहार

پسوند با ریشه kṛt कृत्

پسوندها برای ساختن مصدر و وجه وصفی و اسم برپیشه اضافه میشوند -

۱ - tum برای مصدر

دیدن draṣṭum द्रष्टुम्	کردن kartum कर्तुम्	دادن dātum दातुम्	رفتن gantum गन्तुम्
------------------------------	---------------------------	-------------------------	---------------------------

خواهش - ارزو abhilāṣa अभिलाष	ميايد بسوی abhy-eti अभ्येति	سوی abhi
پائين آمدن avatāra अवतार	پائين می رود avatarati अवतरति	پائين ava
آينده āgāmin आगामिन्	مياورد āharati आहरति	نزدیک ā
احترام - بلند شدن utkarṣa उत्कर्ष	بالا میبرد utpatati उत्पतति	بالا ut
نزدیک آمدن upayāna उपयान	ميايد upaīti उपैति	نزدیک upa
پائين آمدن niveśa निवेश	پائين می افتد nipatati निपतति	پائين ni
بيرون رفتن nirgama निर्गम	بيرون ميروند niryāti निर्याति	بيرون nir
دور رفتن parāvartana परावर्तन	دور ميروند parāvartate परावर्तते	دور parā
دور زدن parivartana परिवर्तन	دور ميزند parigacchati परिगच्छति	دور pari
بگويی شدن - بلند شدن prabhāva प्रभाव	بگويی ميروند prayāti प्रयाति	خوب pra

o - vant وجه و صفی معلوم - بمعنی "برای دیگر"

کننده	دهنده	رونده
kurvant	dadant	gacchant
کُورَوانْت	دَدانْت	گَچَچَوانْت

۶ - āna یا māna وجه و صفی معلوم بمعنی "برای خود"

کنان	نگاه کنان
kurvāṇa	vikṣamāṇa
کُورَوان	وِیکْشَمان

۷ - tavant وجه و صفی - بوسیله این پسوند ریشه متعدی نیز معلوم میشوند -

ایستاده	خوابیده	رفته	کرده
sthitavant	suptavant	gatavant	kṛtavat
سَیْثِیْتِوانْت	سُپْتِوانْت	گاتِوانْت	کُرتِوانْت

سه پسوند های زیر معنی لیاقت (قابل - شایسته) را دارند -

قابل دادن	قابل کردن	قابل دیدن	۸ - قابل رفتن
deya	kārya	dṛśya	gamyā ya
دَی	کارَی	دُشَی	گَمَی

karaṇīya	darśaniya	gamaniya	aniya	۹ -
کارَणी	دَرشَنی	گَمَنی		

dātavya	kartavya	draṣṭavya	gantavya	tavya	۱۰ -
داَتَوی	کَرتَوی	دَراشْطَوی	گانتَوی		

۱۱ - ۲ اسم بمعنی ریشه میشوند و همیشه مذکر است -

کشتن	رهنمائی	پختن	بالا رفتن	باهم رسیدن	پائین آمدن
avadhā	naya	pāka	udaya	samgama	avatāra
وَدَها	نَی	پاک	وَدَی	سَگَم	اَوَتار

۲ - ta برای وجه وصفی - اگر با مفعول باشد مجهول میشود و الا معلوم است -

رفته	داده	کرده	دیده
gata	datta	kṛta	dr̥ṣṭa
गत	दत्त	कृत	दृष्ट

۳ - tvā برای وجه وصفی - این پسوند معنی "پس چیز دیگری هم کردن" را دارد -

رفته	داده	کرده	دیده
gatvā	datvā	kṛtvā	dr̥ṣṭvā
गत्वा	दत्त्वा	कृत्वा	दृष्ट्वा

مثلاً

رفته	بشهر
gatah	nagaram
गतः	नगरं

ولی

دید	پسر را	رفته	بشهر
putram apaśyat	gatvā	nagaram	یعنی
अपश्यत्	गत्वा	नगरं	بشهر رفته پسر را دید

اگر بعد از جمله دیگری نباشد پسوند اول یعنی ta و اگر جمله دیگری باشد پسوند دوم یعنی tvā استعمال میشوند -

۴ - ya در مورد استعمال فوق اگر ریشه حرف اضافه داشته باشد بجای پسوند tvā پسوند ya میآید -

باهم رسیده	بر داشته	درست کرده
samgamyā	ādāya	samskr̥tya
संगम्य	आदाय	संस्कृत्य

مثلاً

زن	گرچه را	برداشتن	عصاره	بچه
atādayat	mārjāram	ādāya	yaṣṭim	bālah
अताडयत्	मार्जारं	आदाय	यष्टि	बालः

۱۸ - sã اسم بمعنی خواهش و این مونث است -

خواهش برای کردن	معنی تشنگی خواهش برای نوشیدن
cikirṣā	pipāsā
चिकीर्षा	पिपासा

۱۹ - su اسم بمعنی خواهشمند -

خواهشمند برای عبور کردن	خواهشمند برای رفتن
titirṣu	yiyaṣu
तितीर्षु	यियासु
خواهشمند برای کردن	خواهشمند برای دادن
cikirṣu	ditsu
चिकीर्षु	दित्सु

۲۰ - aka اسم بمعنی فاعل -

کننده	سرو خواننده	راهنمائی کننده یعنی رئیس
kāraka	gāyaka	nāyaka
कारक	गायक	नायक

۲۱ - tr اسم بمعنی فاعل -

کننده	رونده	دهنده
kartr	gantr	dātr
कर्तृ	गन्तृ	दातृ

Taddhita तद्धित پسوند با اسم

پسوندها با اسم و صفت و ضمیر برای معانی گوناگون اضافه میشوند -

۱ - iya مال -

مال او	مال من	مال تو	مال یا نبینی "که نویسنده کتاب
tadiya	madiya	tvadiya	اصلی دستور زبان سانسکریت بود"
तदीय	मदीय	त्वदीय	pāṇiniya
			पाणिनीय

۱۲ - ana اسم بمعنی ریشه میشود و گاهی معنی وسیله را هم دارد این

خنثی است

رفتار	وسيله	راهنمائی (چشم)	ساختن	اقتادن	زدن	دهش
gamana	nayana	vacana	patana	tādana	dāna	
گমন	نयन	वचन	पतन	ताडन	दान	

۱۳ - ti اسم بمعنی ریشه و این مؤنث است -

رفتار	رهنمائی	ساختن	فکر	یاد	شنیدن
gati	nīti	ukti	mati	smṛti	śruti
گति	नीति	उक्ति	मति	स्मृति	श्रुति

۱۴ - as اسم بمعنی ریشه و این خنثی است -

فکر یا خاطر	ساختن	باهم نشستن یعنی جلسه
manas	vacas	sadas
मनस्	वचस्	सदस्

۱۵ - man اسم بمعنی ریشه و این خنثی است -

کار	زندگی	پوشش (یعنی زره)
karman	janman	varman
कर्मन्	जन्मन्	वर्मन्

۱۶ - tra اسم بمعنی وسیله و این خنثی است -

چشم	طرف	گوش	داس	چتر
netra	pātra	śrotra	dātra	chatra
नेत्र	पात्र	श्रोत्र	दात्र	छत्र

یعنی وسیله راهنمائی و نوشیدن و شنیدن و بریدن و پوشیدن  
(از آفتاب) (ترتیب)

۱۷ - ā اسم بمعنی ریشه و این مؤنث است -

بازی	پرستاری
kriḍā	sevā
क्रीडा	सेवा

۶ - tva یا tā وضع -

دلیری	دلیر
śūratā یا śūratva	śūra
شूरता	शूर
شूरत्व	
فقیری	فقیر
daridratā یا daridratva	daridra
दरिद्रता	दरिद्र
दरिद्रत्व	

۷ - iman وضع -

بزرگی	بزرگ
mahiman	mahant
महिमन्	महन्त्
سنگینی	سنگین
gariman	guru
गरिमन्	गुरु
سردی	سرد
śītiman	śīta
शीतिमन्	शीत

۹ - mant یا vant دارا یا با -

ثروتمند - با ثروت	ثروت
dhanavant	dhana
धनवन्त्	धन
هوشمند - با هوش	هوش
dhimant	dhī
धीमन्त्	धी
دانشمند - با دانش	دانش
vidyāvant	vidyā
विद्यावन्त्	विद्या
دارای عمر - با عمر دراز	عمر
āyusmant	āyus
आयुष्मन्त्	आयुस्

## ۲ - a نسبت -

مال پسر  
pautra  
पौत्र

پسر  
putra  
पुत्र

دارای نسبت بر زمین یعنی پادشاه  
pārthiva  
पार्थिव

زمین  
prthivi  
पृथिवी

دارای نسبت با چشم یعنی مورد چشم  
cākṣuṣa  
चाक्षुष

چشم  
cakṣus  
चक्षुस्

## ۳ - a وضع -

تمیزی  
śauca  
शौच

تمیز  
śuci  
शुचि

جوانی  
yauvana  
यौवन

جوان  
yuvan  
युवन्

## ۴ - ya نسبت -

جنگلی  
vanya  
वन्य

جنگل  
vana  
वन

## ۵ - ya وضع -

فقیری  
dāridrya  
दारिद्र्य

فقیر  
daridra  
दरिद्र

دلبری  
śaurya  
शौर्य

دلبر  
śūra  
शूर



طبیعتاً خاکستر میکند یعنی میسوزد

bhasmasāt karoti

भस्मसात् करोति

۱۲، ۱۵ - dānīm, dā - زمان -

در آن زمان tadānīm ، تادانیم tadā ، تدا

در این زمان در کدام زمان در این زمانیکه

idānīm kadā yadā

یدانیم کدا یادا

۱۶ - tah - از - معنی حالت پنجم -

از اینجا از اینجا از اینجا که از اینجا

tatah atah kutah yatah

تات: ات: کت: یات:

از پسر از پادشاه

putratah nr̥patah

پوترات: نرپات:

۱۷ - tya - مال (فقط از کلماتی که معنی "جا" دارند) -

مال آنجا مال اینجا مال کجا

tatratya atratya kutratya

تاترات: اترات: کترات:

مال مشرق مال جنوب مال مغرب

paurastya dākṣiṇātya pāścātya

پاوراست: داکشیणात्य: پاश्चात्य:

۱۸ - tana - مال (فقط از کلماتی که معنی "زمان" دارند) -

مال این زمان مال امروز مال همیشه

idānīmtana adyatana sadātana

یدانیمتن ادیاتن ساداتن

۱۰ - vat - مثلاً -

مثل پسر	پسر
putravat	putra
पुत्रवत्	पुत्र
مثل سنگریزه	سنگریزه
loṣṭavat	loṣṭa
लोष्टवत्	लोष्ट

۱۱ - in یا min vin دارای یا با -

ثروتمند - باثروت	ثروت
dhanin	dhana
धनिन्	धन
هوشمند - با هوش	هوش
medhāvin	medhā
मेधाविन्	मेधा
سکندر - با سکندر	سکندر
vāgmin	vāk
वाग्मिन्	वाक्

۱۲ - maya - ازان ساخته -

از گل ساخته (گلین)	از چوب ساخته (چوبین)
mṛṇmaya	dārumaya
मृन्मय	दारुमय
از طلا ساخته (زرین)	از آهن ساخته (آهنین)
hiraṇmaya	ayomaya
हिरण्मय	

۱۳ - sāt - طبیعت -

طبیعتاً آتش میکند یعنی میسوزد	
agnisāt	karoti
अग्निसात्	करोति

nipāta<sup>a</sup> निपात یا غیر منصرف

۱ - حرف عطف -

و	یا	یا
ca	uta	āhosvit
च	उत	आहोस्वित्

ولی	اگر
tu	cet
तु	चेत्
اگر نه	و
nocet	na cet
नोचेत्	नचेत्

ذیرا	البتہ	یا
hi	vai	vā
हि	वै	वा

۲ - حرف ندا -

ای	aho	are	aye	ayi	re	bhoh	he	hā
अहो	अरे	अये	अयि	रे	भो:	हे	हा	
ا ف "برای تحذیر"					dhik	धिक्		
حیف = hanta					bata	बत		

۳ - کلمات مختلف -

هم یا ذیو	چرا یعنی بلی	پس			
api	atha kim	atha			
अपि	अथकिम्	अथ			
اینطور	البتہ یا فقط	اینجا	مثل	ایا	همچنین
évam	eva	iha	iva	iti	api nāma
एवम्	एव	इह	इव	इति	अपिनाम

مال قدیم  
cirantana  
चिरंतन

مال غروب  
sāyantana  
सायंतन

۱۹ - ya - مال -

مال مغرب  
prācīya  
प्रतीच्य

مال شمال  
udīcya  
उदीच्य

مال مشرق  
prācya  
प्राच्य

۲۰ - tra - جا - معنی حالت هفتم -

atra अत्र اینجا tatra तत्र

yatra यत्र کجا kutra कुत्र

paratra परत्र , itaratra इतरत्र , anyatra अन्यत्र درجای دیگر

۲۱ - thā - طور (این پسوند thā گهی tham یا dhā میشود) -

ittham इत्थम् آنطور tathā तथा

yathā यथा چطور katham कथम्

itarathā इतरथा , anyathā अन्यथा بطور دیگر

بهر دو طور

ubhayathā

उभयथा

دو طور

dvidhā

द्विधा

بیک طور

ekadhā

एकधा

ده بسیار طور

bahudhā

बहुधा

چهار طور

caturdhā

चतुर्धा

سه طور

tridhā

त्रिधा

۲۲ - sah - طور

کم کم بطریق بسیار یا در مواقع بسیار

bahuśah

बहुशः

کم کم

alpaśah

अल्पशः

یک بیک

ekaśah

एकशः

## همندهاد حروف صد ادار

۱ - حروف صد ادار مانند هم

میآید اینجا

ihāyāti = iha + āyāti کشیده میشود a یا ā حروف ā  
इहायाति इह आयाति

ملك شاعر

kavīga = kavi + īsa ,, ,, i یا i حروف ī  
कवीश कवि ईश

گفته خوب

sūkta = su + ukta ,, ,, u یا u حروف ū  
सूक्त सु उक्त

۲ - حروف a یا i و u

این اینجا

atredam = atra + idam میشود e یا i حروف e  
अत्रेदम् अत्र इदम्

گفته آنجا

tatroktam = tatra + uktam ,, ,, a یا u حروف o  
तत्रोक्तम् तत्र उक्तम्

۳ - حروف i و u پیش از حروف صد ادار دیگر

آنجا هست

asty atra = asti + atra میشود i پیش از حروف صد ادار دیگر y میشود  
अस्त्यत्रम् अस्ति अत्र

آب هست

asty udakam = asti + udakam  
अस्त्युदकम् अस्ति उदकम्

این هست

asty eṣaḥ = asti + eṣaḥ  
अस्त्येषः अस्ति एषः

آیا	شاید	کجا	آیا
kimu	kāmam	kva	kaccit
کیمو	کامم	کوا	کچیت
هر وقت	البته	البته	بلکه
jātu	khalu	kila	kimuta
جاتو	خالو	کیل	کیموت
معمولاً	درست	بنام	خوشبختانه
prāyaḥ	nūnam	nāma	diṣṭyā
پرای:	نूनم	نام	دیشتیا
معمولاً	بسیار وقت	بی نتیجه	باهم (در همان وقت)
prāyeṇa	bhūyas	mudhā	yugapat
پرایه	بویس	مودا	یوگپت
بهتر	بے نتیجه	همیشه	
varam	vṛdhā	śāsvat	
ورم	وردھا	شسوات	
حالا یا امروز	فردا	پس فردا	دیروز
adya	śvaḥ	paraśvaḥ	hyaḥ
ادھا	شوا	پارشوا	هھا

### هم نهانی sandhi सन्धि

در سانسکریت دو حرف صدا دار رو بروی یکدیگر قرار نمیگیرند  
 اگر دو حرف صدا دار بهم برسند یا هر دو باهم تشکیل یک حرف  
 میدهند یا یکی از اندو حرف بی صدا میشوند یا یکی از آنها میافتند  
 حروف بیصدا هم در اینصورت تغیر مییابند این تغیرات مختلف  
 دو حرف همنهانی در سانسکریت (sandhi) میگویند یعنی sam  
 "هم" و dhi "نهان" در دستور هائی زیر حروف a, i, u کوتاه و  
 کشیده است و اختلافات ذکر شده است -

درنج سرد  
 $\acute{s}\acute{i}taudana = \acute{s}\acute{i}ta + \acute{o}dana$  au حرف میشود o l a  
 شیتودن شیت اودن

دوا ی تلخ  
 $tiktauṣadha = tikta + auṣadha$   
 تیکتৌषध تیکت औषध

دهش شکیب  
 $kṣamaudārya = kṣamā + audārya$   
 क्षमौदार्य क्षमा औदार्य

هم نهمان حرف بی صدا

o - نرم شدن حرف بیصدا

در پنجم دسته حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف صداهار و حرف  
 بی صدا و نرم حرف نرم میشود -

معنی سخن  
 $vāgartha = vāk + artha$  k حرف میشود g  
 वागर्थ वाक् अर्थ

طرف شرق  
 $prāgdeśa = prāk + deśa$   
 प्राग्देश प्राक् देश

بیماری پست  
 $tvagroga = tvak + roga$   
 त्वग्रोग त्वक् रोग

اینجا آن  
 $tad atra = tat + atra$  d حرف میشود t  
 तदत्र तत् अत्र

بیم از شیر  
 $simhād bhayam = simhāt + bhayam$   
 सिंहाद्भयम् सिंहात् भयम्

درنجم هست

asty odanam=asti+odanam

अस्त्योदनम् अस्ति ओदनम्

آمده خوش

svāgata=su+āgata v میشود u پیش از حرف صدا دار دیگر

स्वागत सु आगत

اینجا بنشینند

tiṣṭhata v iha=tiṣṭhata+iha

तिष्ठत्वह तिष्ठतु इह

اینطور باشد

bhavatv evam=bhavatu+evam

भवत्वेवम् भवतु एवम्

گیاهی که برای دوا بکار میروند گیاه در جنگلها

vaneṣv oṣadhih=vaneṣu+oṣadhih

वनेष्वोषधिः वनेषु ओषधिः

۲- حرف با و و

a با e, ai, o, au

میآید نزدیک

upaiti = upa + eti

a با e, ai حرف ai میشود

उपेति उप एति

این تاج گل

mālaiṣā = mālā + eṣā

मालैषा माला एषा

یکدلی مردم

janaikya = jana + aikya

जनैक्य जन ऐक्य



میآیند پادشاهان

h پس از ā کشیده و قبل از حرف صدā nṛpā āyānti = nṛpā<sub>h</sub> + āyānti

نृपा आयान्ति      नृपः आयान्ति - نر می افتد -

اینگجا پادشاهان

$$\text{nṛpā atra} = \text{nṛpāḥ} + \text{atra}$$

नृपा अत्र तृपाः अत्र

اینها پادشاهان

$$n.r.p\bar{a} \text{ etc} = n.r.p\bar{a}h + \text{etc}$$

नृपा एते      नृपाः एते

میریوند میری

$$\text{janā yānti} = \text{janāḥ} + \text{yānti}$$

जना यान्ति      जनाः यान्ति

میرودل مرودھا

janā gacchanti=janāḥ+gacchanti

जना गच्छन्ति      जनाः गच्छन्ति

آنجا بچہ ہوا

bālās tatra=bālāh+ tatra

h قبل از t حرف s همیشه یون

बालास्तत्र बालाः तत्र

حرکت می‌کند      فیل

gajaś carati=gajah+carati

h قبل از c حرف s همیشه یون

गजश्चरति      गजः चरति

میسرون او

sa gacchati=sah+gacchati

هـ، س، ع esah, sah قبل از هر حرف

स गच्छति      सः गच्छति

غیر از ۲ می افتد

۴۴۴ نهایان حروف دیگم

۸-۲ پس از  $e$  و  $o$

میگردن در جنگل

**\*\*vane tati = vane + atati**      a کوتاه پس از e , o میافتد

वने ऽटति वने अटति

میگوید آنرا

tad vadati = tat + vadati

तद्वदति तत् वदति

۶ - حرف t قبل از حرف c یا حرف t

و آن

tac ca = tat + ca

حرف t قبل از c حرف c میشود

तच्च तत् च

نفسیر بزرگ

br̥haṭṭikā = br̥hat + ṭikā حرف t قبل از t حرف t میشود

बृहट्टीका बृहत् टीका

۷ - هم نهاده حرف h

این مردی

jano atra = janah + atra

ah قبل a کوتاه و حرف بیصدای

जनो अत्र जनः अत्र

نرم حرف o مشیون

میرود مردی

jano yāti = janah + yāti

जनो याति जनः याति

میدهد پادشاه

nr̥po dadāti = nr̥pah + dadāti

नृपो ददाति नृपः ददाति

اینجا مردی

h پس از a کوتاه و قبل از حرف صدا دار \*\*jana iha = janah + iha

जन इह जनः इह دیگر با حرف بی صدای نرم میافتد

میآید پادشاه

nr̥pa eti = nr̥pah + eti

नृप एति नृपः एति

\*\*در صورت افتادن h اگر دو حرف صدادر هم روبرو شوند تغییر نمی یابند -

در شعر \*\*\*

kaviṣu = kavi + su

कविषु कवि सु

۱۰ - بینی شدن حروف بیصدا

در پنج دسته حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف بینی خود آن حرف بینی میشود -

		مال من	سختن				
vān me	=	vāk + me	میشود	حرف	kk	حرف	ñ
वाङ् मे		वाक् मे					
		ذوای	شش				
ṣaṇ-ṇavati	=	ṣaṭ + navati	»	ṇ	»	t	»
षण्वति		षट् नवति					
		دوست	دیک				
san-mitram	=	sat + mitram	»	n	»	t	»
सन्मित्रम्		सत् मित्रम्					
		پر از	آب				
am-maya	=	ap + maya	»	m	»	p	»
अम्मय		अप् मय					

۱۱ - تغییر مخصوص

دستور این تغییرات کمی مشکل است و بهتر آنست که این نمونهها حفظ شوند -

		در یکی					
kasminścit	=	kasmin + cit					
कस्मिश्चित्		कस्मिन् चित्					
		و آنها را					
tānś ca	=	tān + ca					
तांश्च		तान् च					

\* - این تغییر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوند های حالت ششم و هفتم و مانند آب صورت می گیرد -

## اینجا مردی

jano tra = jano + atra

जनोऽत्र जनो अत्र

n - ۹ و s حرف n و s میشود

میکند

kr̥noti = kr̥ + no + ti

कृणोति कृ नो ति

n پس از r و r و s حرف n میشود

پُر شده

pūrṇa = pūr + na

पूर्ण पूर् न

میابراید

puṣṇāti = puṣ + nā + ti

पुष्णाति पुष् ना ति

خنثی اگر حرف صد اداری یا حرف نیم صد اداری یا حرف حلقی  
یا لبی میان r یا r با s و حرف n واقع شود این تغییرات حاصل  
میشود -

با گرگ

vr̥keṇa = vr̥ke + na

حرف ke میان r و n

مال کردینها

kāryāṇām = kāryā + nām

حرف yā ,, r و n

با گل

puṣpeṇa = puṣpe + na

حرف pe ,, s و n

پدران را - پادشاهان را

nr̥pān, , pitr̥n اما حرف n در آخر کلمه این تغییر نمیابد مثلاً

این \*\*

گاه گاه حرف s پس از حرف صد اداری غیر از sa میشود e + saḥ

ऐषः ए सः :

\*\* - این تغییر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوند های

حالت ششم و هفتم و مانند آن صورت می گیرد -

آن که	لباسش سفید هست		
śvetam	ambaram	yasya saḥ	śvetāmbaraḥ
ش्वेतं	अम्बरं	यस्य सः	श्वेताम्बरः

گل سرخ			
raktam	puṣpam		raktapuṣpam
रक्तं	पुष्पम्		रक्तपुष्पम्

در نزدیکی	مال دریا		
samudrasya	samīpe		upasamudram
समुद्रस्य	समीपे		उपसमुद्रम्

شبها سه			
tisrah	rātrayah		trirātram
तिस्रः	रात्रयः		त्रिरात्रम्

دستور هائی کلمات مرکب بسیار مشکل است و لازم هست که در این کتاب مقد مائی نوشته شود فقط از راه نشان دادن چند نمونه این مطلب روشن می شود -

زندگی در شهر	بیم از پسر	رفته به قفس	مثل پدر
puravāsa	śimhabhīti	pañjara-gata	pitṛ-sadya
पुरवास	सिंहभीति	पञ्चरगत	पितृसदृश
پا و دست	زمین و آسمان	شوهر و زن	شب و روز
pāṇipādam	dyāvābhūmi	jāyāpati	ahorātram
पाणिपादम्	द्यावाभूमि	जायापति	अहोरात्रम्

(کسیکه ثروت باعث افتخار است) (مصمم)

گناه-جدا شده (بی گناه) ثروت-احترام	تصمیم کرده باعثت بزرگ		
vigatapāpa	mānadhana	kṛtaniscaya	mahābāhu
विगतपाप	मानधन	कृतनिश्चय	महाबाहु
آب سرد	پادشاه بزرگ	دوست عزیز	مرد نیک
śītodaka	mahārāja	priyamitra	sādhujana
शीतोदक	महाराज	प्रियमित्र	साधुजन

	آنها را	آنها را	
tān̄s tān	=	tān + tān	
तांस्तान्		तान् तान्	

## ۱۲ - تکرار حروف

حروف n̄ و n پس از حرف صدادار کوناہ و قبل از حرف صدادار تکرار میشوند -

	این	در آن	
tasminn idam	=	tasmin + idam	

तस्मिन्निदम्      तस्मिन्      इदम्

	باشد	زنده	
jivann āste	=	jīvan + āste	

जीवन्नास्ते      जीवन      आस्ते

	میایستد	بطرف شمال	
udaññ āste	=	udañ + āste	
उदङ्गास्ते		उदङ्ग      आस्ते	

## samāsa کلمات مرکب

دو کلمه که در جمله بمخصوص نسبت نزدیک دارند باهم يك کلمه مرکب میشوند و در اینصورت کلمه اول پسوند نمی گیرند و پسوند در آخر مرکب میآید -

زندگی میکنم	در منزل	مال پدر	
pituh gr̥he vasāmi	=	pitṛgr̥he vasāmi	
पितुः गृहे वसामि		पितृगृहे वसामि	

و      پسر      و      پدر			
pitā ca putrah ca			pitṛputrau
पिता च पुत्रः च			पितृपुत्रौ

آن که در دستش عصا هست			
dañḍaḥ pāṇau yasya saḥ			dañḍapāṇiḥ
दण्डः पाणौ यस्य सः			दण्डपाणिः

۵ - کلماتیکه با آوردن ā باخر مذکر مونث میشوند -

مؤنث	مذکر	مونث	مذکر
مادیان	اسپ نر	شریف	شریف
aśvā	aśvah	āryā	āryah
اश्वा	अश्वः	आर्या	आर्यः
بچه (دختر)	بچه (پسر)	بچه (دختر)	بچه (پسر)
vatsā	vatsah	bālā	bālah
वत्सा	वत्सः	बाला	बालः

۶ - کلماتیکه باضافه پسوند ī بمنکر مونث میشوند -

رقاصه	رقاص	زن	مرد
nartakī	nartakah	mānuṣī	mānuṣah
نرتکی	नर्तकः	मानुषी	मानुषः
بچه (دختر)	بچه (پسر)	شیر ماده	شیر نر
kumārī	kumārah	simhī	simhah
कुमारी	कुमारः	सिंही	सिंहः

۷ - اگر بخواهند از وجه وصفی کلمات مذکر که به پسوند ant ختم میشوند مؤنث و بسا زدن حرف ī به آنها اضافه میکنند -

گویان	گویان	روان	روان
vadantī	vadan	gacchantī	gacchan
वदन्ती	वदन्	गच्छन्ती	गच्छन्

۸ - کلماتیکه معنی فعلی دارند و با پسوند ī ختم میشوند در تانیث بآنها پسوند ī اضافه میشوند -

رونده	کننده		
gantri	gantā	kartri	kartā
गन्त्री	गन्ता	कर्त्री	कर्ता

میوه و گل و برگ	دنیوها و خداها	با دل پسندیده
patra-kusuma--phala	devāsura	prahr̥ṣṭamanas
پترکوسومफल	دِवासُور	پره‌رِشْتمانس

### کلمات مؤنث

۱ - کلماتیکه به *ā* و *i* ختم میشوند مؤنث است مثلاً -

سکَن	رون خانِه	سنگ	تاج گل
vāṇi	nadi	śilā	mālā
واڻی	نَدی	شِلا	مالا

۲ - کلماتیکه معنای ماده باشند مؤنث استعمال میشوند مثلاً -

مادر	خواهر	دختر
mātr̥	svasr̥	duhitṛ̥
ماتر	سِوَس	دُهِتر

۳ - تانیث بعضی از کلمات بکلی سماعی است (یعنی تانیث آن نه از شکل کلمه فهمیده میشود نه از معنی) -

شبه	جاده یا مقام	روشنائی	بوم
rātri	padavi	ruci	bhūmi
راترِی	پدِوِی	رُچِی	بُومِی
ثروت	پوست	سکَن	تاج گل
sampad	tvac	vāc	straj
سَپَد	تِوِچ	واچ	سِرَج
دیش			

۴ - کلماتیکه با *ti* ختم میشوند مؤنث اند -

مرگ	استماع	نگاه	رفتار	فکر
mṛti	śruti	dr̥ṣṭi	gati	mati
مُرتِی	شُرُتِی	دُرِشْطِی	گاتِی	ماتِی



جدول علامت های صورت مختلف صرف اسم و ضمیر

۱ - صرف اسم

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدد	حالت	حرف آخر	جنس
bhyām	تثنيه	۵, ۴, ۳	همسه	همسه
bhyaḥ	جمع	۵, ۴		
oḥ	تثنيه	۷, ۹		
ām	جمع	۹		
(ṣu) su	»	۷		
(āḥ گاهی ah)	»	۱		مذکر و مؤنث
m	مفرد	۲		
ḥ	»	۱	u ā	مذکر
ḥ	»	۱	ī	مذکر و مؤنث
ā	مفرد	۱	ā	مؤنث
(ih گاهی i)	»	۱	ī	
n	جمع	۲	ī, u, i, a	مذکر
ḥ	»	۲	همسه	مؤنث
na	مفرد	۳	a	مذکر
ā	»	۳	حرف دیگر	همسه

۹- بوجوده وصفی که با پسوند māna ختم میشوند در صورت تاذیث  
ā اضافه میشوند -

نگاه کننده		راضی شونده	
ikṣamāṇaḥ	ikṣamānā	modamānaḥ	modamānā
ईक्षमाणः	ईक्षमाणा	मोदमानः	मोदमाना

۱۰- از اعداد ترتیبی از یکم تا سوم مؤنث را با اضافه پسوند ā  
میسازند -

مؤنث دوم	مؤنث اول	مؤنث دوم	مؤنث اول
dvitīyā	prathamā	dvitīyaḥ	prathamāḥ
द्वितीया	प्रथमा	द्वितीयः	प्रथमः
سوم			
trtīyā	trtīyaḥ		
तृतीया	तृतीयः		

۱۱- مؤنث اعداد ترتیبی از چهارم ببالا با اضافه پسوند ī ساخته  
میشود -

پنجم	چهارم	پنجم	چهارم
pañcamī	caturthī	pañcamāḥ	caturthaḥ
पंचमी	चतुर्थी	पंचमः	चतुर्थः

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدد	حالت	حرف آخر	جنس
ā	»	۱	r	مذکر مؤنث
m	»	۱ یا ۲	a	خنثی
r, u, i (بترتیب)	»	۱ یا ۲	r, u, i	
ni	جمع	۱ یا ۲	r, u, i, a	خنثی
e	تثنیہ	۱ یا ۲	a	
nī	»	۱ یا ۲	r, u, i	
e	»	۱ یا ۲	ā	مؤنث
an	»	۱ یا ۲	i	
u, i (بترتیب)	»	۱ یا ۲	u, i	مذکر و مؤنث
au	»	۱ یا ۲	حرف دیگر	مذکر

۲ - صرف ضمیر yat, kim, ctat, tat

e	جمع	۱		مذکر
smai	مفرد	۴		
smāt	»	۵		
(šām) šām	جمع	۶		
smih	مفرد	۷		

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدہ	حالت	حرف آخر	جنس
ya	»	۴	a	مذکر
e	»		حرف دیگر	
āt	»	۵	a	
sya	»	۹	a	
eh	»	۹, ۵	i	
oh	»	۹, ۵	u	
uh	»	۹, ۵	r	
e	مفرد	۷	ā	مذکر
au	»	۷	u, i	
i	»	۷	حرف دیگر	
ai	»	۴	ī, ā	مؤنث
ai (بامثل مذکر)	»	۴	i	
āh	»	۹, ۵	ī, a	
(مثالی مذکر) ah یا	»	۹, ۵	i	
ām	»	۷	ī, ā	
(بامثل مذکر) ām	»	۷	i	
ī, ā (بترتیب)	»	۱	in, an	مذکر

## بخش دوم

### قرائت

تبصره - در شش درس اول نهم معانی لغاتی که در جملات از آنها استفاده شده در نظر داشته ام نه معانی خود جملات، و این لغات فقط برای شناختن حالات آنها مفید میباشد -

۲ - همه دیگر مثل اسم که به حرف  $\bar{a}$  ختم میشوند

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدد	حالت	حرف آخر	جنس
şyai	مفرد	۴		مؤنث
şyāḥ	»	۹, ۵		
syām	»	۷		

همه دیگر مثل اسم که به حرف  $\bar{a}$  ختم میشوند

کلمه اصلی	مفرد	۱, ۶		خنثی
ni	جمع	۱, ۲		
e	تثنيه	۱, ۲		

صرف ضمیر دیگر بی قاعده است

درس اول اسماء محل کر کہ ده " ختم میشوند

۱ - کلمات

بادشاه	صیاد	برنج	فیل	بچه
nṛpa	vyādha	taṇḍula	gaja	bāla
نृپ	ویاध	तण्डुल	गज	बाल
درخت	وزیر	دام (نند)	اسب	غذا
vṛkṣa	saciva	pāśa	aśva	āhāra
वृक्ष	सचिव	पाश	अश्व	आहार
منزل	دهکده	طوطی	زاغ	عصا
prāsāda	grāma	śuka	vāyasa	daṇḍa
प्रासाद	ग्राम	शुक	वायस	दण्ड
بچه	گرگ	کبوتر		
vatsa	vṛka	kapota		
वत्स	वृक	कपोत		

۲ - این کلمات را بشناسید

bālāḥ	grāme	gajān	nṛpaḥ	aśvāḥ
बालाः	ग्रामे	गजान्	नृपः	अश्वाः
grāmān	śukena	kapotaiḥ	vyādhasya	āhārāya
ग्रामान्	शुकेन	कपोतैः	व्याधस्य	आहाराय
pāśena	saciveṣu	vṛkṣānām	daṇḍaiḥ	grāmāt
पाशेन	सचिवेषु	वृक्षाणाम्	दण्डैः	ग्रामात्
	prāsāde	nṛpebhyah.	bālasya	
	प्रासादे	नृपेभ्यः	बालस्य	





	پائین میآیند	از منزل	یسرها	مال بادشاه
13.	avataranti	prāsādāt	putrāḥ	nṛpasya
	آوآتارننتی	پراساداآ	پوترا:	نرپس
	میروند	توی دهکده ها	با اسبها	وزیران
14.	gacchanṭi	grāmeṣu	aśvāḥ	sacivāḥ
	گآچچاننتی	گرامेषو	اآشوا:	سآیوا:
	میآوردند	غذا هارا	از دهکده ها	زاغ ها
15.	ānayanti	āhārān	grāmebhyaḥ	vāyasāḥ
	آانایاننتی	آاهاران	گرامهآبها:	واآسا:
	میآندازد	دام را	برای کبوتر	صیاد
16.	kṣipati	pāśam	kapotāya	vyādhaḥ
	کشیپاتی	پاشا	کپوتاآ	ویاآ:
	میند	اسب را	با عصا	بچه
17.	tāḍayati	aśvam	daṇḍena	bālah
	تاآایاتی	اآشوا	دانآنا	بال:
	میآرسند	از گرگها	مردمان	در دهکده ها
18.	trasyanti	vṛkebhyaḥ	janāḥ	grāmeṣu
	آراسیاننتی	آرکهآبها:	آنا:	گرامेषو

درس سوم: اسماء مؤنث که به " و ة ختم میشوند

پیشانی	بازی	سنگ	تالار	پیچک
śobhā	kṛīḍā	śilā	śālā	latā
شوبا	کریڈا	شلا	شالا	لآا
پشت بام	شرم	توهین	مهرتاب	صبر
candraśālā	lajjā	nindā	candrikā	kṣamā
آندراشالا	لآآا	نیندا	آندریکا	کاما
سایه	آآرام	فرمان	آصه	دانش
chāyā	pūjā	ājñā	kathā	vidyā
آایا	پوآا	آآنا	کآا	ویڈا

## درس دوم : فعل - زمان حال

(بمعنی "برای دیگر")

- |                 |              |              |              |
|-----------------|--------------|--------------|--------------|
| بچه‌ها          | بازی میکنند  | پادشاه       | بهروز میشوند |
| 1. bālāḥ        | krīḍanti     | 2. nṛpāḥ     | jayati       |
| بالا:           | ک्रीडन्ति    | نृپ:         | جयति         |
| در دهکده        | زندگی میکنند | اسب          | میدوند       |
| 3. grāme        | vasāmaḥ      | 4. aśvaḥ     | dhāvati      |
| گرام            | واسام:       | اश्व:        | धावति        |
| فیل‌ها را       | می بیند      | دهکده را     | میرود        |
| 5. gajān        | paśyasi      | 6. grāmam    | gacchatha    |
| گاجان           | پश्यसि       | ग्रामं       | गच्छथ        |
| طوطی را         | میپرسم       | اسب را       | میزنیم       |
| 7. śukam        | pr̥cchāmi    | 8. aśvam     | tāḍayāmaḥ    |
| شوک             | पृच्छामि     | अश्वं        | ताडयामः      |
| کبوترها         | بر درختها    | زندگی میکنند |              |
| 9. kápotāḥ      | vṛkṣeṣu      | vasanti      |              |
| कपोताः          | वृक्षेषु     | वसन्ति       |              |
| اسبها           | بچه‌ها را    | میدزد        |              |
| 10. aśvāḥ       | bālān        | vahanti      |              |
| अश्वाः          | बालान्       | वहन्ति       |              |
| بزاغ‌ها         | برنج‌ها را   | میدهند       |              |
| 11. vāyasebhyaḥ | taṇḍulān     | dadatha      |              |
| वायसेभ्यः       | तण्डुलान्    | ददथ          |              |
| پادشاه          | وزیر را      | میپرست       |              |
| 12. nṛpāḥ       | sacīvam      | pr̥cchāti    |              |
| नृपः            | सचिवं        | पृच्छति      |              |

8. 

مال منزل	در پشت بام	مہتاب را	لذت میبردیم
prāsādasya	candraśālāyām	candrikām	anubhavāmaḥ
پراسادس्य	चन्द्रशालायां	चन्द्रिकां	अनुभवामः
9. 

زن	مال دختران	شرم را	می بیند
nārī	putrīṇām	lajjām	paśyati
ناری	पुत्रीणां	लज्जां	पश्यति
10. 

وزیران	مال پادشاهان	از توهین	خشمگین میشوند
sacivāḥ	nṛpāṇām	nindāyāḥ	krudhyanti
सचिवः	नृपाणां	निन्दायाः	क्रुध्यन्ति
11. 

مادر	مال دختران	بر قصه ها	خوشحالی	میکند
jananī	kumārīṇām	kathāsu	harṣam	karoti
जननी	कुमारीणां	कथासु	हर्ष	करोति
12. 

وزیران	مال پادشاهان	از فرمانها	نه	میترسند
sacivāḥ	nṛpāṇām	ājñābhyaḥ	na	trasyanti
सचिवाः	नृपाणां	आज्ञाभ्यः	न	त्रस्यन्ति
13. 

مال ماه	روشنائی را	مہتاب را	میگویند
candrasya	śobhām	candrikām	vadanti
चन्द्रस्य	शोभां	चन्द्रिकां	वदन्ति
14. 

مال وزیر	برای دختر	تاج گل را	میدهی
sacivasya	putryai	mālām	dadasi
सचिवस्य	पुत्र्यै	मालां	ददसि
15. 

مال پادشاه	مال دختر	گیدن بندها را	می بینید
nṛpasya	kumārīyāḥ	hārān	paśyatha
नृपस्य	कुमार्याः	हारान्	पश्यथ
16. 

کپوتران	روی سنگها	می نشینند
kapotāḥ	śilāsu	niṣīdanti
कपोताः	शिलासु	निषीदन्ति

پرچم patākā	جلسه sabhā	ستاره tārā	سکن vāṇī	زمین pṛthivī
پتاکا	سभा	تارا	वाणी	पृथिवी
مادر jananī	دختر kumārī	زن nārī	زمین kṣoṇī	زمین urvi
जननी	कुमारी	नारी	क्षोणी	उर्वी

- |  |                                     |   |                             |
|--|-------------------------------------|---|-----------------------------|
| 1. پيچك ها<br>latāḥ<br>लताः            | بر درخت ها<br>vṛkṣeṣu<br>वृक्षेषु   | میرویند<br>rohanti<br>रोहन्ति             |                             |
| 2. تالار را<br>śālām<br>शालां          | با تاج گل ها<br>mālābhiḥ<br>मालाभिः | میارایم<br>alamkaromi<br>अलंकरोमि         |                             |
| 3. دختر<br>putrī<br>पुत्री             | برای دانش<br>vidyāyai<br>विद्यायै   | میکوشد<br>vyavasyati<br>व्यवस्यति         |                             |
| 4. مال درختها<br>vṛkṣāṇām<br>वृक्षाणां | در سایه ها<br>chāyāsu<br>छायासु     | استراحت میکنند<br>viśramāmaḥ<br>विश्रमामः |                             |
| 5. مال پادشاهان<br>nṛpāṇām<br>नृपाणां  | صبر<br>kṣamā<br>क्षमा               | زبور<br>alamkārah<br>अलंकारः              |                             |
| 6. روی زمین<br>pṛthivyām<br>पृथिव्यां  | مردمان<br>janāḥ<br>जनाः             | زندگی میکنند<br>jīvanti<br>जीवन्ति        |                             |
| 7. دختر<br>kumārī<br>कुमारी            | مال مادر<br>jananyāḥ<br>जनन्याः     | سکن را<br>vāṇim<br>वाणीं                  | میشنود<br>śṛṇoti<br>शृणोति. |

3.	برای کدام kasyai کس्यै	برای دختر bālikāyai بالیکایئ	آن را tām تاं	تاج گل را mālām مالاं	میدهی dadasi ? ددسی ।
----	------------------------------	------------------------------------	---------------------	-----------------------------	-----------------------------

	برای آن rasyai تس्यै	برای دختر bālikāyai بالیکایئ	این را etām एतां	تاج گل را mālām مالاं	میدهم dadāmi ददामि
--	----------------------------	------------------------------------	------------------------	-----------------------------	--------------------------

	که yā या	مال وزیر sacivasya सचिवस्य	در منزل prāsādc प्रासादे	زندگی میکند vasati वसति
--	----------------	----------------------------------	--------------------------------	-------------------------------

4.	مال که kasya کس्य	اسب (است) این eṣaḥ एषः	مال آن aśvaḥ ? अश्वः ।	تس्य tasya तस्य	مال پسر bālasya बालस्य
----	-------------------------	------------------------------	------------------------------	-----------------------	------------------------------

	این eṣaḥ एषः	که او را اسب (است) aśvaḥ अश्वः	yam यं	آن saḥ सः	میبرد vahati वहति
--	--------------------	--------------------------------------	-----------	-----------------	-------------------------

5.	دانشمند paṇḍitaḥ पण्डितः	کیست kaḥ ? कः ।	آن را tam तं	مردمان janāḥ जनाः	دانشمند را paṇḍitam पण्डितं
----	--------------------------------	-----------------------	--------------------	-------------------------	-----------------------------------

	میشمرند gaṇayanti गणयन्ति	که مال او yasya यस्य	ثروتها arthāḥ अर्थाः	هستند santi सन्ति
--	---------------------------------	----------------------------	----------------------------	-------------------------

6.	از که kebhyaḥ केभ्यः	میترسی trasyasi ? त्रस्यसि ।	از آنها tebhyaḥ तेभ्यः	از دزدها corebhyaḥ चोरेभ्यः	میترسم trasyāmi त्रस्यामि
----	----------------------------	------------------------------------	------------------------------	-----------------------------------	---------------------------------

	که ye ये	در شبها niśāsu निशासु	این را etam एतं	دره را gramam ग्रामं	میآیند āgacchanti आगच्छन्ति
--	----------------	-----------------------------	-----------------------	----------------------------	-----------------------------------

	دختر	بواسطه شرم	نه	ميگوند
17.	putri	lajjayā	na	vadati
	پوتري	لججيا	ن	وَدَتِي
	دختران	توپهارا	در بازيها	خوشحالي ميکنند
18.	kumāryaḥ	kandukānām	kriḍāsu	hr̥ṣyanti
	کوماريا:	کندوکاناں	کريڊاسو	هڙپنٽي
	وزير	مال پادشاه	در جلسه	ميدهد
19.	sacivaḥ	nṛpasya	sabhāyām	upadeśān dadāti
	سचिव:	نرپس्य	سभायाں	उपदेशान् ददाति
	ستارگان	در آسمان		ميدرخشند
20.	tārāḥ	ākāśe		lasanti
	تارا:	आकाशे		लसन्ति

درس چہارم - ضمیر

	कदाम रा	दोन خانه را	मीरु	آن را	دو خانه را
1.	kām	nadīm	gacchasi ?	tām	nadīm
	कां	नदीं	गच्छसि ।	तां	नदीं
	मीरु	कह मां आं		दुवां (असुत)	युवां (असुत)
	gacchāmi	yasyāḥ		pravāhaḥ	mandah
	गच्छामि	यस्याः		प्रवाहः	मन्दः
	दर कदाम	दरु		जुदगी मीकनद	दर आं
2.	kasmin	deḥe	vasatha ?		tasmin
	कस्मिन्	देशे	वसथ ।		तस्मिन्
	दरु	जुदगी मीकनद	कह मां आं		दर नुदकी
	deḥe	vasāmaḥ	yasya		samipe
	देशे	वसामः	यस्य		समीपे
	अयुध	दर खुध			हसुत
	ete	vrkṣāḥ			santi
	एते	वृक्षाः			सन्ति

11. 

مال که	این گل (است)	این
kasyāḥ	eṣā mālā ?	eṣā
کسیا:	اِسا مالا	اِسا
مال آن	مال دختر	که او را
tasyāḥ	kumāryāḥ	yām
تسیا:	کوماریا:	یا
آن	دختر	راهنمایی میکند
saḥ	bālah	nayati
س:	بال:	نایتی
12. 

که در آن	در مدت	باد	سرد	آن	زمستان
yasmin	kāle	vātaḥ	śītalāḥ	saḥ	hemantaḥ
یاسمین	کاله	وات:	شیتال:	س:	همانت:
13. 

آن	فصل باران	که در آن	ابرها	میبازند
sā	varṣā	yasyām	meghāḥ	varṣanti
سا	ورشا	یسیا	مهگا:	ورشانتی
14. 

که در آن	مدت	درختان	سبز
yasmin	kāle	vṛkṣāḥ	śyāmāḥ
یاسمین	کاله	وړکشا:	شیااما:
هستند	آن	بهار (است)	
bhavanti	saḥ	vasantaḥ	
भवन्ति	س:	वसन्त:	
15. 

که در آن	در مدت	خورشید
yasmin	samaye	sūryaḥ
یاسمین	سامیه	سوری:
سخت	آن	تابستان (است)
tikṣṇaḥ	saḥ	grīṣmaḥ
تیکشنا:	س:	گریष्ما:

7.	کدام kaḥ	بهترین uttamaḥ	آن راه (است) mārgaḥ ?	بهترین saḥ	uttamaḥ
	ک:	उत्तमः	मार्गः ।	सः	उत्तमः

	که با آن راه (است) mārgaḥ	yena	مردمان بزرگ mahājanāḥ	حرکت میکنند caranti
	مार्گ:	येन	महाजनाः	चरन्ति

8.	کدام kaḥ	این eṣaḥ	این درخت (است) vṛkṣaḥ ?	آن eṣaḥ	saḥ
	ک:	एषः	वृक्षः	एषः	सः

	برشاخها که مال او درخت (است) vṛkṣaḥ	yasya	شاخها śākhāsu	زاغها vāyasāḥ	زندگی میکنند vasanti
	वृक्षः	यस्य	शाखासु	वायसाः	वसन्ति

9.	مال که keṣām	مال پسران kumārāṇām	این eṣā	قصه (است) kathā ?
	केषां	कुमाराणां	एषा	कथा ।

	این eṣā	مال آن teṣām	مال پسران kumārāṇām	قصه (است) kathā
	एषा	तेषां	कुमाराणां	कथा

	که ایشان را yān	پادشاه nṛpaḥ	آفرین میگوید praśamsati
	यान्	नृपः	प्रशंसति

10.	با که keṇa	با راه mārgeṇa	میروی gacchasi ?	با آن tena	با راه mārgeṇa
	केन	मार्गेण	गच्छसि ।	तेन	मार्गेण

	میروم gacchāmi	که او را yam	معلم ācāryaḥ	میگوید vadati
	गच्छामि	यं	आचार्यः	वदति



جانور	درخت	باد	دشمن
paśu	taru	vāyu	śatru
पशु	तरु	वायु	शत्रु
	بسر	خاک	بچه
	sūnu	pāmsu	śīśu
	سُونُ	پاंसو	شیشو
ماه	بازو	خدایان	حیوان
indu	bāhu	prabhu	jantu
इन्दु	बाहु	प्रभु	जन्तु
	مرگ	حورشبید	دشمن
	mṛtyu	bhānu	ripu
	मृत्यु	भानु	रिपु
ازکوه	درختها	افتادند	
1. gireḥ	taravaḥ	apatan	
गिरेः	तरवः	अपतन्	
بچه ها را	با دست ها	راهنمایی کردن	
2. śīśūn	pāṇibhiḥ	anayāma	
शिशून्	पाणिभिः	अनयाम	
گوشه نشین ها	برکوهها	زندگی کردند	
3. munayaḥ	giriṣu	avasan	
मुनयः	गिरिषु	अवसन्	
آتش	درختها را	(سوختند)	
4. vahnih	tarūn	adāhayat	
वह्निः	तरूत्	अदाहयत	
عرايه ران را	راه را	پرسیدید	
5. śārathim	mārgam	apṛcchatha	
सारथि	मार्ग	अपृच्छथ	

	آن	پائیز	که در آن	در شبها
16.	sā	śarat	yasyām	niśāsu
	سا	شَرَتْ	یسیاں	نیشاسو
	ماه	روشن		مبدل خشد
	candraḥ	śubhraḥ		rājati
	چندرا:	شुभ्र:		راجت
	که در آن	مرد مان	میگویند	آن شب
17.	yasyām	janāḥ	svapanti	sā niśā
	یسیاں	جنا:	سُوابنتی	سا نیشا
	که بر آن	بر پادشاهان	ملت	علاقه مند
18.	yeṣu	nṛpeṣu	prajāḥ	anuraktāḥ
	یेषو	نرپेषو	پرجا:	انورکتا:
	مال آذینها	فرمان هارا	برسر	میبرند
	teṣām	ājñāḥ	śīrṣe	vahanti
	تِشَاں	آجنا:	شیرِشَہ	واہنتی

درس پنجم : اسماء مذکر که به "i" و "u" ختم میشوند

فعل زمان گذشته بمعنی "برای دیگر"

آتش	گوهَر	دست	کوه
vahni	maṇi	pāṇi	giri
وانِہ	مणि	پاणि	गिरि
آتش	دانشمند	نزدیکی	عرا به ران
agni	rṣi	sannidhi	sārathi
اگنِی	رُشی	ساننِیثِی	सारथि
مرض	گوشه دشمن	پا	دشمن
vyādhi	muni	anghri	ari
ویاِثِی	مونی	اَنگِری	असि
گنج	گوسفند	خورشید	شمشیر
nidhi	avi	ravi	asi
نِیثِی	اوی	رِوی	असि

- میدهد شیرینی ها را برای بچه ها خداوند  
 15. prabhuḥ śiśubyaḥ modakān dadāti  
 प्रभुः शिशुभ्यः मोदकान् ददाति
- کون منزل ها را با چوبها برای پادشاه وزیر  
 16. sacivaḥ nṛpāya dārubhiḥ prāsādān akarot  
 सचिवः नृपाय दारुभिः प्रासादान् अकरोत्
- مال ستارگان در شب ها ماه  
 17. induḥ niśāsu tāraṇām  
 इन्दुः निशासु ताराणां
- جهان را میدرخشاند در میان  
 madhye prakāśayati lokam  
 मध्ये प्रकाशयति लोकम्
- برای جنگ با پادشاه دشمن ها  
 18. arayaḥ nṛpeṇa yuddhāya  
 अरयः नृपेण युद्धाय
- میبردند در بازو (دست) شمشیر ها را  
 asin bāhau vahanti  
 असीन् बाहौ वहन्ति
- در سایه ها مال درخت ها گوسفندان  
 19. avayaḥ tarūṇām chāyāsu  
 अवयः तरूणां छायासु
- مینشیند برای استراحت در ظهر  
 madhyāhne viśramāya niṣīdanti  
 मध्याह्ने विश्रमाय निषीदन्ति
- ماه آتش و در روزها خورشید  
 20. induḥ agniḥ ca divaseṣu  
 इन्दुः अग्निः च दिवसेषु
- میدهد روشنائی را برای مردمان و در شبها و  
 ca niśāsu ca martyebhyaḥ prakāśam dadāti  
 च निशासु च मर्त्येभ्यः प्रकाशं ददाति

در آتش	چودها را	اند ا ختم	
6. agnau	dārūn	akṣipam	
अग्नौ	दारुन्	अक्षिपम्	
پادشاهان	دشمن ها را	فتح کردند	
7. nrpāḥ	arīn	ajayan	
नृपाः	अरीन्	अजयन्	
مال بجاء ها	پا ها را	شستید	
8. śiśūnām	aṅghrīn	akṣālayatha	
शिशूनां	अङ्घ्रीन्	अक्षालयथ	
برای دانشمندان	احترام را	میکند	
9. ṛṣibhyaḥ	pūjām	karoti	
ऋषिभ्यः	पूजां	करोति	
با بازو (دست)	برنج ها را	بر میدارم	
10. bāhunā	taṇḍulān	ādadāmī	
बाहुना	तण्डुलान्	आददामि	
دشمن ها	از مرگ	میتروند	
11. śatravaḥ	mṛtyoḥ	trasyanti	
शत्रवः	मृत्योः	त्रस्यन्ति	
پسر	با دست	خاک را	میبرد
12. sūnuḥ	bāhunā	pāṁsum	vahati
सूनुः	बाहुना	पांसुं	वहति
مال دانشمندان	در نزدیکی	شاگردان	یاد میگیرند کتابها را
13. ṛṣīnām	sannidhau	śiṣyāḥ	granthān paṭhanti
ऋषीणां	सन्निधौ	शिष्याः	ग्रन्थान् पठन्ति
جانوران	مال کوه	در اطراف	حرکت کردند
14. paśavaḥ	gireḥ	pārśveṣu	acaran
पशवः	गिरेः	पार्श्वेषु	अचरन्

	در جنگل	حرکت کنندگان	حیوانات
6.	vane	carantaḥ	mṛgāḥ
	بانه	चरन्तः	मृगाः
	در شیهه	بواسطه ببرها	کشته میشوند
	nisāsu	vyāghraiḥ	hanyante
	نیشاس	व्याघ्रैः	हन्यन्ते
	در خیابان	مال رونندگان	مال مردمان
7.	rathyāyām	gacchatām	janānām
	रथ्यायां	गच्छतां	जनानां
	برای خوردن	اینها	برنج را
	bhakṣaṇāya	ete	bālāḥ
	भक्षणाय	एते	बालाः
	در باغچه	برای بازی کنندگان	برای پسران
8.	udyāne	kṛīḍadbhyaḥ	bālebhyaḥ
	उद्याने	क्रीडद्भ्यः	बालेभ्यः
	برای نوشیدن	آب را	بیاوری
	pātum	jalam	ānaya
	पातुं	जलं	आनय
	برزگران	شهر را	رفته
9.	karṣakāḥ	nagaram	gatvā
	कर्षकाः	नगरं	गत्वा
	فروخته	با آن	با پول
	vikrīya	tena	dhanena
	विक्रीय	तेन	धनेन
	که	کردنی	آذرا
10.	yat	kartavyam	tat
	यत्	कर्तव्यं	तत्
	میکند	خوب	مردم
	kurute	sādhuh	janaḥ
	कुरुते	साधुः	जनः

## درس ششم : نکته های مختلف

- افزوده میشوند    بوسیله دانش    شهرت آمده    از خانواده
1. kulāt    āyātam yaśāḥ    vidyayā    vardhate  
 कुलात्    आयातं यशः    विद्यया    वर्धते
- بدست میآورند مقصودها را    خود را    مردمان    بوسیله هوش
2. prajñayā    janāḥ    svān    arthān    labhante  
 प्रज्ञया    जनाः    स्वान्    अर्थान्    लभन्ते
- مال دریاچه    من    بماند    اینجا    آقا
3. bhavān    atra    tiṣṭhatu;    aham    sarasaḥ  
 भवान्    अत्र    तिष्ठतु    अहं    सरसः
- خواهم آوردن    آبر    رفته    کنار را
- tīram    gatvā    jalam    āharisyāmi  
 तीरं    गत्वा    जलं    आहरिष्यामि
- برای آوردن    غذاها را    زاغ ها
4. vāyasāḥ    āhārān    ānetum  
 वायसाः    आहारान्    आनेतुं
- میروند    شهر را    از درخت
- vṛkṣāt    nagaram    gacchanti  
 वृक्षात्    नगरं    गच्छन्ति
- کنار را    مال رودخانه    پس    بلند شوی    صبح
5. prātaḥ    uttiṣṭha;    paścāt    nadyāḥ    tīram  
 प्रातः    उत्तिष्ठ ।    पश्चात्    नद्याः    तीरं
- بشوی    صورت را    با آب    رسیده
- prāpya    jalena    mukhaṁ    prakṣālayasva  
 प्राप्य    जलेन    मुखं    प्रक्षालयस्व

16.	چقدر kiyān	البته khalu	مدت kālah	گذشته atitaḥ
	کیان	خَلو	کال:	اتیت:
	مال من mama	اینجا atra	مال آمده āgatasya;	حالا idānim
	مَم	اتر	آगतस्य ।	इदानीं
	اجازه بدهی anujānihi	دیگر punaḥ	منزل را gṛham	باز prati
	अनुजानीहि	पुनः	गृहं	प्रति
				गमनाय
17.	جلو agrataḥ	برود yātu	آقا bhavān;	من aham
	अग्रतः	यातु	भवान् ।	अहं
	دنبال anupadam	البته eva	خواهم آمد āgamiṣyāmi	
	अनुपदं	एव	आगमिष्यामि	
18.	نا معلوم asphuṭāḥ	شنیده میشوند śrūyante	مال پرندگان vihaṅgamānām	
	अस्फुटाः	श्रूयन्ते	विहङ्गमानां	
	از دور dūrataḥ	صداهای ārāvāḥ		
	दूरतः	आरावः		

11. 

مال معلم	نصیحت را	گرفته	آنطور
guroḥ	upadeśam	gr̥hitvā	tathā
گورو:	उपदेशं	गृहीत्वा	तथा
خواهند کرد	بهترین	شاگردان	
kariṣyanti	uttamāḥ	śiṣyāḥ	
करिष्यन्ति	उत्तमाः	शिष्याः	
12. 

پدر	در شانزدهم	در سال	ایستاده را
pitā	ṣoḍaśe	vayasi	sthitam
पिता	षोडशे	वयसि	स्थितं
پسر را	مثل دوست	باید بشمرد	
pūtram	mitravat	gaṇayet	
पुत्रं	मित्रवत्	गणयेत्	
جنگلی ها را	بر کوهها	زندگی کننده	
munayaḥ	giriṣu	vasantaḥ	vanyāni
मुनयः	गिरिषु	वसन्तः	वन्यानि
میوه ها را	خورنده	زندگی میکنند	
phalāni	bhakṣayamāṇāḥ	jivanti	
फलानि	भक्षयमाणाः	जीवन्ति	
14. 

اسب	این	خریده	با روپی ها	با شش و پنجاه
aśvaḥ	ayam	kritaḥ	rūpyaiḥ	ṣaṭpāñcāśatā
अश्वः	अयं	क्रीतः	रूप्यैः	षट्पञ्चाशता
آنها را	خواهش داری و	آنقدر که	آنکه را	
tāni	ca, icchasi	yāvanti	yāni	
तानि	च इच्छसि	यावन्ति	यानि	
جلوگیری بکند	تورا	هیچکس نه	بگیری و	آنقدر را
pratibadhnīyāt	tvām	na ko 'pi	tāvanti ca gr̥hāṇa;	
प्रतिबध्नीयात्	त्वां	न कोऽपि	तावन्ति च गृहाण ।	



این قصه ها را از کتابی بنام پنچا تنترا (Pāñcatāntṛa) گرفته اند که کتاب اصلی کلیده و دهنه است - این پنچا تنترا یا پنج راه یا سیاست گفته میشود - زیرا این دارای پنج فصل است -

- (۱) دشمن ها را از یکدیگر جدا کردن -
- (۲) دوست ها را بدست آوردن -
- (۳) جنگ و صلح -
- (۴) بنا بود کردن آنچه بدست آمده است -
- (۵) کارنا اندیشیده کردن -

زبان این کتاب بسیار مشکل است و داستانها همچنین بسیار طولانی هستند - اینجا زبان آفراساده و قصه ها را بسیار کوتاه کرده است - کلمات و عبارت جملات اصلی تا آنجا که ممکن بوده محفوظ مانده است -

## تبصوه

از اینجا ترجمه تمام درس جمله به جمله زیر درس داده میشود  
و در متن و در ترجمه در هر دو جا شماره هم داده شده است -

10. asmin vaṭavṛkṣe vasan sarpah dine  
 अस्मिन् वटवृक्षे वसन् सर्पः दिने  
 dine asmākam śiśūn bhakṣayati.  
 दिने अस्माकं शिशून् भक्षयति ।
11. tataḥ me idṛśī mahatī vyathā—iti.  
 ततः मे ईदृशी महती व्यथा — इति ।
12. kulirah avadat.  
 कुलीरः अवदत् ।
13. asmāt sarasaḥ matsyam gṛhītvā tam  
 अस्मात् सरसः मत्स्यं गृहीत्वा तं  
 khaṇḍam khaṇḍam kṛtvā ataḥ nātidūre  
 खण्डं खण्डं कृत्वा अतः नातिदूरे  
 nakulasya bilāt etasya saipasya koṭaram  
 नकुलस्य बिलात् एतस्य सर्पस्य कोटरं  
 yāvat tān khaṇḍān mārge kṣipa.  
 यावत् तान् खण्डान् मार्गे क्षिप ।
14. nakulaḥ tān matsyakhaṇḍān anusṛtya sarpasya  
 नकुलः तान् मत्स्यखण्डान् अनुसृत्य सर्पस्य  
 koṭaram gatvā tam haniṣyati—iti.  
 कोटरं गत्वा तं हनिष्यति—इति ।
15. bakaḥ tathā akarot.  
 बकः तथा अकरोत् ।
16. nakulaḥ prathamam sarpaṁ hatvā paścāt  
 नकुलः प्रथमं सर्पं हत्वा पश्चात्  
 pratidinam tatra eva vatatarau gatvā  
 प्रतिदिनं तत्र एव वटतरो गत्वा  
 bakānām śiśūn api abhakṣayat.  
 बकानां शिशून् अपि अभक्षयत् ।

bakaḥ      sarpaḥ      ca  
बकः      सर्पः      च

1. kasmimścit      aranye      mahān      vaṭataruḥ      vartate.  
कस्मिंश्चित्      अरण्ये      महान्      वटतरुः      वर्तते ।
2. tasya      śākhāsu      bahavaḥ      bakāḥ      avasan.  
तस्य      शाखासु      बहवः      बकाः      अवसन् ।
3. tasya      eva      vṛkṣasya      koṭare      krūraḥ      ko      'pi  
तस्य      एव      वृक्षस्य      कोटरे      क्रूरः      को      ऽपि  
sarpaḥ      ca      abhūt      yaḥ      bakānām  
सर्पः      च      अभूत्      यः      बकानां  
vatsān      jātān      jātān      abhakṣayat.  
वत्सान्      जातान्      जातान्      अभक्षयत् ।
4. teṣām      ekaḥ      bālānām      nāśāt      duḥkhena      samīpe  
तेषां      एकः      बालानां      नाशात्      दुःखेन      समीपे  
sarasah      tīre      sthitvā      bāṣpam      viśṛjya      arodīt.  
सरसः      तीरे      स्थित्वा      बाष्पं      विसृज्य      अरोदीत् ।
5. tam      dṛṣṭvā      kaścit      kuliraḥ      apr̥cchat.  
तं      दृष्ट्वा      कश्चित्      कुलीरः      अपृच्छत् ।
6. kimartham      tvam      evam      rodiṣi.  
किमर्थं      त्वं      एवं      रोदिषि ।
7. mām      tava      mitram      gaṇaya.  
मां      तव      मित्रं      गणय ।
8. aham      tava      duḥkhasya      nivṛtṭyai  
अहं      तव      दुःखस्य      निवृत्त्यै  
kam api      upāyam      darsayiṣyāmi—iti.  
क म पि      उपायं      दर्शयिष्यामि-इति ।
9. bakaḥ      pratyavadat.  
बकः      प्रत्यवदत् ।

nilibhāṇḍe      patitaḥ      sṛgālaḥ  
नीलीभाण्डे      पतितः      सृगालः

1. kaścit      sṛgālaḥ      rātrau      tamasi      svecchayā  
कश्चित्      सृगालः      रात्रौ      तमसि      स्वेच्छया  
nagarasya      upānte      bhraman      nilibhāṇḍe      papāta.  
नगरस्य      उपान्ते      भ्रमन्      नीलीभाण्डे      पपात ।
2. paścāt      tataḥ      utthātum      asamārthaḥ  
पश्चात्      ततः      उत्थातुं      असमर्थः  
ātmānam           mṛtavat      aḡaṇayat.  
आत्मानं           मृतवत्      अगणयत् ।
3. atha      prātaḥ      tasya      svāminā      utthāpya  
अथ      प्रातः      तस्य      स्वामिना      उत्थाप्य  
asau      dūram      nītvā      parityaktaḥ.  
असौ      दूरं      नीत्वा      परित्यक्तः ।
4. tataḥ      vanam      gatvā      ātmānam  
ततः      वनं      गत्वा      आत्मानं  
nilavarṇam           avalokya      acintayat.  
नीलवर्णं           अवलोक्य      अचिन्तयत् ।
5. katham      aham      etena      varṇena  
कथं      अहं      एतेन      वर्णेन  
svotkarṣam      sādhyāmi—iti.  
स्वोत्कर्षं      साधयामि—इति ।
6. bahuvidham      ālocya      anantaram      sṛgālān  
बहुविधं      आलोच्य      अनन्तरं      सृगालान्  
sarvān      āhūya           avadat.  
सर्वान्      आहूय           अवदत् ।
7. aham      vedhasā      etena      varṇena      navena  
अहं      वेधसा      एतेन      वर्णेन      नवेन  
vanasya      akhilasya      api      nāthaḥ      kṛtaḥ.  
वनस्य      अखिलस्य      अपि      नाथः      कृतः ।

17. ittham	ekena	upāyena	anyah
इत्थं	एकेन	उपायेन	अन्यः
maḥattarah	apāyah		āyāti.
महत्तरः	अपायः		आयाति ।

18. yah	upāyān	cintayati	saḥ
यः	उपायान्	चिन्तयति	सः
apāyān	api	cintayet.	
अपायान्	अपि	चिन्तयेत् ॥	

### حکایت - ۱

### کاروانك و مار

(۱) در جنگلی درخت وِتا (vata) بزرگی است - (۲) بسیاری از کاروانکها در شاخه هایش زندگی میکردند - (۳) در سوراخ همان درخت ماری بود که بچه کاروانکها را بمکس زائیدن میخورد - (۴) یکی از آنها از غصه مرگ بچه ها در کنار دریاچه مجاور ایستاده بود و اشک میریخت و گریه میکرد - (۵) خرچنگی او را دید و از او پرسید برای چه گریه میکنی - (۶) مرا دوست خود بشمار - (۷) من برای رفع اندوه تو چارهئی نشان میدهم - (۸) کاروانك جواب داد (۱۰) ماری درین درخت وِتا زندگی میکند که هر روز بچههای مارا میخورد - (۱۱) اندوه من برای آنست - (۱۲) خرچنگ گفت - (۱۳) از این دریاچه ماهی را بگیر قسمت قسمت کن و از سوراخ نکس (موش مصری) تا سوراخ مار بگذار - (۱۴) نکس دنبال آن قسمت های ماهی بسوراخ مار رفته او را خواهد کشت - (۱۵) کاروانك چنین کرد - (۱۶) نکس اول مار را کشت سپس هر روز بهمان درخت وِتا رفت و بچه های کاروانك را نیز خورد - (۱۷) باینطریق در نتیجه جلوگیری از يك خطر خطر بزرگتر دیگری پیش آمد - (۱۸) کسی که بچاره خطر میاندیشد بایستی به خطر دیگر نیز بیاندیشد -

17. evam ca saḥ taiḥ hataḥ.  
 एवं च सः तैः हतः ।
18. yaḥ ātmanaḥ pakṣam parityajya anyeṣām  
 यः आत्मनः पक्षं परित्यज्य अन्येषां  
 pakṣam yāti saḥ anyaiḥ hanyate.  
 पक्षं याति सः अन्यैः हन्यते ।

### حکایت ۲

#### شغال در تغار رنگ سیاه

(۱) شغالی در شب تاریکی در اطراف شهر بازاری میگشت و در تغار رنگ سیاه افتاد - (۲) پس نتوانست از آن بالا برون و خون را مرنده شمرد - (۳) صبح زود صاحب تغار آنرا بالا آورد و در جای دوری گذاشت - (۴) سپس بجنگل رفت و چون رنگ خون را سیاه دید اندیشید - (۵) که چگونه بوسیله این رنگ سیاه برای خون مقام عالی بدست آورد - (۶) افکار مختلف از نظر او گذشت بعد شغالها را صدا کرده گفت - (۷) من از طرف آفریننده بوسیله این رنگ تازه بعنوان پادشاه جنگلها انتخاب شده ام - (۸) از این ببعد کلیه جانوران باید مطیع فرمان من باشند - (۹) آنها حرف او را باور کردند و باو احترام گذاشتند و گفتند - (۱۰) آنگونه که فرمان دهی بان عمل خواهیم کرد - (۱۱) سپس شیرها و ببرها و دیگر حیوانات وحشی که نمیدانستند شغالی بیش نیست مطیع فرمان او شدند - (۱۲) چون مقام او بالا رفت بی احترامی نسبت بشغالهای دیگر را آغاز نمود - (۱۳) شغال پیری گفت - (۱۴) چاره اینکار اینست یکروز عصر همه شما دور هم جمع شوید و صدا کنید (زوزه بکشید) (۱۵) او نیز چون صدای شما را بشنود صدا خواهد کرد - (۱۶) و باینوسیله شیرها و ببرها او را میشناسند و او را میکشند - (۱۷) و با اینطریق بدست آنها کشته خواهد شد - (۱۸) کسیکه دوش خون را رها کرده راه و روبه دیگران را پیش برد بدست دیگران کشته خواهد شد -

8. adyaprabhṛti mama ājñāyā sarve  
अद्यप्रभृति मम आज्ञया सर्वे  
mṛgāḥ vartitavyāḥ.  
मृगाः वर्तितव्याः ।
9. te etat viśvasya tam praṇamya ūcuḥ.  
ते एतत् विश्वस्य तं प्रणम्य ऊचुः ।
10. yathā ājñāpayati mahārājaḥ  
यथा आज्ञापयति महाराजः  
tathā kariṣyāmaḥ—iti.  
तथा करिष्यामः—इति ।
11. tataḥ vyāghrāḥ śimhāḥ anye ca  
ततः व्याघ्राः सिंहाः अन्ये च  
krūrajantavaḥ api saḥ sṛgālaḥ eva  
क्रूरजन्तवः अपि सः सृगालः एव  
iti ajñātvā tasya parijanāḥ abhavan.  
इति अज्ञात्वा तस्य परिजनाः अभवन् ।
12. imām unnatām padavīm ārūḍhaḥ saḥ  
इमां उन्नतां पदवीं आरूढः सः  
krameṇa sṛgālān avajñāyā parityaktavān.  
क्रमेण सृगालान् अवज्ञाय परित्यक्तवान् ।
13. vṛddhaḥ ko 'pi sṛgālaḥ avadat.  
वृद्धः कोऽपि सृगालः अवदत् ।
14. atra upāyaḥ asti. kasmimścit dine yūyam  
अत्र उपायः । अस्ति; कस्मिंश्चित् दिने यूयं  
sarve militāḥ sāyam ārāvam kuruta.  
सर्वे मिलिताः सायं आरावं कुरुत ।
15. tam śrutvā saḥ api ārāvam kariṣyati.  
तं श्रुत्वा सः अपि आरावं करिष्यति ।
16. tena śimhāḥ vyāghrāḥ ca tam sṛgālam  
तेन सिंहाः व्याघ्राः च तं सृगालं  
abhi jānanti, tam ghātayanti ca.  
अभिजानन्ति तं घातयन्ति च ।



buddhir yasya      balam      tasya I  
बुद्धिर्यस्य      बलं      तस्य

1. kasmimñcid aranye bhāsurako nāma siṃho 'vasat.  
कस्मिंश्चिदरण्ये भासुरको नाम सिंहोऽवसत् ।
2. athāsau vīryātīrckān nityam evānekān  
अथासौ वीर्यातिरेकान्नित्यमेवानेकान्  
vanyamṛgān      vyāpādyā      nopararāma.  
वन्यमृगान् व्यापाद्य नोपरराम ।
3. anyedyus tadvanavāsino mṛgāḥ sarve  
अन्येद्युस्तद्वनवासिनो मृगाः सर्वे  
militvā      tam abhyupetyocuh.  
मिलित्वा तमभ्युपेत्योचुः ।
4. svāmin kim anena sakalamṛgavadhena ?  
स्वामिन् किमनेन सकलमृगवधेन ।
5. nityamevaikenāpi mṛgeṇa tava tṛptir bhaviṣyati.  
नित्यमेवैकेनापि मृगेण तव तृप्तिर्भविष्यति ।
6. tad asmābhiḥ saha samayaḥ kriyatām.  
तदस्माभिः सह समयः क्रियताम् ।
7. adyaprabhṛti tavātra svāvāse upaviṣṭasya pratidinam  
अद्यप्रभृति तवात्र स्वावासे उपविष्टस्य प्रतिदिनं  
eko mṛga āhārārtham āgamiṣyati.  
एको मृग आहारार्थमागमिष्यति ।
8. evaṁ ca kṛte tava kleśam vinā prāṇayātrā bhaviṣyati.  
एवञ्च कृते तव क्लेशं विना प्राणयात्रा भविष्यति ।
9. asmākaṁ ca sarvocchedo 'pi na syāt.  
अस्माकञ्च सर्वोच्छेदोऽपि न स्यात् ।
10. atha teṣāṁ vacanam śrutvā bhāsurako 'vadat.  
अथ तेषां वचनं श्रुत्वा भासुरकोऽवदत् ।

## تبصوه

از اینجا کلمات جمله ها طبق دستور باهم چسبیده میشوند  
اما در این حکایت کلماتیکه اینطور چسبیده شده جداگانه  
داده میشوند -

buddhiḥ. کلمات جدا

1. kasmirṁcit. bhāsurakaḥ. simhaḥ. avasat. 2. ātha  
asau. vīryātirekāt. eva anekān. na upararāma. 3. anyedyuḥ  
tadvānavāsinaḥ. abhyupetya ūcuḥ. 5. eva ekena api. tṛptiḥ.  
6. tat. 7. tava atra. mṛgaḥ. 8. evam. 9. asmākam. sarvo-  
chedaḥ. 10. bhāsurakaḥ avadat. 11. sādhu. 12. mama atra  
upaviṣṭasya. yadi ekaḥ mṛgaḥ\* na āgamisyati. 13. tathā eva.  
prāptāḥ. 14. ekaḥ krameṇa āyāti. 15. vṛddhaḥ vairāgyayuktaḥ  
śokagrastaḥ putrakalatranāgāt bhītaḥ. ekaḥ.

بشما میآید - (۸) چون این عمل انجام شود هم روزی شما بدون  
 زحمت خواهد رسید - (۹) و هم ما از اضطراب و اذهدام رهایی  
 خواهیم یافت (۱۰) پس از شنیدن بیانات ایشان بهاسورکا گفت -  
 (۱۱) نیکو میگوئید - (۱۲) ولی اگر هر روز یک جانور برای من که اینجا  
 میایستم نیاید همه جانوران را خواهم خورد - (۱۳) آنها همه قول  
 دادند و ازان پس بدون ترس در جنگل بگردش پرداختند -  
 (۱۴) هر روز یک جانور بنوعیت نزن شیر میآمد - (۱۵) یکی از آنها  
 هر روز ظهر و یا پیری و مناشرو نیمناک از مرگ زن و فرزند بنزد  
 او رفت -

buddhir yasya balam tasya II  
 बुद्धिर्यस्य बलं तस्य

1. atha kadācij jātikramāt śaśakasya vāra āyātaḥ.  
 अथ कदाचिज्जातिक्रमात् शशकस्य वार आयातः ।
2. sa sakalair mṛgaiḥ prerita anicchann api  
 स सकलैर्मृगैः प्रेरित अनिच्छन्नपि  
 mandam mandam gatvā śiṃhasya vadhopāyam  
 मन्दं मन्दं गत्वा सिंहस्य वधोपायं  
 cintayan velātikramam kṛtvā vyākulitahṛdayo yāvad  
 चिन्तयन् वेलातिक्रमं कृत्वा व्याकुलितहृदयो यावद्  
 gacchati tāvan mārge kūpaḥ sandṛṣṭaḥ.  
 गच्छति तावन्मार्गे कूपः सन्दृष्टः ।
3. yadā kūpopari yāti tadā  
 यदा कूपोपरि याति तदा  
 kūpasyāntar ātmanaḥ pratibimbam dadarśa.  
 कूपस्यान्तरात्मनः प्रतिबिम्बं ददर्श ।
4. tena cintitam—ayam upāyo 'sti.  
 तेन चिन्तितम्—अयमुपायोऽस्ति ।
5. aham bhāsurakam prakopya  
 अहं भासुरकं प्रकोप्य  
 svabuddhyāsmi kūpe pātayiṣyāmi—iti.  
 स्वबुद्ध्यास्मिन् कूपे पातयिष्यामि—इति ।

11. sādhy abhihitam bhavadbhiḥ  
 साध्वभिहितं भवद्भिः ।
12. kintu mamātropaviṣṭasya nityam yady eko  
 किन्तु ममात्रोपविष्टस्य नित्यं यद्येको  
 mṛgo nāgamiṣyati sarvān api bhakṣayiṣyāmi.  
 मृगो नागमिष्यति सर्वानपि भक्षयिष्यामि ।
13. te tathaiva pratijnāya nirvṛtim prāptās  
 ते तथैव प्रतिज्ञाय निवृत्तिं प्राप्ता-  
 stasmin vane nirbhayāḥ paryatanti.  
 स्तस्मिन् वने निर्भयाः पर्यटन्ति ।
14. ekaś ca mṛgaḥ pratidinam krameṇāyāti ca.  
 एकश्च मृगः प्रतिदिनं क्रमेणायाति च ।
15. vṛddho vā vairāgyayukto vā śokagrasto  
 वृद्धो वा वैराग्ययुक्तो वा शोकग्रस्तो  
 vā putrakalātranāśād bhīto vā madhyāhnasamaye  
 वा पुत्रकलत्रनाशाद् भीतो वा मध्याह्नसमये  
 teṣān ekas tam upatiṣṭhate.  
 तेषामेकस्तमुपतिष्ठते ।

### حکایت ۳

#### قسمت اول

آنکه هوش دارد قوه دارد (هوشمند خبرمند است)

- (۱) در جنگلی شیری بنام بهاسورکا (bhāsuraka) زندگانی میکرد - (۲) بواسطه زور و قوت هر روز عده‌ای از جانوران وحشی مختلف را میکشت و از اینکار باز نمیایستاد - (۳) روزی کلیه جانوران که در آن جنگل میزیستند باهم جمع شده نزد شیر رفتند و گفتند - (۴) ای پادشاه از کشتن همه جانوران شما را چه حاصل - (۵) در صورتیکه هر روز یک حیوان برای شما کافی خواهد بود - (۶) بنا بر این ممکن است با ما موافقت کنید - (۷) باینطریق که از امروز درخانه خود بنشینید و هر روز یک حیوان برای خوراک

16. yadi śīghram na pratyāgamiṣyasi prātaḥ  
यदि शीघ्रं न प्रत्यागमिष्यसि प्रातः  
sakalān api vanyān sattvān nāśayiṣyāmi—iti.  
सकलानपि वन्यान् सत्त्वान् नाशयिष्यामि—इति ।
17. bhāsuraka āha; mām tasya samīpam  
भासुरक आह । मां तस्य समीपं  
naya; yat kartavyam tat kariṣyāmi—iti.  
नय । यत् कर्तव्यं तत् करिष्यामि—इति ।
18. śaśakastam kūpasya pārśvam nītvāvadat—atra  
शशकस्तं कूपस्य पार्श्वं नीत्वावदत्—अत्र  
vasati tava pratidvandvī sa simhaḥ—iti.  
वसति तव प्रतिद्वन्द्वी स सिंहः—इति ।
19. yadā kūpe avalokayati tadā svapratibimbam  
यदा कूपे अवलोकयति तदा स्वप्रतिबिम्बम्  
eva dr̥ṣṭvā simhāntaram matvā uccair  
व दृष्ट्वा सिंहान्तरं मत्वा उच्चैर—  
avadat. kas tvam—iti.  
वदत् । कस्त्वम्—इति ।
20. tad eva vacanam pratidhvanirūpeṇa śrutvā  
तदेव वचनं प्रतिध्वनिरूपेण श्रुत्वा  
kopāt tam ghātayitum ātmānam tasyopari  
कोपात् तं घातयितुमात्मानं तस्योपरि  
prakṣipyā kūpe patitaḥ prāṇān mumoca.  
प्रक्षिप्य कूपे पतितः प्राणान् मुमोच ।
21. yasya buddhir abhavat tasya laghor api  
यस्य बुद्धिरभवत् तस्य लघोरपि  
śaśakasya simham atiricya śaktir abhavat.  
शशकस्य सिंहमतिरिच्य शक्तिरभवत् ॥

6. athāsāv aparāhṇe bhāsurakasamīpam prāptaḥ.  
अथासावपराह्णे भासुरकसमीपं प्राप्तः ।
7. siṃho 'pi velātikrameṇa kopāviṣṭa āha.  
सिंहोऽपि वेलातिक्रमेण कोपाविष्ट आह ।
8. re re śaśaka tvam atilaghur eva  
रे रे शशक त्वमतिलघुरेव  
prāptaḥ; velā cātikrāntā.  
प्राप्तः । वेला चातिक्रान्ता ।
9. tat prātaḥ sakalān api  
तत् प्रातः सकलानपि  
mrgān vyāpādyā bhakṣayiṣyāmi—iti.  
मृगान् व्यापाद्य भक्षयिष्यामि—इति ।
10. śaśakah savinayam uvāca.  
शशकः सविनयमुवाच ।
11. svāmin nāyam mamāparādhaḥ; mārgamadhye  
स्वामिन् नायं ममापराधः । मार्गमध्ये  
'pareṇa siṃhenāham nivāritaḥ.  
सपरेण सिंहेनाहं निवारितः ।
12. svāminaḥ sakāśam gacchāmi mayā niveditam.  
स्वामिनः सकाशं गच्छामीति मया निवेदितम् ।
13. tenoktam—ahamasmin vane rājā.  
तेनोक्तम्—अहमस्मिन् वने राजा ।
14. tava svāminam atrānaya.  
तव स्वामिनमत्रानय ।
15. yadi mama purataḥ sa  
यदि मम पुरतः स  
tvām bhakṣayiṣyati tarhi tam api  
त्वां भक्षयिष्यति तर्हि तमपि  
bhakṣayiṣyāmi; tathā ca  
भक्षयिष्यामि । तथा च  
tvām api bhakṣitavān bhaviṣyāmi.  
त्वामपि भक्षितवान् भविष्यामि ।

است خواهیم کرد - (۱۸) خرگوش او را بطرف چاه راهنمایی کرد و گفت آن شیر که حریف تو است اینجا زندگی میکنند - (۱۹) وقتی که در چاه نگاه کرد عکس خون را در چاه دید گمان کرد شیر دیگریست بلند گفت تو کیستی (۲۰) همان انعکاس صوت را شنید و با عصبانیت خون را روی او انداخت که بکشد او را و بمکض افتادن در چاه زندگی خون را از دست داد - خرگوش هوشمند گرچه از شیر کوچکتر بود ولی قویتر بود -

### تبصوه

این قسمت و قسمت بعدی منتخب از کتابی بنام کتها - سریت - ساگرا kathā-sarit-sāgara می باشد - کتها - سریت - ساگرا یا اقیانوس (ساگرا) دون خانه های (سریت) حکایات (کتها) کتابی است شامل حکایات گوناگون و همچنین شامل حکایات زیبای از پنچاتنتر که کتاب اصلی کلیده و دمنه است می باشد -

### کلمات جدا

1. kadācit. vāraḥ. 2. sakalaiḥ. preritaḥ. anicchan.  
vyākulitahṛdayaḥ yāvat. tāvat. 5. svabudhyā asmin. 6. atha  
asau. 7. simhaḥ api. kopāviṣṭaḥ. 8. atilaghuḥ. ca atikrāntā.  
11. na ayam. mama aparādhaḥ. mārgamadhye apareṇa. sim-  
hena aham. 12. gacchāmi iti. 13. tena uktam. 14. atra ānaya.  
17. bhāsurakaḥ. 18. śaśakaḥ. nītvā avadat. saḥ. 19. ucciaḥ.  
kaḥ. 20. tat. tasya upari. 21. buddhiḥ. laghoḥ. śaktiḥ.

### حکایت ۳

#### قسمت دوم

#### آنکه هوش دارد قوه دارد

(۱) روزی طبق قرار داد نوبت به بچه خرگوش رسید -  
(۲) جانوران او را مجبور برفتن نمودند او آهسته آهسته راه  
میپیمود و بوسایل کشتن شیر میاندیشید وقت گذشت بچه  
خرگوش از ترس میلرزید در راه که میرفت چاه را مشاهده نمود -  
(۳) چون از بالای چاه عبور نمود عکس خویش را در آن  
چاه دید - (۴) او فکر کرد و آنرا وسیله کار یافت - (۵) من  
بهاسورکا (bhāsuraka) را خشمگین مینمایم و با هوش و زیرکی او را  
بچه خواهم انداخت - (۶) بعد از ظهر چون بهاسورکا رسید -  
(۷) شیر از گذشتن وقت بشدت عصبانی بود - (۸) بچه خرگوش!  
وقت گذشته است و اکنون تو موجود کوچک آمده‌ای - (۹) بنا برین  
صبح همه جانوران را میکشم و میخورم - (۱۰) بچه خرگوش  
با کمال خضوع گفت - (۱۱) ای ملک تقصیر من نیست - (۱۲) بین  
راه شیر دیگری مرا متوقف ساخت - (۱۳) با و اطلاع دادم که نزد  
پادشاه میروم (۱۴) او گفت من پادشاه این جنگل هستم - شاهد  
را اینجا بیاور - (۱۵) اگر او را در حضور من بخورم من او را  
نیز خواهم خورم و در نتیجه ترا نیز خورده‌ام - (۱۶) اگر بزودی  
بر نگردی تمام حیوانات جنگل را نا بود خواهم ساخت -  
(۱۷) بهاسورکا گفت مرا نزد او راهنمایی کن آنچه شایسته کردن



kramāc ca tatsaro 'bhyarṇam prāptau tau kūrmaḥārīṇau  
 क्रमाच्च तत्सरोऽभ्यर्णं प्राप्तौ तौ कूर्मधारिणौ ।  
 dadṛśus tadadhovartinagarāśrayiṇo janāḥ 7  
 ददृशुस्तदधोवर्तिनगराश्रयिणो जनाः ॥  
 kim etan nīyate citram haṁsābhyām iti tair janaiḥ  
 किमेतन्नीयते चित्रं हंसाभ्यामिति तैर्जनैः ।  
 kriyamāṇam kalakalam sa kūrmaś capalo 'śrṇot 8  
 क्रियमाणं कलकलं स कूर्मश्चपलोऽशृणोत् ॥  
 kutaḥ kalakalo 'dhastād iti vaktrād viḥaya tām  
 कुतः कलकलोऽधस्तादिति वक्त्राद्विहाय ताम् ।  
 yaṣṭim sa prcchan haṁsau tau bhraṣṭo jaghne janair  
 यष्टिं स पृच्छन् हंसौ तौ भ्रष्टो जघ्ने जनै-  
 bhuvi 9  
 भुवि ॥

عقل که نیست جان در خطر است

- ۱ - حکایت میکنند که در دریا چه ای سنگ پشتی بنام کمبوگریوا  
 بود - وی با دو غاز بنام ویکانا و سنکاتا طرح دوستی  
 ریخته بود -
- ۲ - وقتی که بعزت کمی آب دریاچه خشک شد سنگ پشت به دو غاز  
 که در صدر مهاجرت به دریا چه دیگری بودند گفت -
- ۳ - بجائی که میروید مرا هم ببرید - بمکض شنیدن این دو غاز  
 به رفیق خود سنگ پشت گفتند -
- ۴ - دریا چه ای که ما می رویم خیلی دور (دورتر از دور) است -  
 اگر مایل به رفتن آنجا هستید مطیع حرف ما باشید -
- ۵ - و باید چونی را که ما می گیریم محکم نگهداشته و هنگام  
 پرواز در آسمان ساکت باشی وگرنه پائین افتاده نابود  
 می شوی -
- ۶ - سنگ پشت این شرایط را پذیرفته و دو غاز چوب را از دو طرف  
 گرفته با سنگ پشت که چوب را با دهان گرفته بود پرواز  
 کردند -

budhināsād vinaśyati

बुद्धिनाशाद्धिनश्यति

tathā ca kambugrīvākhyāḥ kūrmaḥ kvāpi sarasy abhūt  
तथा च कंबुग्रीवाख्यः कूर्मः क्वापि सरस्यभूत् ।

tasyāstām suhr̥dau haṁsau nāmnā vikaṭasaṅkaṭau 1  
तस्यास्तां सुहृदौ हंसौ नाम्ना विकटसंकटौ ॥

ekadāvagrahakṣiṇajale sarasi tatra tau  
एकदावग्रहक्षीणजले सरसि तत्र तौ ।

haṁsāv anyat saro gantukāmau kūrmo jagāda saḥ 2  
हंसावन्यत् सरो गन्तुकामौ कूर्मो जगाद सः ॥

yuvām yatrodyaatau gantum nayatam tatra mām api  
युवां यत्रोद्यतौ गन्तुं नयतं तत्र मामपि ।

tacchrutvā tāv ubhau haṁsau kūrmam tam mitra-  
तच्छ्रुत्वा तावुभौ हंसौ कूर्मं तं मित्र-  
mūcatuḥ 3  
मूचतुः ॥

saro dūrād daviyas tad yatrāvām gantum udyatau  
सरो दूराद्दवीयस्तद्यत्रावां गन्तुमुद्यतौ ।

tatrāyātum tavecchā cet kāryam asmadvacas tvayā 4  
तत्रायातुं तवेच्छा चेत् कार्यमस्मद्वचस्त्वया ॥

asmaddhṛtām gr̥hītvaiva dantair yaṣṭim divi vrajan  
अस्मद्धृतां गृहीत्वैव दन्तैर्यष्टिं दिवि ब्रजन् ।

nirālāpo 'vatiṣṭethā bhraṣṭo vyāpatsyase 'anyathā 5  
निरालापोऽवतिष्ठेथा भ्रष्टो व्यापत्स्यतेऽन्यथा ॥

tatheti tena dantāttayaṣṭinā saha tau nabhaḥ  
तथेति तेन दन्तात्तयष्टिना सह तौ नभः ।

kūrmenoṭpētatur haṁsau prāntayor āttayaṣṭikau 6  
कूर्मेणोत्पेततुर्हंसौ प्रान्तयोरान्तयष्टिकौ ॥

tato bakas tām ekaikam matsyān nītvā śīlātale  
ततो बकस्तानेकैकं मत्स्यान् नीत्वा शिलातले ।

vinyasya bhakṣayāmāsa sa bahūn vipralambhakaḥ 6  
विन्यस्य भक्षयामास स बहून् विप्रलम्भकः ॥

dr̥ṣṭvā mīnān nayanīam tam makaras tatsarogataḥ  
दृष्ट्वा मीनान् नयन्तं तं मकरस्तत्सरोगतः ।

eko bakam tam papraccha nayasi kva timin iti 7  
एको बकं तं पप्रच्छ नयसि क्व निमीनिति ॥

tatas tam sa tad evāha bako matsyān uvāca yat  
ततस्तं स तदेवाह बको मत्स्यानुवाच यत् ।

tena bhīto jhaṣo 'vocat sa mām api nayeti tam 8  
तेन भीतो झषोऽवोचत् स मामपि नयेति तम् ॥

so 'pi tanmāmsagardhāndhabuddhir ādāya tam bakaḥ  
सोऽपि तन्मांसगर्धान्धबुद्धिरादाय तं बकः ।

utpatya prāpayati tad yāvad vadhyāśīlātalam 9  
उत्पत्य प्रापयति तद्यावद्वध्यशिलातलम् ॥

tāvat tajjagdhamināsthīśakalāny atra vīkṣya saḥ  
तावत्तज्जग्धमीनास्थिशकलान्यत्र वीक्ष्य सः ।

tam budhyate sma makaro bakam viśvāsyā bhakṣakam 10  
तं बुध्यते स्म मकरो बकं विश्वास्य भक्षकम् ॥

tataḥ śīlātalanystamātras tasya sa tatkṣaṇam  
ततः शिलातलन्यस्तमात्रस्तस्य स तत्क्षणम् ।

bakasya makaro dhīmānś cakartāvihvalaḥ śīraḥ 11  
बकस्य मकरो धीमांश्चकर्ताविह्वलः शिरः ॥

gatvā ca śeṣamatsyānām yathāvat sa śaśaṁsa tat  
गत्वा च शेषमत्स्यानां यथावत् स शशंस तत् ।

re cāpy abhinanandus tam tuṣṭāḥ prāṇapradāyinaḥ 12  
ते चाप्यभिननन्दुस्तं तुष्टाः प्राणप्रदायिनम् ॥

۷ - هنگامیکه در نزدیکی دریا چه رسیدند مردم شهر دو غاز حامل  
سنگ پشت را دیدند -

۸ - مردم با کمال تعجب فریاد کشیدند و پرسیدند که آیا این  
سنگ پشت چیست که دو غاز آنرا حمل میکنند -

۹ - سنگ پشت ناگهان دهان باز کرد که بگوید که این همه سرو  
صدا برای چیست که سرنگون گردیده و بدست مردم  
کشته شد -

prajnā nāma balam

प्रज्ञा नाम बलम्

āsīt ko 'pi bakaḥ pūrvam matsyādhye sarasi kvacit  
آسیت کو سپی بک: پُورِو مَتسْیادِیْه سَرَسِی کِو\_ا\_چِیت  
matsyās tātra palāyante- tasya dṛṣṭipathād bhayāt 1  
مَتسْیاسْ تاتْرَا پالایانْتِه- تاسْی دِرِشْطِپاتْهَادْ بْهائَات  
مَتسْیاسْتَتْرا - پلایانْتِه تَسْی دِرِشْطِپاتْهَادْ بْهائَات ॥

aprāpnuvaṁś ca mithyā tām sa matsyān abravīd bakaḥ  
ا\_پْرَا\_پْنُو\_وا\_نْś\_ś ca میتْیَا تانْ سا مَتسْیَانْ ا\_برا\_وِیدْ بک: ۱  
ihāgato matsyaghātī puruṣaḥ ko 'pi jālavān 2  
اِها\_گاتو مَتسْیَا\_گاتِی پورُشْ: کو سپی جالِوانْ ۲

sa jālenācirād yuṣmān gṛhītvā nihanīsyati  
سا جالِنا\_ا\_چِیرا\_دْ یو\_شْمانْ گْری\_تْوا نِی\_هانِی\_سی\_تی  
tat kurudhvam mama vaco viśvāso vo 'sti cen mayi 3  
تاتْ کورُدْه\_وا\_م ماما واکو وِشْوا\_سو وو 'ستی\_سنْ مایِ ۳

asty ekānte saraḥ svaccham ajñātam iha dhīvaraiḥ  
ا\_ستْیِ اکانتِه ساراḥ سِوا\_چْچامْ ا\_جْنا\_اتامْ اِها دْهی\_وارِیḥ  
eta tatra nivāsārtham nītvaiikaikam kṣipāmi vaḥ 4  
اِتا تاتْرَا نِوا\_سا\_ارْثامْ نِی\_تْوا\_ای\_کا\_یکامْ کْشِپا\_می\_واḥ ۴

tac chrutvā sabhayairūce matsyais tair jaḍabuddhibhiḥ  
تاکْ کْرو\_تْوا سابْهائِیرُوسْ مَتسْیائِسْ تایْ جادْابودْدی\_بْهیḥ  
evam kuruṣva viśvastā vayam tvayy akhilā iti 5  
اِوا\_م کورُشْوا وِشْوا\_ستا\_وا\_یامْ تْوا\_یْ اکْهِلا\_ای\_تی ۵  
اِوا\_م کورُشْوا وِشْوا\_ستا\_وا\_یامْ تْوا\_یْ اکْهِلا\_ای\_تی ॥

- ۱۱ - همینکه کلنگ ماهی بزرگ را بروی سنگ برای کشتن قرار داد ماهی بزرگ با هوش فوراً بدون تردید گلویش را پاره کرد -
- ۱۲ - و سپس به دریاچه باز گشته و ماجرا را برای سایر ماهی‌ها باز گفت - ماهی‌ها نیز با کمال مسرت مشاهده کردند که جان خود را بدو مادیون می‌باشند بوی تبریک گفتند -

### تبصوه

این بندها از کتابهای مختلف انتخاب شده اند و بعضی از آن و بندهای دیگر مانند آن در کتابهای مختلف مثل پنچا تنترا (pañcatantra) برمیخوریم -

نیرومندی بمعنی درایت و هوش است .

۱ - سابقاً در یکی از دریاچه هائی که در آن ماهی بسیار یافته می شد کلنگ زندگی میکرد و ماهی ها از ترس کلنگ همواره در وحشت بسر برده و از سر راه او میگریختند -

۲ - کلنگ که نمی توانست ماهی ها را بچنگ بیاورد حیلۀ ای بکار برده و بماهی ها گفت که بزودی مردی بکنار این دریاچه خواهد آمد و با تور خون ماهی ها را بقتل خواهد رساند -

۳ - این مرد بزودی همه شمارا با تور خون گرفته و خواهد کشت پس بهتر است اگر بمن اطمینان داری بسخنان من گوش فرا دهید -

۴ - در این نواحی دریا چه ای وجود دارد که دارای آب زلال و پاکیزه و ماهی گیران از وجود آن بیخبراند ، من یکی یکی شما را باخود بآنجا خواهم برد -

۵ - ماهی ها که عقل درستی نداشته اند پس از شنیدن این سخنان از شدت ترس و بیم گفتند ما همه بنو اطمینان داریم و مارا بدان دریا چه ببر -

۶ - آنگاه کلنگ مکار ماهی ها را یکی پس از دیگری با خود برده روی سنگ انداخت و آنها را خورد -

۷ - یکی از ماهی های بزرگ که جریان را ملاحظه میکرد از کلنگ پرسید که این ماهی ها را کجا میبری -

۸ - کلنگ باز هم سخنان را که به سایر ماهی ها گفته بود برای او نقل کرد - و آن ماهی بزرگ که دچار بیم و ترس شده بود به کلنگ گفت که مرا هم آنجا ببر -

۹ - کلنگ نیز که از حرص گوشت آن ماهی از خود بیخود شده بود او را بدهان گرفته و بقصد کشتنش بطرف سنگ برد -

۱۰ - ولی همینکه ماهی بزرگ استخوان سایر ماهی ها را دید متوجه شد که کلنگ اول اعتماد آن ماهی ها را بخود جلب کرده و بعداً آنها را کشته است -

aviśrāmam vahed bhāram śītoṣṇam ca na vindate  
 अविश्रामं वहेद्भारं शीतोष्णं च न विन्दते ।  
 sasantoṣas tathā nityam trīṇi śīkṣeta gardabhāt 8  
 ससन्तोषस्तथा नित्यं त्रीणि शिक्षेत गर्दभात् ॥  
 yāvajjīvam sukham jīved ṛṇam kṛtvā gṛhṭam pibet  
 यावज्जीवं सुखं जीवेद्दृणं कृत्वा घृतं पिबेत् ।  
 bhasmibhūtasya dehasya punar āvartanam kutaḥ 9  
 भस्मीभूतस्य देहस्य पुनरावर्तनं कुतः ॥  
 arthebhyo hi vivṛddhebhyaḥ sambhṛtebhyas tatas tataḥ  
 अर्थेभ्यो हि विवृद्धेभ्यः संभृतेभ्यस्ततस्ततः ।  
 kriyāḥ sarvāḥ pravartante parvatebhya ivāpagāḥ 10  
 क्रियाः सर्वाः प्रवर्तन्ते पर्वतेभ्य इवापगाः ॥  
 arthena hi vihinasya puruṣasyālpamedhasaḥ  
 अर्थेन हि विहीनस्य पुरुषस्याल्पमेधसः ।  
 vicchidyante kriyāḥ sarvā grīṣme kusarito yathā 11  
 विच्छिद्यन्ते क्रियाः सर्वा ग्रीष्मे कुसरितो यथा ॥  
 yasyārthās tasya mitrāṇi yasyārthās tasya bāndhavāḥ  
 यस्यार्थास्तस्य मित्राणि यस्यार्थास्तस्य बान्धवाः ।  
 yasyārthāḥ sa pumān loke yasyārthāḥ sa ca paṇḍitaḥ 12  
 यस्यार्थाः स पुमान् लोके यस्यार्थाः स च पण्डितः ॥

### پند و امثال

- ۱ - آن دانشی که شخص بی هنر دارد و آن ثروتی که آدم  
 خسیس دارد و آن نیروی بازو که شخص ترسو دارد هر سه  
 در جهان بی نتیجه است -
- ۲ - احمق وقتی که لباس بلند پوشید از دور میدرخشد  
 (جلوه میکند) و احمق تا موقعیکه حرف نزده است  
 میدرخشد -
- ۳ - بگشش زینت دست راست گوئی زیور حلق است و علم  
 زیور گوش -

sūktayaḥ—सूक्तयः ,

apragalbhasya yā vidyā kṛpāṇasya ca yad dhanam .  
अप्रगल्भस्य या विद्या कृपणस्य च यद्धनम् ।  
yac ca bāhubalam bhīror vyartham etat trayam bhuvi  
यच्च बाहुबलं भीरोर्व्यर्थमेतत् त्रयं भुवि ॥  
dūrataḥ śobhate mūrkhō lambaśāṭapaṭāvṛtaḥ  
दूरतः शोभते मूर्खो लम्बशाटपटावृतः ।  
tāvac ca śobhate mūrkhō yāvat kiñcin na bhāṣate 2  
तावच्च शोभते मूर्खो यावत् किञ्चिन्न भाषते ॥  
hastasya bhūṣaṇam dānam satyam kaṇṭhasya bhūṣaṇam  
हस्तस्य भूषणं दानं सत्यं कण्ठस्य भूषणम् ।  
śrotrasya bhūṣaṇam śāstram bhūṣaṇaiḥ kim prayojanam 3  
श्रोत्रस्य भूषणं शास्त्रं भूषणैः किं प्रयोजनम् ॥  
parokṣe kāryahantāram pratyakṣe priyavādinam  
परोक्षे कार्यहन्तारं प्रत्यक्षे प्रियवादिनम् ।  
varjayet tādṛśam mitram viṣakumbham payomukham 4  
वर्जयेत् तादृशं मित्रं विषकुम्भं पयोमुखम् ॥  
lubdham arthena gṛhṇīyāt kruddham añjalikarmaṇā  
लुब्धमर्थेन गृह्णीयात् क्रुद्धमञ्जलिकर्मणा ।  
mūrkhān chandānuvṛttena tathā satyena paṇḍitam 5  
मूर्खं छन्दानुवृत्तेन तथा सत्येन पण्डितम् ॥  
ṛṇaśeṣo 'gniśeṣaś ca vyādhiśeṣas tathaiva ca  
ऋणशेषोऽग्निशेषश्च व्याधिशेषस्तथैव च ।  
punaś ca vardhate yasmāt tasmāt śeṣam na kārayet 6  
पुनश्च वर्धते यस्मात् तस्मात् शेषं न कारयेत् ॥  
bahvaśī svalpasantustaḥ sunidraḥ śighracetanaḥ  
बह्वशी स्वल्पसन्तुष्टः सुनिद्रः शीघ्रचेतनः  
prabhubhaktaś ca sūraś ca jñātavyāḥ śat śuno guṇāḥ 7  
प्रभुभक्तश्च शूरश्च ज्ञातव्याः शतं शुनो गुणाः ॥



## دیباچه

مطلب ذیل از کتابی بنام ریگودا (Rigveda) انتخاب شده است -  
 ریگودا یکی از چهار قسمت ادبیات ودا (veda) است و این ودا  
 قدیمترین قسمت ادبیات سنسکریت است - این کتاب شامل سرودهایی  
 است که خطاب به خداایان مختلف میباشد و تمام آن شعر است -

عده مصنفین - که این کتاب را نوشته اند بسیارند و وزن  
 اشعار هم مختلف است - ریگودا به ده قسمت تقسیم میشود  
 که ماندالا (mandala) نامیده میشود و هر قسمت دارای چند سرود  
 و هر سرود دارای چند بند است - تمام ریگودا شامل ۱۰۱۷ سرود و  
 تقریباً ۱۰۵۰۰ بند است -

اول اسم خدا داده میشود که سرود خطاب بآنست در خط بعد  
 شماره قسمتهای ریگودا و شماره سرودها بوسیله عده نشان داده شده  
 است - بعد اسم مصنف و اسم وزن هم داده شده است - شماره  
 بندها در سرود بعد از بند داده شده است -

شرح مختصری نیز راجع به خدا و وزن داده شده است -

### 1. Agni अग्नि:

- |    |    |   |         |
|----|----|---|---------|
| 1. | 1. | Madhucchandas                               | Gāyatrī |
|    |    | मधुच्छन्दस्                                 | गायत्री |
| 1. |    | agnim ilc purohitam yajñasya devam ṛtvijam. |         |
|    |    | अग्निमीळे पुरोहितं यज्ञस्य देवमृत्विजम् ।   |         |
|    |    | hotāram ratnadhātāmam                       |         |
|    |    | होतारं रत्नधातमम्                           |         |
| 2. |    | agniḥ pūrvebhir ṛṣibhir idyo nūtanair uta.  |         |
|    |    | अग्निः पूर्वभिर्ऋषिभिरीड्यो नूतनैरुत ।      |         |
|    |    | sa devān eha vakṣati                        |         |
|    |    | स देवाँ एह वक्षति                           |         |
| 3. |    | sa naḥ piteva sūnave 'gne sūpāyano bhava.   |         |
|    |    | स नः पितेव सूनवेऽग्ने सूपायनो भव ।          |         |
|    |    | sacasvā naḥ svastaye                        |         |
|    |    | सचस्वा नः स्वस्तये                          |         |

۳- از آن دوست باید گریخت که پشت سر انسان کار شکنی میکند و پیش روی تعریف و تمجید مینماید - آن دوست مانند خمره‌ئی پر از زهر است که سر آن با شیر پر کرده باشند -

۵- آدم حریص را با پول و شخص عصبانی را با تعظیم و احترام و شخص احمق را با رفتار و کردار مطابق او و شخص دانشمند را با حقیقت میتوان تحت اختیار آورد -

۶- بقیه بدهی و بقیه آتش و بقیه ناخوشی چون بعد از مدتی زیاد میشوند نایبستی باقی بگذاری -

۷- بسیار خوردن و به چیز کم قانع شدن و خوش خوابی و نینز هوشی و باوفا بودن نسبت بصاحب و دلیری این شش صفت را از سگ باید بدانی -

۸- بدون استراحت بار کشیدن و سردی و گرمی تکمیل نمودن و همیشه راضی بودن این سه صفت را از خر بایستی آموخت -

۹- تا زنده هستی خوشحال زندگی کن - قرض نکن و چیزهای چرب و لذیذ بخور - بدن که خاکستر شد از کجا بر میگردند (یعنی پس از مرگ که بدن را میسوزانند چگونه بر میگردند) -

۱۰- البته از ثروت بسیار و مکرر جمع آوری شده همه کارها پیشرفت میکند مثل رودخانه ها که از کوهها سرچشمه میگیرند -

۱۱- کار هیچ کس بدون ثروت و هوش پیشرفت نمی کند مثل زهر کوچک در تابستان -

۱۲- کسیکه ثروتمند است دارای دوستها میباشد کسیکه ثروتمند است فامیل دارد کسیکه ثروتمند است جوامع مردم است و کسیکه ثروتمند است دانشمند است -

2. yo hatvāhim arināt sapta sindhūn yo gā  
 यो हत्वाहिमरिणात् सप्त सिन्धून् यो गा  
 udājad apadhā valasya  
 उदाजदपधा वलस्य ।  
 yo aśmanor antar agnim jajāna samivṛk samatsu  
 यो अश्मनोरन्तरग्निं जजान संवृक् समत्सु  
 sa janāsa indrah  
 स जनास इन्द्रः ॥ 3
- 7 32 vasiṣṭaḥ pragāthaḥ (satobṛhatī)  
 वसिष्ठः प्रगाथः (सतोबृहती)
3. na tvāvān anyo divyo no pārthivo na jāto na janīsyate  
 न त्वावाँ अन्यो दिव्यो न पार्थिवो न जातो न जनिष्यते ।  
 aśvāyanto maghavann indra vājino gavyantas tvā  
 अश्वायन्तो मघवन्निन्द्र वाजिनो गव्यन्तस्त्वा  
 havāmahe  
 हवामहे ॥ 23

### Indra ایندرا

ایندرا خدای نیرومند است که وجرا (vajra) یعنی اسلحه اذرخش را در دست میگیرد و دیوها را میکشد و آب را در رودخانه بجزریان میاندازد - او زمین و آسمان را ثابت نگاه میدارد - وزن دو بند اول از چهار سطر و هر سطر از یازده سیلاب تشکیل شده است -

۱ - آنکه زمین لرزان را ثابت کرد و آنکه کو ههای آشفته را آرام نمود و آنکسی که فضای وسیع بین زمین و آسمان را پیمود و آن کسی که آسمان را نگاهداشت - ای مردم آن ایندرا است -

۲ - آنکسی که پس از کشتن مار هفت رودخانه را آزاد کرد و آن کسی که از مخفی گاه والا (vala) گاوها را برون آورد و آنکسی که آتش را بین دو سنگ ایجاد نمود و آنکسی که در جنگ فاتح و پیروز است - ای مردم آن ایندرا است -

## آتش

آتش مهم ترین خدای آریین ها است و بیشتر از يك چهارم سرودها ریگودا (Rigveda) ستایش آنست - او یکی از همکاران در آئین پرستش شمرده میشود و خدایان را بمکمل پرستش میآورد و پیشکش پرستنده را بخدایان میبرد و گاهی این هم گفته میشود که چون خدایان پیشکشی را که در آتش افداخته شده است میخورند او دهان خدایان است - او بهترین دوست انسان و صاحب و نگاه دار خانه است - شعله او مثل شاخ گاؤ زر است و او مانند گاؤ زر بلند صدا میکند - او برای انسان فراوانی و پیروزی میسازد - در این وزن بنده ۳ سطر دارد و هر يك سطر دارا ۸ سیلاب است -

۱ - خدای آتش را میستایم که جلو گذاشته و همکار در آئین پرستش و خواننده (خدایان) و بهترین گوهر دهنده است -

۲ - آتش سزاوار ستایش از طرف دانشمندان قدیم است و از طرف جدید نیز - او خدایان را اینجا بیاورد -

۳ - ای آتش آن تو (یعنی تو اینگونه ستوده شده) برای ما مانند پدر برای پسر آسانرس باشی - برای بهبودی ما بیپهلوی ما بمانی -

## 2. Indrah इन्द्रः

2. 12. gr̥tsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. yaḥ pṛthivīm vyathamānām adṛmhad yaḥ parvatān  
यः पृथिवीं व्यथमानामदृह्यः पर्वतान्

yo antarikṣam vimame variyo yo dyām astabhnāt sa  
यो अन्तरिक्षं विममे वरीयो यो द्यामस्तभ्नात् स

janāsa indrah

2

जनास इन्द्रः ॥

## Viṣṇu ویشنو

ویشنو عالی ترین خدای ودا است که مکانش بلند ترین نقطه جهان است - او تمام دنیا را با سه قدم میپیماید جایی او را فقط عاقل ترین اشخاص میتوانند بینند -

۱ - بعزت نیرویش ویشنو ستوده میشود که مانند جانور سهمناک در کوه زندگی میکند و باطراف میگردد و تمام جهان در سه محل پیمودنش زندگی میکند -

۲ - ویشنو این را بیمون و سه اثر پای خود را باقی گذاشت این (جهان) در جایی پای او که بر از خاک است نگاهداشته میشود -

۳ - دانشمندان بلند ترین جایگاه ویشنو را همیشه میبینند او مانند چشمی در آسمان ثابت است -

### 4. Savitā सविता

r 35 Hiranyastūpa āṅgirasah हिरण्यस्तूप आजिरसः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ākṛṣṇena rajasā vartamāno niveśayann amṛtam martyam ca

आ कृष्णेन रजसा वर्तमानो निवेशयन्नमृतं मर्त्यं च ।

hiranyayena savitā rathenā devo yāti bhuvanāni paśyan 2

हिरण्ययेन सविता रथेना देवो याति भुवनानि पश्यन् ॥

2. hiranyahasto asuraḥ sunīthaḥ sumṛṭīkaḥ svavān yātv arvān

हिरण्यहस्तो असुरः सुनीथः सुमृळीकः स्ववाँ यात्वर्वाङ् ।

apasedhan rakṣaso yātudhānān asthād devaḥ

अपसेधन् रक्षसो यातुधानानस्थाद्देवः

pratidoṣam grṇānaḥ

10

प्रतिदोषं गृणानः ॥

### Savitā سویتا

سویتا خدای خورشیدی است که تمام جهان را میپیماید طلوع و غروب میکند و بتمام دنیا نگاه میکند - این کلمه "الهام کننده" معنی میدهد - او صبح و غروب و ظهر پرستیده میشود -

۳ - هیچکس مانند تو در دنیا نیامده است نه در زمین و نه در آسمان نخواهد آمد - ای ایندرا بکشنده! ما خواستاران اسبها و گاوها و جنگجویان تو را میخوانیم -

۴ - پراگانها (pragātha) مرکب از دو بند با دو وزن مختلف است و این دو مین شعر با این ترکیب است - وزن این بند از چهار سطر ساخته شده است و به دو قسمت تقسیم میشود - هر قسمت دارای یک خط است ۱۲ سیلابی که سطر دوم آن هشت سیلابی و در دنبال آن قرار گرفته است -

### 3. Viṣṇuḥ विष्णुः .

I 154 dīrghatamas दीर्घतमस् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. pra tad viṣṇuḥ stavate vīryeṇa mṛgo na

प्रतद्विष्णुः स्तवते वीर्येण मृगो न

bhīmaḥ kucaro giriṣṭhāḥ

भीमः कुचरो गिरिष्ठाः ।

yasyoruṣu triṣu vikramaṇeṣv adhikṣiyanti

यस्योरुषु त्रिषु विक्रमणेष्वधिकक्षियन्ति

bhuvanāni viśvā

2

भुवनानि विश्वा ॥

1 22 methātithiḥ kāṇvaḥ मेथातिथिः काण्वः gāyatrī गायत्री

2. idam viṣṇur vi cakrame tredhā ni dadhe padam.

इदं विष्णुर्विचक्रमे त्रेधा नि दधे पदम् ।

samūlham asya pāṁsure

17

समूहलमस्य पांसुरे ॥

3. tad viṣṇoḥ paramam padam sadā paśyanti sūrayaḥ.

तद्विष्णोः परमं पदं सदा पश्यन्ति सूरयः ।

divīva cakṣur ātatam

20

दिवीव चक्षुराततम् ॥

۲- سوریا مثل مردی که زن جوانی را (دنبال می نماید)  
فجر درخشنده را تعقیب میکند - جائی که مردان که به خدایان  
علاقه دارند یوغ عرابه جنگی را ثابت میکند که از خوشبختی  
بخوشبختی دیگر بروند -

### 6 Mitraḥ मित्रः

- 3 59 viśvāmitraḥ विश्वामित्रः triṣṭup त्रिष्टुप्  
1. mitro janān yātayati bruvāṇo mitro dādhāra  
मित्रो जनान् यातयति ब्रुवाणो मित्रो दाधार  
pṛthivīm uta dyām  
पृथिवीमुतद्याम् ।  
mitraḥ kṛṣṭir animiṣābhi caṣṭe mitrāya havyam  
मित्रः कृष्टीरनिमिषाभि चष्टे मित्राय हव्यं  
ghṛtavaj juhota 1  
घृतवज्जुहोत ॥  
2. pra sa mitra marto astu prayasvān yas ta āditya  
प्र स मित्र मर्तो अस्तु प्रयस्वान् यस्त आदित्य  
śikṣati vratena  
शिक्षति व्रतेन ।  
na hanyate na jīyate tvato nainam amho  
न हन्यते न जीयते त्वतो नैनमंहो  
aśnoty antito na dūrāt 2  
अश्नोत्यन्तितो न दूरात् ॥

### Mitra मित्रا

میترا خدای خورشیدی است - او دوست انسانهای و انسان  
را بکوشش و ادار میکند و باز نجات میدهد - او صبح زود پرستیده  
میشود -

۱ - میترا فرمان دهنده انسان را بکوشش و ادار میکند -  
میترا زمین و آسمان را نگاهداشته است - میترا مردم را بدون  
چشمک زدن نگاه میکند - بمیترا پیشکشی باکره پخته بدهید -

۱ - در حال گردش کردن از جاده های تاریک جاویدان و مردنی را آسوده میگذارد باعراجه جنگ طلائی خدا سویتا میآید و بدنیا مینگرد -

۲ - با دستهای طلائی و با راهنمایی خودی و با لطف و مهربانی بسیار و خداوند خون و اسورا (asura) با یمجا بیاید و دیوها و جانوگرها را براند و خدای ستوده شده بسوی غروب ایستاده است -

### 5 Sūryaḥ सूर्यः

I 115 kutsa āṅgirasah कुत्स आङ्गिरसः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. citram devānām udagād anīkam cakṣur mitrasya

चित्रं देवानामुदगादनीकं चक्षुर्मित्रस्य

varuṇasyāgneḥ

वरुणस्याग्नेः ।

āprā dyāvāpṛthivī antarikṣam sūrya ātmā

आप्रा द्यावापृथिवी अन्तरिक्षं सूर्य आत्मा

jagatas tasthuṣaś ca

I

जगतस्तस्थुषश्च ॥

2. sūryo devīm uṣasam rocāmānām mario

सूर्यो देवीमुषसं रोचमानां मर्यो

na yoṣām abhyeti paścāt

न योषामभ्येति पश्चात् ।

yatrā naro devayanto yugāni vitanvate

यत्रा नरो देवयन्तो युगानि वितन्वते

prati bhadrāya bhadram

2

प्रति भद्राय भद्रम् ॥

### Sūrya सूर्या

سوریا خورشید است و این کلمه و قسمت اول کلمه "خورشید" یکی است -

۱ - صورت عجیب خدایان و چشم میترا (mitra) و ورونا (varuṇa) و آتش بالا رفت - سوریا که روح هر چه که حرکت میکند و هر چیز که ثابت است زمین و آسمان و ناحیه بین آنها را پر میکند -



## Varuṇa ورونا

ورونا از قوی ترین و دانشمند ترین خدایان است - حوزه فرمانروایش تمام عالم را فرا میگیرد - او در غروب پرستیده میشوند -  
۱ - نه بکاک حکومت تو این پرندهگان که پرواز میکنند میرسند و نه به نیروی تو و نه بکشم تو نه این ابرها که پیوسته در جریانند و نه آنکسانیکه قوه باد را اندازه میگیرند -

۲ - با اواز فرا تمجید نموده از تو آذرا خواهش میکنم - پرستنده باتقدیم پیشکش ها ان را خواهش میکند - ای ورونا اینجا بدون خشم باش (خشم نگیر) ای قابل تمجید بسیار عمر مارا کوتاه مگردان -

۳ - آن کسی که موقعیت پرندهگان را که پرواز میکنند میشناسد و آنکسی که کشتی ها را در دریا میشناسد -

## 8. Uṣas उषस्

1 92 gotamo rāhūgaṇaḥ गौतमो राहूगणः jagatī जगती  
1. adhi peśāṁsi vapate nṛtūr ivāporṇute vakṣa  
अधि पेशांसि वपते नृतूरिवापोर्णुते वक्ष  
usreva barjaham  
उस्रेव बर्जहम् ।

jyotir viśvasmai bhuvanāya kṛṇvati gāvo na  
ज्योतिर्विश्वस्मै भुवनाय कृण्वती गावो न  
vrajam vy uṣā āvar tamaḥ 4  
व्रजं व्युषा आवर्तमः ॥

4 51 vāmādevaḥ वामदेवः triṣṭup त्रिष्टुप्  
2. yūyam hi devīr ṛtayugbhir aśvaiḥ pariprayātha  
यूयं हि देवीर्ऋतयुग्भिर्ऋष्वैः परिप्रयाथ  
bhuvanāni sadyaḥ  
भुवनानि सद्यः ।

prabodhayantīr uṣasaḥ sasantaṁ dvipāc catuspāc  
प्रबोधयन्तीरुषसः ससन्तं द्विपाचतुष्पा-  
carathāya jivam 5  
चरथाय जीवम् ॥

۲- ای میترا کسیکه با بیش کش بدستور تو فرمانبردار  
 میباشد ای پسر ادیتی (aditi) بمقام بالا برسد او که از طرف  
 تو حمایت میشود کشته نمیشود و بر او کسی غالب نمیکرد با و از  
 دور و نزدیک گناه نمیرسد -

### 7. Varuṇaḥ वरुणः

1 24 śunaḥśepaḥ शुनःशेषः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. na hi te kṣatram na saho na manyum vayaścānāmī  
 न हि ते क्षत्रं न सहो न मन्युं वयश्चनामी  
 patayanta āpuḥ  
 पतयन्त आपुः ।

nemā āpo animiṣam carantīr na ye vātasya  
 नेमा आपो अनिमिषं चरन्तीर् न ये वातस्य  
 praminanty abhavam 6  
 प्रमिनन्त्यभवम् ।

2. tat tvā yāmi brahmanā vandamānas tadā śāste  
 तत्त्वा यामि ब्रह्मणा वन्दमानस्तदा शास्ते  
 yajamāno havirbhiḥ  
 यजमानो हविर्भिः

ahelamāno varuṇeha bodhy uruśamsa mā na  
 अहेळमानो वरुणेह बोध्युरुशंस मा न  
 āyuh pra moṣīḥ 11  
 आयुः प्र मोषीः ॥

1 25 gāyatrī गायत्री.

3. vedā yo vīnām padam antarikṣeṇa patatām.  
 वेदा यो वीनां पदमन्तरिक्षेण पतताम् ।

veda nāvaḥ samudriyaḥ 7  
 वेद नावः समुद्रियः ॥

## 9 - असुविन Ṭśvin

اسووين ها جفت خداها كه صورت ظاهر مانند يكد يگرند و هميشه با يكد يگر حركت ميكنند - آنها پزشكهاى هستند كه اشخاصي را از خطر نجات ميدهند و امراض انسان را رفع ميكنند - سورييا (sūryā) دختر خدا سورييا (sūrya) وقتي كه ايشان در يك مسابقه عرابه ئي جنگي ببردند آنها را بشوهرى قبول كرد -

۱ - دختر سورييا بعد از بردن با يك اسب روى عرابه جنگي شما مثل كسي بهدف رسيده بالا رفت - همه خداها از دل و جان اين را پذيرفتند - اي ناستيا (nāsatya) (يعني Ṭśvin) شما بروشناى بسته شديد -

۲ - اي دو پهلوان براي ويسوكا (viśvaka) پسر كرنشما (kṛṣṇa) كه شما را ستوده است و يشناپوا (viṣṇāpva) را آوردن - و براي گهوشا (ghoṣā) كه با پدرش در منزلش زندگي ميكرد وقتي كه پير شد او را شوهر دادند -

## 10. Apām napāt अपां नपात्

2. 35 gr̥tsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. tam asmerā yuvatayo yuvānam marmṛjyamānāḥ

तमस्मेरा युवतयो युवानं मर्मृज्यमानाः

pari yanty āpaḥ

परि यन्त्यापः ।

sa śukrebhiḥ śikvabhī revad asme didāyānidhmo

स शुक्रेभिः शिक्वभी रेवदस्मे दीदायानिधमो

ghṛtanirṇig apsu 4

घृतनिर्णिगप्सु ॥

2. asmaī tisro avyathyāya nārīr devāya

अस्मै तिस्रो अव्यथ्याय नारीर्देवाय

devīr didhiṣanty annam

देवीर्दिधिषन्त्यन्नम् ।

kṛtā ivopa hi prasasre apsu sa pīyūṣam

कृता इवोप हि प्रसस्ने अप्सु स पीयूषं

dhayati pūrvasūnām 5

धयति पूर्वसूनाम् ॥

## اوشس Uṣas

اوشس فجر است که بعنوان يك دختر جوان بسیار زیبا توصیف شده است و دارای لباس تشنگ و بعنوان رقص زن است وزن شامل چهار سطر از ۱۲ سیلاب ساخته شده است -  
 ۱ - او مانند رقص زن اندام خود را میآراید - او سینه خود را مثل گاو شیر دهنده پستانش را نمایش میدهد - به تمام دنیا روشنائی میدهد - اوشس تاریکی را میگشاید مثل گاو خانه خود را -  
 ۲ - ای الهه با اسبهای کاملاً زین شده سرعت دور دنیا بگرد - ای فجر حیوانات و دو پا و چهار پای را از خواب بیدار کن تا در اطراف حرکت کنند -

## 9. Aśvinau अश्विनौ

1. 116 kakṣivān कक्षीवान् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ā vām ratham duhitā sūryasya kārṣmevātiṣṭhad arvata  
 आ वां रथं दुहिता सूर्यस्य कार्ष्मेवातिष्ठदर्वता  
 jayanti  
 जयन्ती ।

viśve devā anvamanyanta hr̥dbhiḥ sam uśriyā  
 विश्वे देवा अन्वमन्यन्त हृद्भिः समु श्रिया

nāsatyā sacethe 17  
 नासत्या सचेथे ॥

2. yuvam narā stuvate kṛṣṇiyāya viṣṇāpvam  
 युवं नरा स्तुवते कृष्णियाय विष्णाप्वं  
 dadathur viśvakāya  
 ददथुर्विश्वकाय ।

ghoṣāyai cit pitṛsade duroṇe patim jūryantyā  
 घोषायै चित् पितृषदे दुरोणे पतिं जूर्यन्त्या

aśvināv adattam 7  
 अश्विनावदत्तम् ॥

## bhaga - ۱۱ - بهگا

بهگا خدای بزرگ است که بشر را شاد میسازد و بان نعمت  
فراوان میبخشد -

۱ - ای بهگا راهنما - ای بهگا با ثروت راست - ای بهگا  
بخشنده بما این فکر را حمایت کن (یعنی این دعا را) ای بهگا  
ما را با گاوها و اسبها ثروتمند بساز - ای بهگا ما دارای پسران  
نیرومند باشیم -

۲ - ای خدا یان البته تنها بهگا ثروتمند باشد - بواسطه  
آن ما نیز ثروتمند باشیم - ای بهگا البته همه آن تو را میخوانند -  
ای بهگا تو اینجا در جلوی ما حرکت کن -

## ۱۲. Rudraḥ रुद्रः

2 33 gr̥tsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्  
1. tvādattebhī rudra śamtamebhiḥ śatam himā aśīya  
त्वादत्तेभी रुद्र शंतमेभिः शतं हिमा अशीय  
bheṣajebhiḥ  
भेषजेभिः ।

vy asmad dveṣo vitaram vy amho vy amivāś cātayasvā  
व्यस्मद्द्वेषो वितरं व्यंहो व्यमीवाश्चातयस्वा

viṣūciḥ 2

विषूचीः ॥

2. pari ṇo hetī rudrasya vṛjyāḥ pari tveṣasya  
परि णो हेती रुद्रस्य वृज्याः परि त्वेषस्य  
durmatir mahī gāt  
दुर्मतिर्मही गात् ।

ava sthirā maghavadbhyas tanuṣva mīdvas tokāya  
अव स्थिरा मघवद्भ्यस्तनुष्व मीद्वगस्तोकाय

tanayāya mṛṣa 14

तनयाम मृळ ।

۱- نواده اب (اپام نیات) Apām napāt

این خدا صورتی از آتش است که در اب متولد شده و در اب زندگی میکند - گفته شده است که او بچه ای مورد علاقه دختران جوان که اطراف او میایستند و از او نگاهداری میکنند -

۱- دختران جوان بدون تبسم (یعنی ابرها) در اطراف این جوان میایستند و او را روشن و درخشان میسازند - او با شعله شفاف نور می بخشد و بدون هیزم در اب با جامه کمره پخته میتابد -

۲- پان خدای ثابت سه زن آسمانی، میخواهند غذا بدهند زیرا او مثل اینکه بطرف مادرش در ابرها کشیده میشود - او شیرینی بهشتی از دست آنهائی مگورن که او را اول بدنیا آورده اند -

۱۱. Bhagaḥ भगः

7. 41 vasiṣṭhaḥ वसिष्ठः triṣṭup त्रिष्टुप्  
1. bhaga praṇetar bhaga satyarādho bhagemām  
भग प्रणेतर्भग सत्यराधो भगेमां  
dhiyam ud avā dadan naḥ  
धियमुदवा ददन् नः

bhaga pra no janaya gobhir aṣvair bhaga  
भग प्र णो जनय गोभिरश्वैर्भग  
pra nṛbhir nṛvantaḥ syāma 3  
प्र नृभिर्नृवन्तः स्याम ॥

2. bhaga cva bhagavān astu devās tena vayam  
भग एव भगवानस्तु देवास्तेन वयं  
bhagavantaḥ syāma  
भगवन्तः स्याम ।

tam tvā bhaga sarva ij johavīti sa no bhaga  
तं त्वा भग सर्व इज्जोहवीति स नो भग  
puraetā bhaveha 5  
पुरएता भवेह ॥

## 14. Somaḥ सोमः

9 113 kāsyaḥ māricaḥ pañktiḥ  
काश्यपो मारीच । पङ्क्तिः

1. yatra jyotir aśasram yasmin loke svar hitam  
यत्र ज्योतिरजस्रं यस्मिन् लोके स्वर्हितम् ।  
tasmin mām dhehi pavamānāmṛte loke akṣita  
तस्मिन् मां धेहि पवमानामृते लोके अक्षित  
indrāyendo pari srava 7  
इन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥
2. yatra rājā vaivasvato yatrāvarodhanam divaḥ  
यत्र राजा वैवस्वतो यत्रावरोधनं दिवः ।  
yatrāmūrṣ yahvatir āpas tatra mām amṛtam  
यत्रामूर्ष्यह्वतीरापस्तत्र माममृतं  
kṛdhindrāyendo pari srava 8  
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥
3. yatrānukāmam caraṇam trināke tridive divaḥ  
यत्रानुकामं चरणं त्रिनाके त्रिदिवे दिवः ।  
lokā yatra jyotiṣmantas tatra mām amṛtam  
लोका यत्र ज्योतिष्मन्तस्तत्र माममृतं  
kṛdhindrāyendo parisrava 9  
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥
4. yatrānandāś ca modāś ca mudāḥ pramuda āsate  
यत्रानन्दाश्च मोदाश्च मुदः प्रमुद आसते ।  
kāmasya yatrāptāḥ kāmās tatra mām amṛtam  
कामस्य यत्राप्ताः कामास्तत्र माममृतं  
kṛdhindrāyendo pari srava 11  
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ।

## ۱۲ - رودرا Rudra

رودرا خدائی است که نسبت بدشمنان بد رفتار و نسبت  
باشخصان نیک خوش رفتار است - آو تیر و کمان و داروهای با انواع  
در دست دارد -

- ۱ - ای رودرا با داروهای سودمند که تو دادی من بصد سالگی  
خواهم رسید - دشمنی را از ما دور بدار - رنج زحمت را از ما دور  
بدار و امراض را از هر جهت از ما دور کن -
- ۲ - تیرهای رودرا از ما دور ماند - بد خواهی شدید اشخاص  
ترسناک از ما دور ماند اسلحه سبک خودت را از پرورنده (ما)  
دور کن - ای بکشنده به بچه ها و نوه های ما مهر یان باش -

## 13. Yamah यमः

10 14 yamo vaivasvataḥ यमो वैवस्वतः triṣṭup त्रिष्टुप्  
yamo no gātum prathamō viveda naiṣā  
यमो नो गातुं प्रथमो विवेद नैषा  
gavyūtir apabhartavā u  
गव्यूतिरपभर्तवा उ ।  
yatrā naḥ pūrve pitaraḥ pareyur enā jajñānāḥ  
यत्रा नः पूर्वे पितरः परेयुरेना जज्ञानाः  
pathyā anu svāḥ 2  
पथ्या अनुस्वाः ॥

## Yama यमा

یما پسر ویوسوت (vivasvat) و پادشاه بهشت است که در  
آن اشخاص نیک پس از مرگ میروند او اول مردی بود که نخست  
بانجا راه یافت - بدین سبب میتوان گفت که او پیغمبر دین و است -  
۱ - یما نخست برای ما راه را پیدا کرد این چراگاه قابل راندن  
نیست - آنجا که نیا کان قدیم ما بانجا رفتند کسانیکه بعد  
زنده شدند خود برا همای جداگانه میروند -



## دییاجه

قسمتهای ذیل از اتهر و اودا (atharvaveda) که آخرین قسمت از چهار قسمت و داست انتخاب شده است - این ودا با آیین پرستش آیینها اند کی نسبت دارند - اما این با امور جهانی بستگی دارند و شامل آسونهها بر علیه و رفتار دشمنان و برای زندگی طولانی و خوشحالی و بر علیه امراض و بدبختی ها است - موضوع چند سرود فلسفه و موضوع سرود های دیگر سیاست است -

این ودا شامل بیست قسمت است و هر قسمت شامل چند سرود که هر یک شامل چند شعر است - شماره قسمتها و سرودها و موضوع در ابتدای قسمتها و شماره بند در آخر اشعار داده شده است - سرود ذیل موضوع تاجگذاری پادشاه است -

## سوما soma

سوما گیاهی است که آراین ها آب (عصاره) آنرا تقدیم خدایان میدارند - سوما نیروهای فوق طبیعی دارد و سوما مثل خدا پرستیده میشود - وزن از پنج سطر با ۸ سبلا ب ساخته شده است -

۱ - انجا که در آن روشنائی دائم است و در آن بهشت واقع شده است - ای پاک کننده مرا در آن دنیای جاویدان که خراب نمیشود ثابت و پایدار نگاهدار - ای سوما برای ایندرا (indra) بطور فراوانی جاری کن -

۲ - انجا که در آن پسر ویوسوت (vivasvat) (یعنی یما yama) پادشاه است و که در میان بهشت واقع است و این آبهای تازه در آن جاری هستند - انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاری کن -

۳ - انجا که در آن حرکت برفق مراد انسان است در مقام سَوم و در جای سَوم آسمان - آنجا که همه جا پر فروغ است - انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاری کن -

۴ - انجا که در آن شادی و لذت و خوشی و رضایت است - آنجا که در آن هدف کلم بدست میاید - انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاری کن -

### تاج گذاری پادشاه

۱ - پادشاهی با شکوه و جلال بتو رسیده است - در خاور طلوع کن (ظهور کن) مثل خداوند مردم مثل شاه یگانه - ای شاه بگذار تمام مردم ترا بخوانند - که سزاوار نزدیک آمدن و پرستش باشی -

۲ - بگذار مردم ترا پادشاهی بپذیرند - پنج قسمت آسمان ترا بپذیرد تو در بالا در سر پادشاهی آسوده باشی بعد مرد نیرومندی شده بما ثروت بدهی -

۳ - خویشتان تو ترا خوانده بسوی تو آیند - اگنی (agni-آتش) پیامبر فعال تو برون زن و پسران با تو صمیمی باشند سپس نیرومند شوی و خراج بسیار بگیری -

۴ - راهها با ثروت فراوان و شکل‌های مختلف بهم پیوسته شوند و برای تو جای وسیع بسازند همه آنها بهم پیوسته شوند و ترا بخوانند و تو نیرومند و مهربان شوی به ده ها سال برسی -

### 2 dundubhiḥ दुन्दुभिः

1. vihrdayam vainmanasyam vadāmitreṣu dundubhe  
विहृदयं वैमनस्यं वदामित्रेषु दुन्दुभे ।  
vidveṣam kaśmaśam bhayam amitreṣu nidadhmasy  
विव्रेषं कस्मश् भयम मित्रेषु निदध्म-  
avainam dundubhe jahi  
स्यवैनं दुन्दुभे जहि ॥ 1

2. yathā mṛgāḥ samvijanta āraṇyāḥ puruṣād adhi  
यथा मृगाः संविजन्त आरण्याः पुरुषा दधि ।  
cvā tvam dundubhe 'mitrān abhi kranda pra  
एवा त्वं दुन्दुभेऽ मित्रानभि क्रन्द प्र  
trāsayaṭho cittāni mohaya  
त्रासयाथो चित्तानि मोहय ॥ 2

#### 4 Nṛpavarāṇam नृपवरणम्

1. ā tvā gan rāṣṭram saha varcasodihi prāṇ viśām  
आ त्वा गन् राष्ट्रं सह वर्चसोदिहि प्राङ् विशां  
patir ekarāt tvam virāja  
पतिरेकराट् त्वं विराज ।  
sarvās tvā rājan pradiśo hvayantūpasadyo  
सर्वास्त्वा राजन् प्रदिशो ह्वयन्तूपसद्यो  
namasyo bhaveha  
नमस्यो भवेह ॥
2. tvām viśo vṛṇatām rājyāya tvām imāḥ pradiśaḥ  
त्वां विशो वृणतां राज्याय त्वामिमाः प्रदिशः  
pañca kṛṣṭayaḥ  
पञ्च कृष्टयः ।  
varṣman rāṣṭrasya kakudi śrayasva tato na ugro  
वर्षमेन् राष्ट्रस्य ककुदि श्रयस्व ततो न उग्रो  
vi bhajā vasūni  
वि भजा वसूनि ॥ 2
3. accha tvā yantu havinaḥ sajātā agnir dūto ajiraḥ  
अच्छ त्वा यन्तु हविनः सजाता अग्निर्दूतो अजिरः  
sam ca rātau  
सं च रातौ ॥  
jāyāḥ putrāḥ sumanaso bhavaṇtu bahum balim  
जायाः पुत्राः सुमनसो भवन्तु बहुं बलिं  
prati paśyāsā ugraḥ  
प्रति पश्यासा उग्रः ॥ 3
4. pathyā revatīr bahudhā virūpāḥ sarvāḥ saṅgatya  
पथ्या रेवती बहुधा विरूपाः सर्वाः सङ्गत्य  
variyaś te akraṇ  
वरीयस्ते अक्रन् ।  
tās tvā sarvāḥ saṁvidānā hvayantu daśamīm ugraḥ  
तास्त्वा सर्वाः संविदाना ह्वयन्तु दशमीमुग्रः  
sumanā vaśeḥ  
सुमना वशेह ॥ 7

۴ - هما نظور که پزندگان در هوا روز بروز از غلیوآج میگزینند  
همانطور که از شیر که میغرد میگزینند هما نظور ای طبل  
جنگ..... -

۵ - بگذار تمام خدایان که در جنگ بر بخت نظارت دارند بوسیله  
دهل جنگ و پوست آهو دشمنان را بتراشند -

۶ - بگذار صدای زه کمان و دهل جنگ که بر علیه قشون دشمن  
که در صف جنگ قدم میزنند و مغلوب شده اند بصدا  
در آمده شنیده شود -

### Prthivi पृथिवी

1. asambādham badhyato mānavānām yasyā udvataḥ  
اسمبادهمان بدیاتو مانوانانام یسیا اددتات  
pravataḥ samam bahu  
پراتات سامم باهو

prathatām rādhyatām naḥ  
پراتاتام رادیاتام ناه  
prādhātān nāḥ  
پراذیاتان ناه

2. yasyām samudra uta sindhur āpo yasyām annam  
یسیام سامودرا اوتا سیندھوراپو یسیام اننام  
kr̥ṣṭayaḥ sambabhūvuḥ  
کړشٹایاھ سانبابھوؤھ

yasyām idam jinvati prāṇad ejaṭ sā no bhūmiḥ  
یسیامیدام جینواتی پراṇادےجاٹ سا نو بھومیھ  
pūrvapeye dadhātu  
پورواپے ددھاتو ॥

3. yasyām pūrve pūrvajanā vicakṛire yasyām devā  
یسیام پوروه پورواجانا ویکاکریره یسیام دوا  
asurān abhyavartayan  
اسورانابھیاوارتایان

3. yathā vṛkāḍ ajāvayo dhāvanti bahu bibhyatīḥ  
 यथा वृकाद जावयो धावन्ति बहु बिभ्यतीः ।  
 evā tvam dundubhe 'mitran..... 5  
 एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.....
4. yathā śyenāt patatrīṇaḥ saṁvijante ahardivi siṁhasya  
 यथा श्येनात् पतत्रिणः संविजन्ते अर्हदिवि सिंहस्य  
 stanathor yathā  
 स्तनथोर्यया ।  
 evā tvam dundubhe 'mitrān..... 6  
 एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.....
5. parāmitrān dundubhinā harīṇasyājinena ca  
 परामित्रान् दुन्दुभिना हरिणस्याजिनेन च ।  
 sarve devā atitrasante saṅgrāmasyeśate 7  
 सर्वे देवा अतित्रसन्ते संग्रामस्येशते ॥
6. jyāghoṣā dundubhayo 'bhi krośantu yā diṣaḥ  
 ज्याघोषा दुन्दुभयोऽभि क्रोशन्तु या दिशः ।  
 senāḥ parājitā yatir amitrāṇām anikaṣaḥ 9  
 सेनाः पराजिता यतीरमित्राणामनीकशः ॥

### دهل جنگ

این سرود را درو بطبل جنگ کرده است تا دشمنان را  
 بترساند -

۱ - بدشمنان را جمع به ناامیدی و گیجی محبت کن ای دهل  
 جنگ - ما در دشمنان متنفر و گیجی و ترس ایجاد میکنیم  
 ای دهل آنها را دور کن -

۲ - مثل اینکه جاذوران جنگلی از مردم میگیرند همانطور نیز ای  
 دهل جنگ بدشمنان صدا کن و ایشان را بترسان و افکار  
 شان را پریشان بساز -

۳ - همانطور که چرخها و گوسفندان با ترس شدید از گرگ میگریزند  
 همانطور ای دهل جنگ.....

sahasram dhārā draviṇasya me duhām dhruveva  
 सहस्रं धारा द्रविणस्य मे दुहां ध्रुवेव  
 dhenur anapasphurantī  
 धेनुरनपस्फुरन्ती ॥

42

8. ye te panthāno bahavo janāyanā rathasya  
 ये ते पन्थानो बहवो जनायना रथस्य  
 vartmānasaś ca yātave  
 वर्तमानसश्च यातवे ।  
 yaiḥ sañcaranty ubhaye bhadrapāpās tam panthānam  
 यैः संचरन्त्युभये भद्रपापास्तं पन्थानं  
 jayemānamitram ataskaram yac chivam tena no mṛḍa 47  
 जयेमानमित्रमतस्करं यच्छिवं तेन नो मृड ॥

### زمین

این سرود زمین یکی از شیرین ترین قطعات ادبیات سنسکریت است - در این قطعه میبینیم که اربینها تاچه اندازه زمین علاقه مند بودند و برای زندگی کردن در زمین اهمیت بسیار قائل بودند - این سرود دارای ۶۳ بند است و چند بند آن در اینجا برای نمونه داده میشود -

۱ - باوجود جمعیت مردم زیاد تنگ نشود زمین که دارای پستی و بلندی زیاد و جاهای هموار میباشد و در آن گیاههای باثوه مختلف میروید بگذار برای ما وسیع و پهن بشود - و ما را بپروراند -

۲ - آن زمینی که در روی آن دریا و رودخانه و آب پدید آمده بود آن زمینی که در روی آن غذا و مردم پدید آمده اند آن زمینی که در روی آن موجودات زنده حرکت و کار میکنند آن زمین ما را مقام درجه اول بدهد -

۳ - آن زمینی که در روی آن مردم قدیم زندگی کردند آن زمینی که در روی آن خدایان بدیوها حمله کردند - آن مکل زندگی

gavām aśvānām vayasas ca viṣṭhā bhagam varcaḥ  
गवामश्वानां वयसश्च विष्ठा भगं वर्चः

pṛthivī no dadhātu 5  
पृथिवी नो दधातु ॥

4. mahat sadhastham mahatī babhūvitha mahān vega  
महत् सधस्थं महती बभूविथ महान् वेग  
ejathur vepathuṣṭe  
एजथुर्वेपथुष्टे ।

mahāms tvendro rakṣaty apramādam  
महांस्त्वेन्द्रो रक्षत्यप्रमादम् ।

sā no bhūme pra rocaya hiranyasyeva sandṛśi  
सा नो भूमे प्र रौचय हिरण्यस्येव सन्दृशि  
mā no dvikṣata kaścana 18  
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

5. yas te gandhaḥ puruṣeṣu striṣu puṁsu bhago ruciḥ  
यस्ते गन्धः पुरुषेषु स्त्रीषु पुंस्तु भगो रुचिः ।  
yo aśveṣu vīreṣu yo mṛgeṣu hastiṣu.  
यो अश्वेषु वीरेषु यो मृगेषु हस्तिषु ।

kanyāyām varco yad bhūme tenāsmān api sam mṛja  
कन्यायां वर्चो यद्भूमे तेनास्मानपि समृज  
mā no dvikṣata kaścana 25  
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

6. yasyām annam vīrihyavau yasyā imāḥ pañca kṛṣṭayaḥ  
यस्यामन्नं वीरिह्यवौ यस्या इमाः पञ्च कृष्टयः ।

bhūmyai parjanyaapatnai namo 'stu varṣamedase 42  
भूम्यै पर्जन्यपत्न्यै नमोऽस्तु वर्षमेदसे ॥

7. janam bibhratī bahudhā vivācasam nānādharmāṇam  
जनं बिभ्रती बहुधा विवाचसं नानाधर्माणं  
pṛthivī yathokasam  
पृथिवी यथोकसम् ।





گاو و اسب و پرندگان آن زمین بسا خوشبختی و پیروزی  
بدهد -

۴ - تو ای زمین وسیع شده محل بزرگی برای زندگی هستی تندی و  
کارو حرکت تو شدید است - ایندرا (indra) کیپر تو را  
بدون شکست حفاظت میکند ای زمین تو ما را مانند طلا  
درخشان بساز - هیچکس بر ما کینه نوزد -

۵ - بوی خوش مردم که از آن تو است - خوشبختی و پیروزی که  
در زنان و مردان و اسبان و در پهلوانان و جانوران و فیل ها  
است و آن زیبایی و شکوهی که در دختران است که از آن  
تو است ای زمین ما را با آن پاک کن هیچکس بر ما  
کینه نوزد -

۶ - آنکه روی آن غذا و برنج و جو است آنکه روی آن پنچ بوم مردم  
است به آن زمین که زن (زوجه) پرجنیا (parjanya) است و مغز  
اشکوانان آن باران است درون و سلام فراوان باد -

۷ - حامل مردم بسیار که با زبانهای مختلف است و با آئین و روش  
مختلف بر طبق مقامشان زمین برای من هزاران دهر ثروت  
جاری نماید مانند گاوی ثابت بدون شکست - (مانند گاوی که  
منشا فایده سرشار و تمام نشدنی است) -

۸ - راههای مختلف برای مسافرت بشر در روی تو است و راههای  
برای عرابه های جنگی و کاری در روی تو است که بوسیله  
آن مردم اعم از خوب و بد مسافرت میکنند - آن راه برای ما  
از دشمن و از دزد خالی باشد و تو بما آنچه بخواهیم  
نیکو است عطا کنی -